



حقوق غیرمالی زوجین از دیدگاه فقهای امامیه معاصر

نویسندگان:

پروین مکه

(کارشناس ارشد فقه و حقوق)

دکتر اختر سلطانی

(عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد ایلام)



سرشناسه	: مکه، پروین، ۱۳۵۹
عنوان و نام پدیدآور	: حقوق غیرمالی زوجین از دیدگاه فقهای امامیه معاصر / نویسندگان: پروین مکه، اختر سلطانی
مشخصات نشر	: تهران، آرون، ۱۳۹۸
مشخصات ظاهری	: ۱۵۲ ص.
شابک	: ۲ - ۷۰۴ - ۲۳۱ - ۹۶۴ - ۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیبا
موضوع	: زناشویی(فقه) - ایران - اسلام
موضوع	: Marriage(Islamic law)- Iran- Islam
موضوع	: Domestic relations (Islamic law) (فقه) حقوق خانواده
شناسه افزوده	: سلطانی، اختر، ۱۳۵۲
رده‌بندی کنگره	: BP ۱۸۹ / ۱
رده‌بندی دیویی	: ۲۹۷ / ۳۶
شماره کتابخانه ملی	: ۵۷۵۱۲۰۵



حقوق غیرمالی زوجین از دیدگاه فقهای امامیه معاصر

نویسنده: پروین مکه، اختر سلطانی

ناشر: انتشارات آرون

طراح جلد و ویراستار: سیدحسین چراغی‌آقا

چاپ اول: ۱۳۹۸

حاج صدف: ۱۱۰۰ نسخه



۵۵۰۰۰ تومان

نشانی: میدان انقلاب، پ. ۱۱، سرور-یی، خیابان وحید نظری،

نرسیده به خیابان منیری جاوید، پلاک ۱۰۵، واحد ۳، تلفن: ۵۱ - ۶۶۹۶۲۸۵۰

ایمیل: Arvannashr@yahoo.com وبسایت: www.Arvannashr.ir

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا
وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ.
و از نشانه‌های او اینکه همسرانی از جنس خود شما برای
شما آفرید، تا در کنار آنها آرامش یابید، و در میانتان
مودت و رحمت قرار داد، در این نشانه هائی است برای
گروهی که تفکر می‌کنند. سوره روم، آیه ۲۱

فهرست مطالب

پیشگفتار	۹
----------------	---

فصل ۱

مقدمه و پیشینه‌ی تاریخی

مقدمه	۱۱
پیشینه‌ی تاریخی	۱۳

فصل ۲

بررسی لغوی و اصطلاحی واژگان کلیدی

مفهوم لغوی و اصطلاحی حقوق	۱۹
مفهوم لغوی و اصطلاحی حقوق مالی	۲۰
مفهوم لغوی و اصطلاحی حقوق غیرمالی	۲۱
مفهوم لغوی و اصطلاحی نکاح	۲۲
مفهوم لغوی و اصطلاحی زوجین	۲۳
مفهوم لغوی و اصطلاحی فقهای امامیه	۲۴

فصل ۳

انواع حقوق غیرمالی مشترک زوجین

حقوق و وظایف مشترک زوجین نسبت به یکدیگر	۲۶
حق معاشرت نیکو	۲۶
حق سکونت مشترک	۳۱
حق تعاون، همکاری و معاضدت	۳۲
حق تربیت اولاد	۳۳
وفاداری و عدم خیانت	۳۵

۳۷		مقدم داشتن منافع خانواده بر منافع فردی
۳۹		حق فسخ نکاح

فصل ۴

حقوق غیرمالی مختص زوجه (زن)

۵۷		حق حسن خلق و برخورد نیکو
۵۸		حق اکرام و مدارا
۶۰		هدایت دینی و اخلاقی
۶۰		اجازه ملاقات و رفت و آمد با والدین و دوستان
۶۱		اذیت و آزار نکردن زن
۶۱		حق هم خوابگی و هم بستری
۶۱		حق القسم

فصل ۵

حقوق غیرمالی مختص زوج (مرد)

۶۹		حق ریاست و مدیریت
۷۱		اطاعت زوجه از زوج
۷۶		حق تمکین
۷۷		تبعیت از مرد در تعیین محل زندگی
۷۸		تبعیت از مرد در رفت و آمد
۸۹		تبعیت از مرد در اشتغال
۹۰		حق طلاق

فصل ۶

دیدگاه فقهای متقدم امامیه در مورد حقوق غیر مالی زوجین

۹۷		دیدگاه کلینی رازی
۹۸		دیدگاه ابن جنید
۹۸		دیدگاه ابن بابویه
۱۰۱		دیدگاه علامه حلی

- دیدگاه محقق حلی ۱۰۲
- دیدگاه ابن ادریس ۱۰۳
- دیدگاه شیخ مفید ۱۰۴
- دیدگاه شیخ طوسی ۱۰۴

فصل ۷

دیدگاه فقهای متأخر امامیه در مورد حقوق غیرمالی زوجین

- دیدگاه شهید اول ۱۰۸
- دیدگاه شهید ثانی ۱۰۸
- دیدگاه صاحب جواهر الکلام ۱۰۸
- دیدگاه آیت الله خویی ۱۱۰
- دیدگاه آیت الله حائری ۱۱۰
- دیدگاه امام خمینی (ره) ۱۱۱
- دیدگاه آیت الله بهجت ۱۱۳
- دیدگاه مقدس اردبیلی ۱۱۴
- دیدگاه اراکی ۱۱۴
- دیدگاه فاضل لنکرانی ۱۱۵
- دیدگاه نوری همدانی ۱۱۵
- دیدگاه مکارم شیرازی ۱۱۵
- دیدگاه زنجانی ۱۱۶
- دیدگاه جوادی آملی ۱۱۶
- دیدگاه سبحانی تبریزی ۱۱۹
- مقام معظم رهبری ۱۲۰

فصل ۸

وجوه مشترک دیدگاه فقهای امامیه در مورد حقوق غیرمالی مشترک زوجین

- حق معاشرت نیکو ۱۲۱
- حق تعاون، همکاری و معاضدت ۱۲۲

وفاداری و عدم خیانت.....	۱۲۳
حق فسخ نکاح.....	۱۲۳

فصل ۹

آراء مشترک فقهای متقدم و متأخر درباره حقوق مختص زوجین

آراء مشترک فقهای متقدم و متأخر درباره حقوق غیرمالی مختص زوجه.....	۱۲۵
حق القسم.....	۱۲۵
حق مدارا با زوجه.....	۱۲۶
آراء مشترک فقهای متقدم و متأخر درباره حقوق مختص زوج.....	۱۲۷
اطاعت زوجه از زوج.....	۱۲۷
تبعیت زوجه از زوج در رفت و آمد و خروج از منزل.....	۱۲۸

فصل ۱۰

وجوه افتراق دیدگاه فقهای معاصر امامیه درباره حقوق غیرمالی زوجین

اختلاف آراء متقدمین و متأخرین در حقوق غیرمالی مشترکه زوجین.....	۱۳۳
حق فسخ مورد عیوب مرد.....	۱۳۳
اختلاف نظر فقها در حقوق مختص به زوج.....	۱۳۴
حق ریاست و مدیریت.....	۱۳۴
تبعیت از مرد در تعیین محل زندگی.....	۱۳۵
حق تمکین.....	۱۳۸
اختلاف آراء متقدمین و متأخرین در حقوق غیرمالی.....	۱۳۹

فصل ۱۱

سخن پایانی.....	۱۴۱
منابع و مأخذ.....	۱۴۵

پیشگفتار

خانواده یک واحد بنیادین جامعه و کانون اصلی رشد و تربیت انسان است. زندگی زناشویی قوام، تحکیم و استمرارش به رعایت حقوق (مالی و غیرمالی) هریک از زوجین در قبال یکدیگر می‌باشد. در تعالیم اسلامی علاوه بر حقوق و وظائفی که هر فرد مسلمان نسبت به افراد دیگر دارد، هر یک از زن و شوهر نیز متقابلاً از حقوق ویژه‌ای برخوردارند و نسبت به هم تکالیفی بر عهده دارند؛ حفظ و رعایت حقوق زوجین از حیث مالی و غیر مالی قابل بحث است، در عصر حاضر یکی از مهمترین عوامل فروپاشی کانون خانواده‌ها بی‌توجهی و بی‌اطلاعی از حقوق غیرمالی زوجین در قبال یکدیگر می‌باشد و نهاد خانواده را با چالش عظیمی رو به رو نموده است. لذا در این نوشتار بحث از حقوق غیرمالی زوجین حائز اهمیت بوده و به این مهم پرداخته شده است. همچنین با توجه به اینکه حقوق مالی (نفقه، مهریه و...) همیشه مورد پژوهش واقع شده، ضروری است که حقوق غیرمالی زوجین نیز مورد بررسی قرار گیرد، از این روی کتاب حاضر، در صدد بررسی حقوق غیرمالی زوجین از دیدگاه فقهای امامیه معاصر است و ازجمله دستاوردهای این کتاب، دستیابی به مهمترین مصادیق مشترک و مختص حقوق غیرمالی زوجین همچون: حق معاشرت نیکو، حق القسم، حق تمکین و... بوده و آراء و نظرات فقها و نیز وجوه افتراق و اشتراک فقهای متقدم و متأخر را درباره آن حقوق مورد بررسی قرار داده است.

فصل ۱

مقدمه و پیشینه‌ی تاریخی

مقدمه

خانواده هسته اصلی یک جامعه و از مهمترین عناصر تشکیل دهنده جامعه است، (قائمی، ۱۳۸۶: ۱۹) ارزش هر اجتماعی منوط به اهمیت خانواده است.

در مکتب اسلام، خانواده متشکل از چند فرد می‌باشد و دارای شخصیت مدنی حقوقی و معنوی است که بر اساس نکاح (عقدی که ارتباط یا مشروعیت ارتباط زن و مرد را معین می‌سازد) پدید می‌آید (فرجاد، ۱۳۸۷: ۱۱۰)، همین که نکاح به درستی واقع شد حقوق و تکالیفی برای زوجین لحاظ می‌گردد که از آن به آثار نکاح تعبیر می‌کنند.

آثار حقوقی نکاح شامل دو بخش است: برخی از این آثار دارای جنبه مالی است و برخی دیگر دارای جنبه غیرمالی است.

حق غیرمالی امتیازی است بدون ارزش داد و ستد که به‌طور مستقیم با پول مبادله و ارزیابی نمی‌شود، مانند زوجیت، ولایت و یا حضانت. موضوع این حق روابط غیرمالی اشخاص و هدف آن مشارکت در بنای جامعه و همچنین رفع نیازمندی‌های عاطفی و اخلاقی انسان است (کاتوزیان، ۱۳۷۱: ۴۳).

برخی از حقوق غیرمالی بین زوجین مشترک بوده و برخی نیز از حقوق اختصاصی زوجین می‌باشند.

از مهمترین حقوق مشترک زوجین می‌توان به حسن معاشرت اشاره نمود که بر حسب زمان، مکان، عرف و آداب و رسوم جامعه متفاوت می‌باشد. از حقوق مختص زوج که برگرفته از آیات و روایات است حق سرپرستی و ریاست در خانواده می‌باشد. علی‌رغم اینکه بسیاری از حقوق غیرمالی با عناوین کلی و در قالب‌های اخلاقی مطرح شده است اما در فقه و حقوق اسلامی انجام این تکالیف به صور گوناگون تضمین شده و ضمانت‌های اجرایی برای عدم انجام تکالیف قرارداده شده است.

حقوق غیرمالی اسقاط شدنی و انتقال پذیر نبوده و به خودی خود نیز زائل نمی‌شوند. حقوق و تکالیف غیرمالی زوجین، عبارت است از حقوق و تکالیفی که هریک از زوجین از قبل آنها، نه مالی را به دست می‌آورد و نه مالی را از دست می‌دهد؛ بلکه این حقوق و تکالیف صرفاً دارای جنبه‌ای معنوی می‌باشد. هم چنین بدیهی است هر چیزی که برای یکی از زوجین، حق به حساب می‌آید، برای طرف دیگر تکلیف محسوب می‌شود. (ازغدی، ۱۳۹۰: ۱۰)

در قانون مدنی که برگرفته از فقه اسلامی است، الزام به حسن معاشرت، همکاری در تشیید مبانی خانواده و... از جمله تکلیف مشترک زوجین قرار داده شده که البته اساتید فقه و حقوق شرط وفاداری را نیز به آن افزوده‌اند. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱: ۱۷۰۸)

پیشینه‌ی تاریخی

جایگاه والای خانواده، به عنوان با هویت‌ترین نهاد اجتماعی از دیرباز و خصوصاً قرون اخیر، موقعیت و مقام ممتازی را در بین کلیه تأسیسات حقوقی نوین و کهن احراز کرده است. حقوق به مفهوم عام مجموعه مقررات، قواعد و اصولی است که روابط و مناسبات مختلف بین اجتماعات و افراد و آحاد مردم را به نحو متقابل تنظیم می‌کند. حقوق غیرمالی زوجین در خانواده بخش مهمی از این دستاورد عظیم است که در طول قرون و اعصار مختلف در بستر بی‌انتهای تاریخ به وسعت کل بشریت سیلان و صیقل یافته و بشر متمدن امروز در سایه این پویش تاریخی در این عرصه اجتماعی از نظم بالنسبه استوار و قابل اتکایی برخوردار است. (یزدی، بی تا: ۱۵)

اهمیت حقوق غیرمالی زوجین در خانواده در مجادله بی‌امان و مستمر تاریخ ملت‌ها به حدی است که هیچ یک از مکاتب سیاسی، اجتماعی و فلسفی از پرداختن به آن بی‌نیاز نبوده‌اند. از نخستین روزهای پیدایی بشر بر عرصه خاک و اولین شکفتگی‌های اندیشه بشری در گستره عظیم تاریخ خرد و آگاهی، خانواده و حقوق حقوق غیر مالی مربوط به زوجین همواره بخش قابل توجهی از اشتغالات فکری انسان را تشکیل می‌داده است. (همان)

تاریخ بشر حکایت دارد بعد از سپری شدن عصر بربریت که مشخصه بسیار بارز آن اسارت انسان در چنبره قهر قوای طبیعی و رفع نیازهای مادی و روزمره است و بعد از وقوع اولین انقلابات اجتماعی به رهبری پیامبران و انبیاء الهی که نقطه عطف عظیمی در تاریخ پرحادثه طولانی بشر، این مولود شریف و برگزیده دستگاه خلقت می‌باشد ضرورت تنظیم

روابط خانواده و هویت یافتن مستقل حقوق آن بمثابة نخستین هسته و سأل تشکیل دهنده نهادهای اجتماعی بیش از پیش احساس شده است. مبشرین ادیان الهی بدون استثناء در تعالیم انسان ساز و پربرکت خود فصل کاملی را به آموزش اصول و قواعد و تنظیمات خانواده و حقوق غیرمالی زوجین در آن اختصاص داده‌اند. این رویه مسعود در روند تکوینی و تکامل خود در شریعت مقدسه اسلام به عنوان آخرین و کامل‌ترین مجموعه اصول و قواعد الهی لمعان و تلاء بیشتری یافته است.

حقوق غیرمالی زوجین در اسلام بخش مهمی از احکام و اخلاق را تشکیل می‌دهد و با وسواس و دقتی در خور تشریع الهی کلیه جوانب و زوایای آن مورد لحاظ شارع مقدس قرار گرفته است. اهمیت تاریخی و جاویدان اصول و قواعد حقوق زوجین در مجموعه تعالیم اسلامی به حدی است که علی‌رغم نهضت لجام‌گسیخته تجدد و تجدید نظر طلبی در عصر حاضر احکام و موازین اسلامی عمدتاً از گزند حوادث دوران شیفتگی و خودباختگی فرهنگی بیش از حد متجددین و غرب‌زدگان معاصر مصون و محفوظ مانده است.

در اوائل قرن جاری که به اقتضای تغییر و تحولات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی نوین، جعل و تدوین قوانین و مقررات مختلفی ضرورت یافت، علی‌رغم میل باطنی بسیاری از کارگزاران نیرنگ باز استعمار، حقوق مربوط به زوجین تقریباً به شکل مدون در شریعت مقدسه اسلام در مجموعه مقررات قانون مدنی ایران پایداری و هویت تاریخی خود را ادامه داد و در تمام طول شصت سال گذشته تقریباً دست نخورده باقی ماند.

وجه عملکرد دستگاه‌های تقنینی در طول ۶۰-۷۰ سال اخیر نشان می‌دهد که هرگز تحول و تغییر سازنده‌ای در سیر تکوینی حقوق زوجین

تحقق نیافته و هر زمان که بنا به مصلحت‌اندیشی‌ها و ملاحظات ناپایدار و گذرا الزاماً تغییری در این مقررات صورت گرفته جنبه‌ی تعالی نداشته و بعد از مدتی در بایگانی بزرگ تاریخ به فراموشی سپرده شده است.

برخورد تاریخی با تأسیسات و نهادهای مربوط به حقوق غیرمالی زوجین در خانواده خصوصاً در دهه‌های اخیر مقبول و منصفانه نبوده است، به صورتی که تأسیساتی نظیر خواستگاری، مهریه، جهیزیه، متعه طلاق و غیره در سایه تبلیغات سوء به صورت رسوم و قواعدی قرون وسطایی و منسوخ معرفی شده است. در جریان این گونه تقلبات تاریخی عمده‌تأ دو عنصر اساسی ذی‌مدخل بوده است:

اول اعمال کسانی که این گونه قوانین شریعت را که متناسب با نیاز فطری، عاطفی و طبیعی انسانی بوده وسیله‌ای برای اجرای هواهای نفسانی و شهوات خویش قرار داده بودند؛ و دوم از خود بیگانگی و غرب‌زدگی از فرنگ برگشتگانی که در مواجهه با مظاهر فریب تمدن مغرب زمین یکباره کلیه سنت‌های زیبای اصیل و ملی و مذهبی خود را فراموش کرده‌اند؛ آنانی که اشتیاق زده به آستان‌پرستی ضد ارزش‌های غربی و عتبه‌بوسی تماشاخانه‌های فرنگ رفته بودند. (یزدی، بی تا: ۱۷)

جای خوشوقتی است که در وا‌نفسای جولان این اندیشه‌های منحرف در طول دهه‌های گذشته به لطف انفاس قدسیه خردمندان و حقوق‌دانان و فقهای اسلامی در سایه درخشش تاریخی احکام جاویدان اسلام، حقوق زوجین به شکل مندرج در حقوق اسلامی در کتب و تعالیم اساتید دانشگاهی هر چند کم فروغ به بالندگی تاریخی خود ادامه داد.

با تحقق پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی و فروریزی موانع ایجاد شده بین حوزه‌های علمیّه و دانشگاه فرصت تاریخی استثنایی و نوینی در تکامل

حقوق منطبق با موازین و مقررات اسلامی دست داد. نظر به اینکه احکام غیر عبادی اسلام در مجموعه غنی قانون مدنی قرن نهم پیش توسط جمعی از علما و حقوقدانان برجسته جمع و تدوین گردیده و جانمایه اصلی تنظیمات مربوط به روابط و مناسبات و معاملات افراد با یکدیگر را تشکیل می‌دهد ناگفته پیداست که این فرصت جهت ایضاح هر چه بیشتر زوایای برپا این قانون توسط شیفتگان خرد باید مغتنم شمرده شود.

نوشتار حاضر تلاشی است به قدر قوّه در جهت بازشناسایی هر چه بیشتر بخش حقوق غیرمالی زوجین در خانواده. در این راستا ذکر نکاتی چند ضروری است:

۱) در طول دهه‌های گذشته به علت غلبه و رجحان غیر منطقی نظام‌های حقوقی بیگانه بر سیستم‌های قانون‌گذاری و اندیشه علمای حقوق عنصر مسلط و عمده در آثار و تألیفات حقوقی اصول و قواعد حاکم بر رژیم‌های حقوقی غربی بوده است؛ در این میان قانون مدنی یک استثنا بوده و جوهره اصلی آن را اصول حاکم بر شریعت نبوی و تعالیم رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه اطهار (علیهم السلام) و فقهای عظام شیعه طاب الله تراهیم تشکیل می‌داده است. اصولی که در سایه اجتهاد شیعه پیوسته سیر تکامل تاریخی خود را با نظم کم‌نظیر پیموده است. در طول مباحث هر جا که ضرورت احساس گردیده آراء دانشمندان اهل سنت، از حیث مطالعه بیشتر و امکان مقایسه، منعکس گردیده است.

۲) قانون مدنی در جمیع مباحث و ابواب از جمله باب مربوط به حقوق غیر مالی خانواده و زوجین در خانواده به منظور هماهنگ‌سازی و یکنواختی حقوق خصوصی از نظر مشهور پیروی نموده تا به عنوان مقررات حاکم در مقام اجرا اختلال و اشکالی تولید نشود. (یزدی، بی تا: ۱۸)

در پایان این مبحث نیز می‌توان چنین نتیجه گرفت که اهمیت حقوق غیر مالی زوجین در خانواده در مجادله بی‌امان و مستمر تاریخ ملت‌ها به حدّی بوده است که هیچ یک از مکاتب سیاسی، اجتماعی و فلسفی از پرداختن به آن بی‌نیاز نبوده‌اند و این موضوع از پیشینه‌ای تاریخی خاصی در فقه و حقوق جامعه اسلامی برخوردار است.

فصل ۲

بررسی لغوی و اصطلاحی واژگان کلیدی

مفهوم لغوی و اصطلاحی حقوق

واژه حقوق، جمع «حق» است که در لغت به معنای درست، درستی، سزاوار است. (شعرانی بی تا، ۱۸۱) اصل حق به معنای ثبوت همراه با مطابقت با واقع است. (مصطفوی، بی تا، ۲: ۲۶۲)

در اصطلاح، قدرتی است که از طرف قانون به شخصی داده شده است؛ (جعفری لنگرودی ۱۳۷۳، ۲۱۶) قدرت یا امتیازی که کسی یا جمعی سزاوار برخورداری از آن است، به ویژه قدرت یا امتیازی که به موجب قانون یا عرف مقرر شده باشد.

اساساً افراد جامعه بر اثر روابط و مناسبات خود یک رشته اختیارات و امتیازات به دست می آورند که مجموعه آن را حقوق می نامند و مشتمل بر اختیارات مدنی، اجتماعی، سیاسی و همه‌ی مزایا و سلطه‌هایی است که از قانون ناشی می شود. (افشاری راد و آقابخشی، ۱۳۸۷: ۳۷۲). در این مدخل معنای اصطلاحی آن مقصود است و از واژه «حق» و آنچه رساننده معنای حق است استفاده شده است.

واژه «حق» در لغت معانی متفاوتی دارد، حق: ضد باطل، صدق، راستی حقیقت امر، واقعیت موضوع، امر ثابت، واجب و ثابت بدون شک، واجب

لازم، عدل، امر حتمی، سلام و بهره‌ی معین کسی، مال، ملک، اسلام، مرگ، صدق، سزا، پاداش. (دهخدا، ۱۳۳۸، ۶: ۷۱۷)

واژه حق در اصطلاح، در مفهومی مقابل ملک و گاه، در مفهومی مترادف با آن و به هر دو معنی، قدرتی است اعتباری و قراردادی که به موجب آن یک انسان، بر مالی یا شخصی یا بر هر دوی آنها سلطه داده می‌شود مانند: عین مستأجره؛ زیرا مستأجر سلطنت دارد بر مؤجر در زمان مخصوص او. (بحرالعلوم، بی تا، ۱: ۱۳)

اشخاص از نظر حقوق مدنی دارای دو نوع حق هستند: حق مالی، حق غیرمالی. (امامی، ۱۳۸۵، ۱: ۱۲۵)

مفهوم لغوی و اصطلاحی حقوق مالی

حقوق مالی از نظر لغوی یعنی حقوقی که قابل مطالبه است. عبارتند از: مهریه، نفقه، جهیزیه، ارث و اجرت المثل ایام زوجیت. (محقق داماد، ۱۳۹۰: ۱۲)

در اصطلاح حق مالی آن است که اجرای آن مستقیماً برای صاحبش ایجاد نفعی بنماید که بتوان آن را به پول تقویم نمود مانند حق دینی، چنانکه کسی از دیگری ده خروار گندم طلب دارد. پس از ایفاء تعهد آنچه به دست می‌آید ده خروار گندم است که قابل تقویم به پول می‌باشد. (امامی، ۱۳۸۵، ۱: ۱۲۶)

همچنین مانند حق مالکیت نسبت به خانه که مستقیماً برای دارنده آن ارزش پولی دارد و یا حق طلب که پس از اداء پول می‌باشد و یا چیزی است که به پول تقویم می‌گردد، مثلاً کسی که متعهد است پنج تن آهن ساختمانی به دیگری بدهد، آهن‌های مزبور پس از تسلیم قابل تقویم به پول می‌باشد.

حق مالی قابل اسقاط و انتقال به غیر است، مثلاً مالک می‌تواند حق مالکیت خود را به سببی از اسباب به غیر واگذار نماید و یا از آن اعراض کند و همچنین است طلب از دیگری که بستانکار می‌تواند به غیر واگذار نماید و یا مدیون را از آن ابراء کند. (صفایی و امامی، ۱۳۸۸: ۴۰)

مفهوم لغوی و اصطلاحی حقوق غیرمالی

حق غیر مالی امتیازی است بدون ارزش داد و ستد که به طور مستقیم به پول مبادله و ارزیابی نمی‌شود، مانند: زوجیت، ولایت و یا حضانت. موضوع این حق روابط غیر مالی اشخاص و هدف آن مشارکت در بنای جامعه، و همچنین رفع نیازمندی‌های عاطفی و اخلاقی انسان است. (کاتوزیان، ۱۳۷۱: ۴۴)

حقوق غیرمالی در اصطلاح فقهی عبارتند از: حقوق و تکالیفی که هریک از زوجین از قبل آنها، نه مالی را به دست می‌آورد و نه مالی را از دست می‌دهد؛ بلکه این حقوق و تکالیف صرفاً دارای جنبه ای معنوی می‌باشد. هم چنین بدیهی است هر چیزی که برای یکی از زوجین حق به حساب می‌آید برای طرف دیگر تکلیف محسوب می‌شود. (ازغدی، ۱۳۹۰: ۱۰)

منظور از حقوق غیرمالی در حقوق زوجین حقوقی است که قابل تقویم به پول نباشند، همچون حق حسن معاشرت، حق مضاجعه، حق منع از اشتغال و موارد این چنینی که بخشی از این حقوق مختص زوج، برخی مختص زوجه و برخی مشترک بین زوجین است.

حق غیر مالی مانند: حق زوجیت در زوجه دائمه که مستقیماً برای زن ایجاد نفعی که قابل تقویم به پول باشد نمی‌کند ولی غیرمستقیم حق (نفقه) برای او ایجاد می‌شود و در صورت فوت زوج، از او ارث می‌برد. (امامی، ۱۳۸۵، ۱: ۱۲۶)

مفهوم لغوی و اصطلاحی نکاح

نکاح^۱ در لغت به معنی وطی است (فراهیدی، ۱۴۰۷، ماده نکح) و در شرع به معنی عقدی است که صحیح گرداند وطی را بی واسطه و در آن فضیلت بسیار است. (حسینی جرجانی، ۱۴۰۴، ۲: ۲۶۸)

همچنین در اصطلاح نکاح عقدی است که به هریک از زوجین حق استمتاع از دیگری را به وجه مشروع می دهد. نکاح را ازدواج و زواج هم می گویند. (کاتوزیان، ۱۳۷۱: ۴۴)

همچنین نکاح مصدر ثلاثی و از ریشه نکح^۱ / ینکح می باشد. اهل لغت نیز آن را در عداد مصادر ثلاثی منظور داشته اند. (معلوف، ۱۳۸۴: ماده نکح) باید توجه داشت که هر چند اهل لغت نکاح را مصدر ثلاثی دانسته اند، ولی فعال، که نکاح بر آن وزن است، از اوزان قیاسی مصادر ثلاثی نیست بلکه از اوزان سماعی آن به شمار می رود.

نکاح در لغت به معنی تقابل است و در زبان عرب هرگاه دو کوه در مقابل یکدیگر قرار گرفته باشند گفته می شود: تناکح الجبلان، یعنی: دو کوه در مقابل هم واقع شده اند. (راغب اصفهانی، ۱۳۶۳: ماده نکح)

از نظر اصطلاح در این که آیا این لفظ دلالت بر «وطی» می کند یا «عقد»، یا میان هر دو مشترک لفظی است، اختلاف نظر وجود دارد. معروف و مشهور آن است که نکاح در لغت به معنی «وطی» و شرعاً به مفهوم «عقد» است. (طوسی، ۱۴۰۷، ۲: ۵۶۵)

^۱ - (نکح ینکح) نحو ضرب یضرب (نکاحا و نکحا) المرأة: تزوجها.

به نظر می‌رسد منظور از عقد (مفهوم شرعی نکاح) نه تنها صیغه، بلکه مراد حاصل از آن است که در فارسی به «زن گرفتن» و «شوهر کردن» تعبیر می‌شود. بنابراین نکاح را می‌توان چنین تعریف کرد:

«نکاح رابطه‌ای حقوقی - عاطفی است که بوسیله عقد بین زن و مرد حاصل می‌گردد و به آنها حق می‌دهد که با یکدیگر زندگی کنند؛ و مظهر بارز این رابطه حق تمتع جنسی است». این تعریف شامل هر دو قسم نکاح یعنی دائم و منقطع است. بعضی از حقوقدانان جدید نکاح را طوری تعریف کرده‌اند که فقط شامل نکاح دائم می‌شود؛ به این شرح: «نکاح رابطه‌ای است بین زن و شوهر برای تشکیل خانواده» (امامی، ۱۳۸۵، ۱: ۴۴)

این تعریف نکاح منقطع را در بر نمی‌گیرد؛ و از این جهت ناقص است. در حالی که از نظر فقهی و قانون مدنی نکاح منقطع نیز مسلماً مشمول عنوان کلی نکاح است و لذا می‌توان گفت که به احتمال قوی تعریف فوق از حقوق کشورهای دیگر استنتاج گردیده، زیرا در سیستم حقوقی اغلب کشورها فقط نکاح دائم به تحقیق شناخته شده است. (یزدی، بی تا: ۲۳)

مفهوم لغوی و اصطلاحی زوجین

واژه زوجین مشتق از زوج است به عبارتی در لغت تشبیه زوج است به معنای زن و شوهر که در مواردی واژه زوج در معنای فرد، به شرط داشتن قرینه، به کار رفته است. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۶: ۱۰۷) بر این اساس، به هریک از زن و شوهر، زوج و به هر دوی آنها زوجین اطلاق می‌کنند. (جوهری، ۱۴۰۷، ۱: ۳۲۰)

در اصطلاح واژه زوجین به معنی هر دو چیزی است که مقابل هم باشند. یکی فاعل و مؤثر باشد و دیگری منفعل و متأثر از آنکه فاعل است و عملی سرزند و بر آن که منفعل است واقع شود. (معین، ۱۳۸۱: ۳۲۴)؛

چنان که در قرآن آمده است: «وَآتَهُ خَلْقَ الزَّوْجِينَ الذَّكَرَ وَالْأُنْثَى» (نجم: ۴۳) به کار بردن دو واژه زوج و زوجه (مذکر و مؤنث)، برای زن صحیح است؛ ولی قرآن، در مورد زن، همه جا «زوج و ازواج»، به جای «زوجه و زوجات» به کار برده است. (بقره: ۳۵، ۱۰۲، ۲۳۴ و ۲۴۰ و احزاب: ۲۸، ۵۰، ۵۹ و...) راغب می گوید: از آیه ۴۹ سوره ذاریات، به دست می آید که همه چیز در جهان دارای زوج و قرین (ضد یا مثل یا جزء ترکیبی) هستند. (راغب اصفهانی، ۱۳۶۳: ۳۸۵)

مفهوم لغوی و اصطلاحی فقهای امامیه

فقیه در لغت از «فقه» گرفته شده است و فقه در لغت، به معنای دانستن و فهمیدن، است. (طریحی، ۱۴۰۷، ۶: ۳۵۵) اما فقیه در اصطلاح علوم اسلامی، به معنای مجتهد و متخصص در علم فقه به کار رفته است. بنابراین، فقیه به کسی می گویند که قادر به استنباط احکام شرعی فرعی از منابع فقه اسلامی که عبارتند از: قرآن، سنت، اجماع و عقل باشد. (شب خیز، ۱۳۹۲: ۱۱۰)

در متن های فارسی کهن تا قرن های هفتم و هشتم هجری، معمولاً واژه دانشمند در زبان فارسی به معنای فقیه در زبان عربی استعمال می شده است.

مجتهد کسی است که حداقل دوره های سه گانه حوزوی را گذرانده و قادر به استنباط احکام فقهی باشد. اما فقیه مجتهدی است که علاوه بر این در علم فقه تسلط دارد و صاحب نظر و نوآور است و مرادف با دانشمند است. و منظور از فقه امامیه یعنی توجه به نظرات و روش فقهای مذهب شیعه برای کشف و استنباط حکم فقهی. (فرازی، ۱۳۸۶: ۱۹)

فصل ۳

انواع حقوق غیرمالی مشترک زوجین

حیاتی‌ترین عضو تشکیل‌دهنده پیکره جامعه، خانواده است که سلامت و قوام جامعه در گرو سلامت و قوام آن است؛ در شریعت مقدس اسلام خانواده نهادی است مقدس؛ قرآن کریم به خانواده نظری خاص داشته و آیات زیادی از قرآن، روایات معصومین (علیهم السلام) و کلام فقهای عظام شیعه به بحث از خانواده و چگونگی تعامل میان زوجین و حقوق و تکالیف هر یک از افراد خانواده پرداخته شده همچنین در موارد مختلف نسبت به رابطه و پیوند زناشویی تعبیرات جالبی در قرآن آمده از جمله در این آیه که خداوند فرموده است: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً؛ از نشانه‌های خداوند آن است که برای شما زنانی آفرید که با آنان آرامش یابید و میان شما عشق و مهربانی برقرار ساخت» (روم: ۲۱)؛ بنابراین در این بخش از فصل دوم به بررسی مهمترین حقوق غیرمالی مشترک و اختصاصی هر یک از زوجین پرداخته می‌شود که به ترتیب عبارتند از حقوق مشترک زوجین و حقوق مختص زوجه و حقوق مختص زوج.

حقوق و وظایف مشترک زوجین نسبت به یکدیگر

از جمله مسائل مورد توجه در روابط زوجین، حقوق و وظایف مشترک میان زوجین است. برخورداری زن و شوهر از حقوق متقابل را حقوق مشترک می‌گویند. (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۳، ۱۸: ۵۰) که مهمترین آن‌ها عبارتند از:

حق معاشرت نیکو

برای حفظ کانون خانواده قانون مواضع و حقوقی را تعیین نموده است که یکی از مهمترین حقوق و تکالیف مشترک میان زوجین «حسن معاشرت» یعنی برخورد نیکو میان زن و شوهر است.

در واقع معاشرت نیکو شاید از اموری باشد که بی‌نیاز از تعریف است و همه مردم با آن آشنا هستند، ولی برای توضیح بیشتر می‌توان گفت: معاشرت نیکو از مجموعه‌ای از صفات و برخوردها تشکیل یافته است. «ترمش و مدارا، گشاده‌رویی، زبان خوب و اظهار محبت، رعایت ادب، چهره‌ی خندان و تحمل و بردباری در مقابل مزاحمت‌های این و آن» هنگامی که این صفات و اعمال به هم آمیخته شد، به آن معاشرت نیکو می‌گویند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ۳: ۱۴۸)

اما از دیدگاه فقهای امامیه و حقوق اسلامی معاشرت نیکو تعریفی دیگر دارد و آن عبارت است از: «انجام مطلوب وظایف و مسئولیت‌های زوجین در قبال یکدیگر که برای بقای خانواده و سرانجام به تعالی رساندن آن ضروری است، نوع خاصی از رفتار زوجین نسبت به یکدیگر را می‌طلبد که در اصلاح به آن حسن معاشرت گفته می‌شود». (عظیم زاده اردبیلی، ۱۳۸۷، ۲: ۴۸)

حسن معاشرت به عنوان یکی از اصول اخلاقی است که در قرآن کریم آیاتی را به خود اختصاص داده است. قرآن حتی به طور مشخص معاشرت نیکو را از وظایف زوجین شمرده و آن را مایه سعادت و بقاء و دوام خانواده معرفی نموده است. کسانی که این قانون اخلاقی را که در فقه اسلامی ما بدان تاکید شده و در حد یک تکلیف شرعی به آن امر شده، رعایت نکنند، هم به لحاظ فقهی و هم در قوانین موضوعه مدنی ایران مورد عقاب واقع می شوند. البته مصادیق حسن و سوء معاشرت در زنان و مردان متفاوت است و در نتیجه ضمانت های اجرایی نسبت به عدم رعایت وظایفشان وجود دارد.

در آیات قرآن به عنوان یکی از ادله اربعه فقه امامیه به حسن معاشرت در رابطه بین زوجین بسیار اشاره شده است چنانچه در آیه زیر خداوند می فرماید:

«وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَ بِالْمَعْرُوفِ؛ و برای زنان همانند وظایفی که بر دوش آنها است حقوق شایسته ای قرار داده شده» (بقره: ۲۲۸) این آیه مبارکه به گونه ای صریح، وظایف، حقوق و آداب معاشرت متقابل مرد و زن در درون خانواده را برابر و همانند می شمارد و معیار آن را معروف معرفی می کند. نصوص روایی و سنت نیز معروف را به همین معنی می دانند.

مانند فرمایشات پیامبر (ص) در حجه الوداع: «عن النبی (صلی الله علیه و آله) أَنَّهُ قَالَ فِي خُطْبَةِ الْوَدَاعِ: إِنَّ لِنِسَائِكُمْ عَلَيْكُمْ حَقًّا وَ لَكُمْ عَلَيْهِنَّ حَقًّا، حَقُّكُمْ عَلَيْهِنَّ أَنْ لَا يُوطِئْنَ أَحَدًا فَرَشَكُمْ وَ لَا يَدْخُلْنَ بَيْتَكُمْ أَحَدًا تَكْرَهُونَهُ إِلَّا بِإِذْنِكُمْ وَ أَنْ لَا يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ فَإِنْ فَعَلْنَ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ أَذَنَ لَكُمْ أَنْ تَعْضُلُوهُنَّ وَ تَهْجُرُوهُنَّ فَيَا لِمُضَاجَعُو تَضْرِبُوهُنَّ ضَرْبًا غَيْرَ مَبْرَجٍ فَإِذَا انْتَهَيْتُمْ أَطْعَمْنَكُمْ فَعَلَيْكُمْ رِزْقُهُنَّ وَ كَسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ؛ شما را بر زنان حقی است؛ همان گونه که ایشان را بر شما حقی است. از حقوق شما بر زنان است که نگذارند بر

فراش شما کسی پا گذارد و در آنچه معروف است، از شما اطاعت کنند. هرگاه این حقوق از ناحیه زنان انجام شود بر شما است که خوراک و پوشاک ایشان را طبق متعارف تأمین کنید.» (حرانی، بی تا: ۳۳)

به گفته مرحوم طبرسی در مجمع البیان، این جمله از کلمات عجیب، جالب و جامعی است که فواید بسیاری را در بر دارد. (طبرسی، ۱۳۷۲، ۱: ۳۲۷) و در واقع این آیه بحث را به مسئله مهمی کشانیده و به مجموعه حقوق زناشویی مردان و زنان، اشاره می‌کند و می‌گوید: «همان طور که برای مرد حقوقی بر عهده زنان گذارده شده همچنین زنان حقوقی بر مردان دارند که آنها موظف به رعایت آنند زیرا در اسلام هرگز حق یک طرفه نیست و همیشه به صورت متقابل می‌باشد.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۲: ۱۵۷)

زن و مردی که به اختیار و اراده خویش پیمان زناشویی می‌بندند، به تعبیر قرآن در جهت رسیدن به سکینه و آرامش هستند و معاشرت به معروف، از لوازم رسیدن به آرامش است که باعث دوام و قوام زندگی مشترک و شیرین شدن آن، برای هر یک از زن و شوهر خواهد بود.

واژه «معروف» ۳۸ بار در قرآن آمده که ۱۹ مورد آن به موضوع معاشرت مردان با زنان در محیط خانواده پرداخته و معروف را ضابطه و قانون کلی در معاشرت و روابط خانوادگی قرار داده است.

واژه «معروف» که به معنی کار نیک و شناخته شده و معقول و منطقی است به معنای هر عملی است که افکار عمومی آن را عملی شناخته شده بداند، و با آن مانوس باشد و با ذائقه‌ای که اهل هر اجتماعی از نوع زندگی اجتماعی خود به دست می‌آورد سازگار باشد و به ذوق نزنند (موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ۲: ۳۴۹)، این واژه در این سلسله آیات دوازده بار تکرار شده (از آیه مورد بحث تا ۲۴۱) تا هشداری به مردان و زنان باشد که هرگز از

حق خود، سوء استفاده نکنند بلکه با احترام به حقوق متقابل یکدیگر در تحکیم پیوند زناشویی و جلب رضای الهی بکوشند. زیرا اصل معروف به عنوان موازنه‌ای در نظام خانوادگی، روابط متقابل زوجین را در جهت استقرار حق و تکلیف تنظیم می‌کند. (صبری، ۱۳۸۳، ۶: ۱۵)

غالباً در بیشتر مواردی که قرآن اشاره به حسن معاشرت داشته روی خطاب با مردان بوده است زیرا امکان ورود زیان از سوی مرد به لحاظ مسئولیت‌پذیری و ریاستی که در خانواده بر عهده دارد، بیشتر است. بنابر این کلمه «معروف» هم متضمن هدایت عقل است و هم حکم شرع و هم فضیلت اخلاقی و هم سنت‌های ادبی و انسانی، (آن عملی معروف است که هم طبق هدایت عقل صورت گرفته باشد و هم با حکم شرع و یا قانون جاری در جامعه مطابق باشد و هم با فضائل اخلاقی منافی نباشد و هم سنت‌های ادبی آن را خلاف ادب نداند) (صبری، ۱۳۸۳، ۶: ۱۵)

در هر صورت در نظام فقهی و حقوقی اسلام، معاشرت به معروف برای زوجین یک اصل حقوقی و یک حکم اخلاقی است که به نوعی ملاک در آن، عرف، آداب و رسوم محل زندگی زن و حفظ شأن او است در حقوق ایران معنای آیه ۱۹ از سوره نساء در ماده ۱۱۰۲ قانون مدنی در فصل مربوط به حقوق و تکالیف غیرمالی زوجین نسبت به یکدیگر وارد شده است و فقها نیز بر حسب این آیه به این امر توجه خاصی نموده و در این مورد سخنان بسیاری از فقه‌های متقدم و متاخر وارد شده است: «وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ؛ با آنها بطور شایسته معاشرت کنید» (نساء: ۱۴)

کلمه «معاشرت» بر وزن مفاعله است که با توجه به اینکه باب مفاعله از مفاهیم اجتماعی و دوسویه است، یعنی این حسن رفتار باید دوسویه و متقابل باشد؛ هم از ناحیه مرد و هم از ناحیه زن.

عمل نکردن به حسن معاشرت، به عنوان یکی از اصول بنیادی اخلاقی در خانواده، ضمن این که منجر به اثرات سوء بر خانواده و فرزندان می شود، از لحاظ حقوقی نیز ضمانت اجرایی را به دنبال دارد؛ به طوری که زنان می توانند به استناد سوء معاشرت، طلاق را مطرح کنند؛ که در قوانین مواردش احصاء شده است.

در واقع متعاقب ایجاد رابطه زوجیت بعد از وقوع صحیح نکاح، حقوق و تکالیف زوجین نسبت به یکدیگر برقرار می گردد. بر این اساس زوجین مکلف به حسن معاشرت با یکدیگر هستند و معاضدت آن ها در تشیید مبانی خانوادگی و همکاری و همیاری در تربیت اولاد و سکونت مشترک و رعایت تمایل جنسی همسر، از لوازم حسن معاشرت تلقی می گردد؛ ضمن آن که وفاداری زوجین نسبت به یکدیگر از لوازم تشیید مبانی خانواده است. طبق دیدگاه کلی فقه و حقوق اسلامی زن و مرد وظیفه دارند در زندگی مشترک خانوادگی و زناشویی، نسبت به هم خوش اخلاق، خوش رفتار، خوش رو و خوش گو باشند و از هر نوع بداخلاقی و بد رفتاری، ترش رویی و بدزبانی و بدگویی نسبت به همدیگر دوری کنند، زیرا در اسلام و قوانین حاکم بر جامعه اسلامی اصل نظام خانواده بر مبانی رعایت اصول اخلاقی استوار است که این اصول عبارتند از: مودت و رحمت بین زوجین و سایر اعضا، عفو و بخش و رعایت مصلحت خانواده، حاکمیت صفا و صمیمیت، احترام و کرامت انسانی و... این ها مواردی هستند که جزء حقوق معنوی افراد و حقوق غیر مالی اعضای خانواده من جمله زن و شوهر هستند و فرآیندی برتر از عدل، مساوات و استیفای حقوق صرف و حقوق مالی دارند. (میرخانی، ۱۳۷۹: ۱۷)

حق سکونت مشترک

یکی دیگر از حقوق و وظایف مشترک غیر مالی میان زوجین حق سکونت می‌باشد که معانی متعددی از حق سکونت برداشت شده اما طبق دیدگاه حقوق اسلامی اینگونه تعریف شده است که زوجین باهم در یک مکان حق سکونت مشترک دارند؛ سکونت مشترک، به عنوان یکی از حقوق غیرمالی زوجین، اختصاص به یکی از زوجین نداشته و به عنوان وظیفه‌ای متقابل مطرح است. الزام به سکونت مشترک را نباید با تعیین محل سکونت، اشتباه کرد؛ حکم مربوط به سکونت مشترک، از قواعد مربوط به نظم عمومی است؛ حال آنکه در تعیین مسکن به این صورت نیست. در آغاز امر، ممکن است از حق سکونت مشترک، حق مالی فهمیده شود؛ درحالی‌که طبق آیه ۲۱ سوره روم هدف از ازدواج، رسیدن به آرامش و اطمینان است؛ به گونه‌ای که هر یک از آنها منشأ رشد و نشاط دیگری باشند. بنابراین بدیهی است که لازمه‌ی رسیدن به این هدف، در کنار هم بودن، زوجین یا همان سکونت مشترک است. (ثمنی، ۱۳۸۸: ۵۵)

از سکونت مشترک، دو معنا افاده می‌شود:

۱) زوجین حق دارند مسکن داشته باشند.

۲) زوجین حق دارند با هم در یک مکان، سکونت مشترک داشته باشند؛ بدین معنا که بر زوجه واجب است در جایی سکونت کند که زوج اختیار می‌کند و شوهر موظف است همسرش را در محل زندگی خودش سکونت دهد. (اسدی، ۱۳۸۸: ۳۶)

در آراء فقهای شیعه، مسأله‌ای تحت عنوان سکونت مشترک زوجین مطرح نگردیده و معمولاً مباحثی که در خصوص محل سکناى زوجین طرح شده، ناظر به بیان تکلیف زن بر سکونت در محل زندگی شوهر می‌باشد. در واقع نظرات فقهاء در این خصوص، چهره‌ای از تمکین عام زن در مقابل شوهر می‌باشد و از صورت تکلیف مشترک خارج گردیده است. (حسینی شیرازی، بی تا: ۴۱۸)

اما باید گفت که در طلاق رجعی، غیر از وظیفه تأمین مسکن که حق مالی زوجه است، با هم بودن و در یک منزل مشترک سکونت داشتن، لحاظ شده است؛ زیرا مرد در طلاق رجعی حق وطی و مقدمات آنرا در صورت رجوع دارد و رجوع محقق نمی‌شود؛ مگر آنکه در یک منزل سکونت داشته باشند. (نجفی، ۱۴۰۴، ۳۲: ۳۴۲)

حق تعاون، همکاری و معاضدت

حق غیرمالی دیگری که برای زوجین در فقه و حقوق اسلامی ثابت شده است تعاون، همکاری و معاضدت زن و شوهر در تشیید مبانی خانواده است. تعاون، مصدر تفاعل از ماده «عون» به معنای یاری و پشتیبانی کردن یکدیگر آمده است. (راغب اصفهانی، ۱۳۶۳: ۵۹۸) در این مدخل، تعاون در ابعاد مختلف معنوی، مادی، اجتماعی، اقتصادی بین زن و شوهر مورد نظر است. (هاشمی رفسنجانى، ۱۳۸۳، ۸: ۱۷۷)

در قوانین و حقوق اسلامی که برگرفته از فقه اسلامی و دیدگاه فقهای امامیه است درباره معاضدت زوجین در تشیید مبانی خانواده و همکاری آنها با یکدیگر چنین آمده است که تعاون و همکاری زوجین موجب تحکیم پایه‌های خانواده می‌شود و همکاری زوجین برای تربیت فرزندان لازم و

ضروری است و زن و شوهر باید در کلیه امور مربوط به زندگی مشترک، با هم همکاری و همیاری داشته باشند.

معاضدت در تشیید مبانی خانواده به معنای این است که زن و شوهر باید نهایت همکاری و تلاش و کوشش را برای نزدیک کردن اخلاقیات خود به یکدیگر داشته باشند و در تمام امور زندگی با هم و به صورت مشترک تلاش کنند و تعاون و همکاری آنها در امر تربیت فرزندان در مرحله دوم همکاری قرار می‌گیرد ابتدا معاضدت و همکاری زوجین در تشیید مبانی خانواده حائز اهمیت و در اولویت است.

در هر صورت چون زندگی مشترک یک کار گروهی محسوب می‌شود اگر همکاری مناسبی بین زن و شوهر نباشد کارها به خوبی صورت نمی‌گیرد.

در فرهنگ اسلامی کار مرد در خانه و کمک او به همسر بسیار ارزشمند تلقی شده است. زن و مرد باید در پیشبرد و تحکیم زندگی خانوادگی، همکاری و همراهی داشته باشند و معیار این همکاری هم بنا بر انتظار عرف و فرهنگ زمانه و مکان و موقعیت آن دو است. (موسوی بجنوردی، ۱۳۹۶: ۷)

حق تربیت اولاد

«اولاد» جمع ولد در لغت به معنای فرزند و در اصطلاح به محصول تولید مثل زوجین گفته می‌شود و می‌تواند فرزند دختر یا فرزند پسر باشد. راغب اصفهانی، ۱۳۶۳: ۴۵۱) و «تربیت» در اصطلاح به معنی «پروراندن، آداب و اخلاق را به کسی آموختن» و نیز به معنی «پرورش بدن به وسیله انواع ورزش» است. (معین، ۱۳۸۱: ۲۱۳)

از جمله نعمت‌ها و امانت‌های الهی برای انسان نعمت فرزند است که ثمره زندگی زن و مرد می‌باشد والدین در برابر فرزندان وظایف و تکالیف خاصی دارند که هر کدام باید در حدود امکانات از عهده آن برآیند والدین همچون باغبانی می‌باشند که باید نهال نورسیده را نیکو بیروانند و زمینه را برای رشد همه جانبه و به ثمر رساندن او فراهم نمایند. تربیت فرزندان در دامن پر مهر پدر و مادر، نعمتی بس بزرگ و شایسته قدردانی است. (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۳، ۷: ۵۳)

بدیهی است که از وظایف و حقوق مشترک زوجین حق تربیت اولاد است زیرا هر فردی نمی‌تواند شایسته احراز این مقام باشد. درست است که بلوغ و رشد جسمی زمینه را برای ازدواج فراهم می‌کند، اما برای پدر و مادر شدن علاوه بر رشد و بلوغ عقلی، اخلاقی و عاطفی، مدیریت برای اداره کانون خانوادگی و سرپرستی فرزندان امری لازم است.

زوجین باید برای تربیت فرزندان در کانون خانواده با هم هماهنگ باشند و همکاری خاصی داشته باشند و برای زن و شوهر آگاهی از وظایف خود و مسایل کلی تربیتی و عموم جریان‌هایی که برای اطفال پیش می‌آید، آشنایی به مسئولیتی که فرد در قبال فرزند در برابر خدا و جامعه دارد، بیداری و هوشیاری نسبت به وضع زمان و مکان، موقعیت و اوضاع و احوال زندگی و جریان‌های روز لازم است تا بتوانند در برابر این وضع و مخاطرات آن به انجام وظیفه تربیتی خود نیکو بیردازند زیرا مسأله تربیت فرزندان به عنوان یکی از اساسی‌ترین حقوق آنها بر پدر و مادر شمرده شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ۳: ۱۷۳)

مسائل مربوط به تعلیم و تربیت از وظایفی است که بر دوش زوجین گذاشته شده است، در فقه اسلامی از جمله حقوق و وظایف مشترک میان

زوجین «تعلیم و تربیت اولاد» شمرده شده است. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ۵۴۲)

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در باب حقوق فرزندان بر والدین فرمود: «إِنَّ لِلْوَلَدِ عَلَى الْوَالِدِ حَقًّا، وَإِنَّ لِلْوَالِدِ عَلَى الْوَلَدِ حَقًّا. فَحَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَلَدِ أَنْ يَطِيعَهُ فِي كُلِّ شَيْءٍ، إِلَّا فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ سَبْحَانَهُ؛ وَحَقُّ الْوَلَدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يَحْسُنَ اسْمَهُ، وَ يَحْسُنَ أَدَبَهُ، وَ يَعْلَمَهُ الْقُرْآنَ؛ فَزَنْدٌ بَرِّ پَدَرٍ وَ نِيز پَدَرِ بَرِّ فَزَنْدِ حَقِّ دَارِد، حَقِّ پَدَرِ آن اِست که فَزَنْد- جَز در مَعْصِيَتِ خَدَاوند سَبْحَان- از او اطاعت کند. وَلِی حَقِّ فَزَنْدِ بَرِّ پَدَرِ آن اِست که نام نیک بَرای او اِنتخاب کند، وَی را نیکو ادب نماید وَ به وَی قرآن بیاموزد». (دشتی، ۱۳۸۵: ۳۹۹)

وهبه زحیلی، یادآور می‌شود: «لِکُلِّ طِفْلٍ، مِنْذُ وِلَادَتِهِ، حَقٌّ عَلَی وَالِدِيهِ وَ مَجْتَمَعِهِ وَ دَوْلَتِهِ فِی الْحِضَانَةِ وَ التَّرْبِيَةِ وَ الرَّعَايَةِ الْمَادِيَةِ وَ الْأَدَبِيَةِ. عَلَی الْمَجْتَمَعِ وَ الدَّوْلَةِ حِمَايَةُ الْأُمُومَةِ وَ تَعَاهُدُهَا بِرَعَايَةٍ خَاصَّةٍ؛ كُودُكِي كِه بِه دُنْيَا مِی‌آید بَرِ وَالِدین، دَوْلَت وَ جَامِعِهِ در بَاب نِگِه‌داری، تَرْبِیت وَ رَفْعِ نِیازمندی‌های مَادِی وَ مَعْنَوِی خُود، حَقِّ دَارِد وَ بَرِ وَالِدین، جَامِعِهِ وَ دَوْلَتِ اِست که از او حِمَايَتِ کُنند وَ هِم‌چنین جَامِعِهِ وَ دَوْلَتِ بَايِد حِمَايَتِ وِیژهای از مَادِرَان دَاشْتِه باشَد». (زحیلی، بی تا، ۸: ۶۴۵)

وفاداری و عدم خیانت

یکی دیگر از وظایف و حقوق بین زن و شوهر که رعایت آن ضروری است «وفاداری» زوجین و عدم خیانت نسبت به یکدیگر است. در تنظیم روابط زن و شوهر، اخلاق بیش از حقوق حکومت می‌کند؛ برخلاف آنچه برخی تصور می‌کنند، خانواده تنها یک سازمان حقوقی

نیست و قانون توانایی ایجاد نظم در آن را ندارد، بلکه خانواده سازمانی است مخلوط از قواعد حقوقی و اخلاقی که نمی‌توان آن دو را از هم جدا کرد. در این اختلاط نیز غلبه با اخلاق است؛ چون نه تنها بیشتر قوانین راجع به آن ضمانت اجرای مؤثری ندارد، بلکه آنچه هست از اخلاق مذهبی و اجتماعی ناشی شده و در مقررات دولتی نفوذ کرده است.

در این رابطه سخن از عواطف انسانی و عشق و صمیمیت و وفاداری است و حقوق برای حکومت کردن بر آن‌ها ناتوان است. به زور نه می‌توان مرد را به حسن معاشرت با زن واداشت و نه زن را به اطاعت از شوهر و وفاداری به او مجبور کرد. بر این اتحاد معنوی، تنها اخلاق می‌تواند حکومت کند و حقوق ناگزیر است به جای اتکاء به قدرت دولت، دست نیاز به سوی اخلاق دراز کند. بر همین اساس است که در حقوق ایران معنای آیه ۱۹ سوره نساء در ماده ۱۱۰۲ قانون مدنی در فصل مربوط به حقوق و تکالیف زوجین نسبت به یکدیگر وارد شده است؛ مطابق این ماده، زن و شوهر مکلف به وفاداری و حسن معاشرت با یکدیگر هستند.

وفاداری موضوعی است که در فقه و حقوق اسلامی نیز به آن توجه شده و از اهمیت خاصی در قرآن مجید و معارف اهل بیت قرار دارد، خداوند در قرآن به وفای به عهد امر کرده و انجام پیمان را بر هر مکلفی واجب دانسته، و در جهت دیگر از وفاکنندگان به عهد ستایش نموده و آنان را دارنده ارزش و کرامت اخلاقی معرفی کرده و در مرتبه دیگر از عهد شکنان به شدت مذمت نموده و آنان را فاسق و مستحق عذاب دانسته‌اند. (انصاریان، بی تا، ۵: ۳۰۹)

از امیرمؤمنان علی (علیه السلام) نقل شده که فرمود:

«ان الله لا يقبل الا العمل الصالح و لا يقبل الله الا الوفاء بالشروط و العهود؛ خداوند چیزی جز عمل صالح از بندگان خود نمی‌پذیرد و جز وفای به شروط و پیمان‌ها را قبول نمی‌کند» (کاشانی بی تا، ۲: ۲۹۴)

منظور از وفاداری در آیات و روایات همان عهد و پیمان است که دو نوع عهد مثبت است: عهد با خدا، و عهد با مردم که وفای به هر دو عهد واجب شرعی و فریضه اخلاقی است و شکستن و نقض هر یک گناه بزرگ و سبب خفت و خواری در دنیا و عذاب و جریمه در آخرت است.

عهد با مردم مانند عهد و وفای زوجین به یکدیگر که باید حداقل وفاداری و صمیمیت را بین خود حفظ کنند ترک زوج و یا زوجه از منزل به منزله فراموشی تعهداتی است که در آغاز ازدواج به یکدیگر سپرده‌اند. زوجین باید قابلیت پاسخگویی به مسؤولیت و مشکلات طرف مقابل را داشته باشند. همچنین زن و مرد نباید رابطه نامشروع با فرد دیگری داشته باشند. (موسوی بجنوردی، ۱۳۹۶: ۸)

مقدم داشتن منافع خانواده بر منافع فردی

یکی از اصول و مبانی حقوق مشترک میان زوجین که در فقه اسلامی به آن اشاره شده است اصل گذشت و اغماض در مواردی است که مصلحت عمده‌تری چون حفظ کانون و کیان خانواده مطرح است. بالاترین حد سازش و گذشت پس از پیوند ازدواج این فرموده قرآن است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا وَلَا تَفْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ يَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا؛ ای اهل ایمان! برای شما ارث بردن از زنان در حالی که خوشایند شما

نیستند [و فقط به طمع به دست آوردن اموالشان پس از مرگشان با آنان زندگی می‌کنید] حلال نیست و آنان را در تنگنا و فشار مگذارید تا بخشی از آنچه را [به عنوان مهریه] به آنان داده‌اید پس بگیرید، مگر آنکه کار زشت آشکاری مرتکب شوند و با آنان به صورتی شایسته و پسندیده رفتار کنید. و اگر [به علتی] از آنان نفرت داشتید [باز هم با آنان به صورتی شایسته و پسندیده رفتار کنید] چه بسا چیزی خوشایند شما نیست و خدا در آن خیر فراوانی قرار می‌دهد». (نساء: ۱۹)

مکارم شیرازی در تفسیر این آیه چنین بیان داشته است که: «دستور معاشرت شایسته و رفتار انسانی مناسب در آیه صادر شده و اضافه می‌نماید حتی اگر به جهاتی از همسران خود رضایت کامل نداشته باشید و بر اثر اموری آنها در نظر شما ناخوشایند باشند، فوراً تصمیم به جدایی و یا بدرفتاری نگیرید و تا آنجا که در قدرت دارید مدارا کنید، زیرا ممکن است شما در تشخیص خود گرفتار اشتباه شده و آنچه را نمی‌پسندید خداوند در آن خیر و برکت فراوانی قرار داده باشد بنابراین تا کارد به استخوان شما نرسد سزاوار است معاشرت به معروف و رفتار شایسته را ترک نکنید بخصوص اینکه بسیار می‌شود که همسران درباره یکدیگر گرفتار سوءظن‌های بی‌دلیل و حب و بغض‌های بی‌جهت می‌گردند و قضاوت‌های آنها در این حال غالباً نادرست می‌باشد، تا آنجا که خوبی‌ها در نظرشان بدی و بدی‌ها در نظرشان خوبی جلوه می‌کند، ولی با گذشت زمان و مدارا کردن، تدریجاً حقایق آشکار می‌شود» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۳: ۳۲۱)

این فرهنگ قرآنی، خطاب به کسانی است که با عدم توافق اخلاقی، عاطفی یا مسائل دیگری که با همسرانشان دارند روی به طلاق می‌آورند و در راه سازش شکیا نیستند و گسستگی را بر پیوستگی ترجیح می‌دهند. قرآن

پیوند ادواج را «میثاق غلیظ» (نساء: ۲۱) می‌نامد. یعنی معاهده و عقدی محکم و استوار؛ لذا طرفین این پیمان در حفظ، قوام و استحکام آن باید رعایت تمامی اصول ارزشمند زندگی را بنمایند که عمده‌ترین آن حسن معاشرت است. امروزه بی‌توجهی به ارزش‌های اخلاقی و مصالح خانوادگی و نادیده گرفتن نیازهای عاطفی و توجه خاص به ابعاد مادی زندگی زمینه ساز نابسامانی‌های خانواده و تصمیم‌گیری‌های ناپخته و عجولانه درباره طلاق و جدایی می‌شود. عدم توجه به عوارض سوء ناشی از جدائی از جمله بی‌سر و سامانی و سرگشتگی افراد خانواده بعد از طلاق، عواملی هستند که خانواده را به پرتگاه سقوط می‌کشاند.

حق فسخ نکاح

یکی دیگر از حقوق مشترک بین زوجین داشتن حق فسخ نکاح می‌باشد که عقد نکاح به فسخ یا به طلاق، یا به بذل مدت در عقد انقطاع منحل می‌شود؛ مقصود از انحلال، قطع رابطه زوجیت است؛ در محلی که اقتضای ادامه داشته باشد. لذا این نظر که عقد انقطاعی نیز با پایان مدت منحل می‌گردد، صحیح نیست، زیرا در عقد مدت دار و منقطع زوجیت از اول محدود بوده و پس از انقضای مدت، دیگر زوجیتی وجود ندارد تا منحل گردد.

قانون مدنی در مواد مشروحه آتی تنها متعرض موارد فسخ شده و موارد انفساخ را مطرح ننموده است. منظور از انفساخ آن است که نکاح خودبخود منحل گردد. در مقابل، فسخ به این معناست که زوج و یا زوجه با اعمال خیار فسخ، پیوند را بگسلند.

نکاح در دو مورد زیر منفسخ می‌گردد:

الف- مواردی که پس از ازدواج به علت امر حادثی زوجین بر یکدیگر حرام گردند. مانند آنکه پس از عقد نکاح مادر زن فرزند زوج را شیر دهد. یا آنکه شخصی دارای دو زوجه یکی صغیره و دیگری کبیره است، چنانچه زوجه کبیره صغیره را شیر دهد، هر دو ازدواج منفسخ می‌گردد.

ب- موردی که احد زوجین بعد از عقد نکاح از اسلام خارج گردند. (یزدی، بی تا: ۳۳۹)

موارد امکان فسخ نکاح به طور خلاصه عبارتند از: جنون زوجین، عیوب مرد، عیوب زن، صور مختلف عیوب زن، جنون و عنن مرد پس از عقد، سقوط خیار با علم به عیب ابتلاء مرد به امراض مقاربتی، خیار فسخ در فرض فقدان اوصاف استنکاف شوهر از ادای نفقه یا عجز او، طلاق به علت عسر و حرج، فوریت خیار فسخ تفاوت فسخ و طلاق. (یزدی، بی تا: ۳۴۱)

«جنون هر یک از زوجین، به شرط استقرار، اعم از اینکه مستمر یا ادواری باشد، برای طرف مقابل موجب حق فسخ است».

باید دانست که عیوب موجب فسخ دو قسم است:

عیوب مختص و عیوب مشترک

عیب مشترک بدین معناست که چنانچه در هر یک از زوجین یافت گردد موجب پیدایش خیار برای طرف مقابل است. اگر چه جنون زن و مرد از نظر احکام مترتبه بر هر یک متفاوت است، ولی جنون تنها مصداق عیوب مشترک در زوجین می‌باشد.

جنون یا سابق است و یا طاری. چنانچه پس از عقد معلوم گردد که احد زوجین در حین عقد مجنون بوده است، طرف دیگر می‌تواند عقد را فسخ نماید. ولی فقهاء بطور دقیق مفهوم این کلمه را چنین مشخص نموده‌اند:

(همان: ۳۴۲)

جنون یعنی اختلال عقل؛ بنابراین نسیان‌های سریع الزوال، بیهوشی‌های ناشی از هیجانات ناگهانی و نیز بیماری صرع، جنون محسوب نمی‌گردد. منظور از اختلال عقل آنست که شخص در انجام وظائف عادی و معمولی روزانه خویش نامتعادل شده و اعمال بدون هدف از او سر بزنند (نجفی، ۱۴۰۴، ۳۰: ۳۱۸).

جنون گاهی ادواری است و گاهی اطمباقی؛ منظور از جنون ادواری دیوانگی‌های موسمی و فصلی است. بگونه‌ای که هر چند گاه به شخص، حالت دیوانگی دست دهد، به‌خلاف جنون اطمباقی که دیوانگی مستمر می‌باشد. هر دو نوع مذکور موجب خیار فسخ است.

مستند فقهی مسأله علاوه بر اجماع و قاعده لا ضرر، اخبار واصله متعدده می‌باشد، از جمله:

روایت حلبی از امام صادق (علیه السلام) که در آن آمده است: «انما یرد النکاح من البرص و الجذام و الجنون و... - نکاح فسخ می‌شود تنها با بیماری برص، جذام، جنون و...» (حرعاملی، ۱۴۰۷، ۱۴: ۵۹۴)

مستفاد از احادیث و معاهد اجماعات مطلق جنون است که نسبت به ادواری و اطمباقی شمول دارد.

مرحوم محقق حلی پس از بر شمردن عیوب چنین می‌گوید: «... خیار فسخ با سهو سریع الزوال و یا با عارض شدن حالت بیهوشی ناشی از غلبه صفراء ثابت نمی‌شود، همانا خیار در این مورد تنها در صورت استقرار ثبوت می‌یابد. (محقق حلی، ۱۴۰۷: ۳۲)

در اینکه ضمیر فیه (در این مورد) به جنون راجع است یا به اغماء بیهوشی میان شارحین شرایع اختلاف نظر است. صاحب جواهر در تشریح متن فوق می‌گوید: «ضمیر راجع به اغماء است و احتمال اینکه راجع به

جنون باشد، مردود است، زیرا از نظر نصوص و فتاوای فقهی میان مستقر و غیرمستقر تفاوتی وجود ندارد؛ درحالی که عنوان جنون نیز بر هر دو صدق می‌کند» (نجفی، ۱۴۰۴، ۳۰: ۳۳۱)

اما شهید ثانی در مقام شرح متن شرایع می‌گوید: «... آری شرط است استقرار جنون؛ و زائل شدن عقل چنانچه موقت باشد و دیگر عود نکند موجب خیار نمی‌باشد. زیرا عرفاً به چنین شخصی مجنون نمی‌گویند...» (شهید ثانی، ۱۴۰۷، ۱: ۴۲۰)

ظاهراً قانون مدنی در این جهت از نظر محقق ولی با تفسیر شهید ثانی پیروی نموده است.

به نظر می‌رسد آنچه که نویسندگان قانون مدنی از متون و نصوص فقهی استنباط نموده‌اند، بیشتر قابل پذیرش است. بنابراین چنانچه شخصی به طور ناگهانی مبتلاء به جنون گردد و پزشک تشخیص دهد که حالت مزبور به علّت عروض شوک و یا ناراحتی پیش آمده و قابل معالجه است، دادگاه نکاح را قابل فسخ نمی‌داند.

«عیوب ذیل در مرد که مانع از ایفاء وظیفه زناشوئی باشد، موجب حقّ فسخ برای زن خواهد بود:

۱- عنن به شرط اینکه بعد از گذشتن مدت یک سال از تاریخ رجوع زن به حاکم، رفع نشود.
۲- خصاء.

۳- مقطوع بودن آلت تناسلی.»

عیوب فوق به مرد اختصاص دارد؛ که یکایک مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت:

عنن: عنن (بفتح عین و نون اول) یک نوع بیماری که به واسطه آن آلت مرد منتشر نمی‌شود و در نتیجه از عمل نزدیکی عاجز می‌گردد. در تعریف عنن عدم شهوت و تمایل به زنان ملحوظ نیست و چه بسا حالت فوق با وجود شهوت و تمایل نیز توأم باشد. این بیماری همانطور که ممکن است طبیعی باشد محتمل است معلول کنش‌های روانی و یا افسون نیز باشد. (یزدی، بی تا: ۳۴۵)

در اینکه عنن سابق بر عقد موجب خیار فسخ می‌گردد، اجماع فقها مستقر است. (نجفی، ۱۴۰۴، ۳۰: ۳۲۵) روایات زیادی نیز بر این موضوع دلالت دارد از جمله:

روایت ابی بصیر از حضرت صادق (علیه السلام): آن حضرت در پاسخ این سؤال که: «آیا زنی که شوهرش مبتلا به ناتوانی جنسی شده و به هیچ وجه قادر بر انجام عمل زناشوئی نیست، از او جدا می‌شود؟» فرمودند: «آری اگر بخواهد» (حرعاملی، ۱۴۰۷: باب ۱۴ از ابواب عیوب) و بدین مضمون روایات بسیاری وارد شده است. البته عمومات و قواعد کلی مانند قاعده «لا ضرر» نیز می‌تواند مستند این مسأله باشد.

هرگاه برای زن عنن شوهر احرار گردد، چنانچه زن بیماری شوهر را تحمل نماید و زندگانی را ادامه دهد در این صورت خیار ساقط است. ولی چنانچه مایل به ادامه زندگی نباشد، شخصاً نمی‌تواند زندگی را رها کرده و شوهر را ترک و نکاح را فسخ کند، بلکه بایستی بلافاصله پس از آگاهی به عیب به دادگاه مراجعه نموده و عرض حال بدهد؛ آنگاه دادگاه از تاریخ تقدیم عرض حال، مدت یک سال کامل ضرب‌الاجل می‌نماید، چنانچه در این مدت مرد توانائی جنسی بدست آورد و با آن زن یا زن دیگری نزدیکی نماید، زوجه حق خیار فسخ نخواهد داشت، در غیر این صورت زن می‌تواند

بلافاصله اعمال خیار فسخ کند. اما چنانچه در اعمال آن تأخیر نماید، خیار ساقط می‌گردد، مگر آنکه تأخیر ناشی از جهل به خیار و یا فوریت آن باشد، که در این صورت جهل عذر محسوب گشته و خیار باقی خواهد بود. مبنای فقهی مسائل فوق علاوه بر اجماع، روایات واصله است، که ذیلاً به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

الف- مرسله صدوق: «هرگاه زن پس از آگاهی از عنن شوهر خویش به دوام زندگی راضی باشد، دیگر خیار فسخ نخواهد داشت.» (حرعاملی، ۱۴۰۷: باب ۱۴ از ابواب عیوب).

از روایت فوق برخی از فقها چنین استنباط کرده‌اند که اولاً خیار زن در صورت رضایت او پس از علم به عنن ساقط می‌گردد و ثانیاً در صورت عدم تمایل به دوام زندگی زن بایستی فوراً به دادگاه مراجعه نماید. (نجفی، ۱۴۰۴، ۳۰: ۳۵۸) به نظر می‌رسد که جهت اول روشن است، اما جهت دوم قابل تأمل می‌باشد.

زیرا عدم مراجعه زن به دادگاه اعم است از رضایت وی؛ و هر چند بی‌تردید اعمال خیار فوری است، ولی متیقن آنست که زن با انقضاء مدت یک سال پس از مراجعه در صورت تمایل به فسخ بایستی سریعاً به اعمال حق خیار مبادرت نماید، در غیر این صورت حق وی ساقط خواهد شد؛ و با این حال دلیلی بر لزوم مبادرت به مرافعه پس از آگاهی بر عیب وجود ندارد.

ب- روایت محمد بن مسلم از امام محمد باقر (علیه السلام): «به عنین یک سال مهلت داده می‌شود و پس از آن زوجه‌اش اگر بخواهد به زندگی با وی ادامه می‌دهد و در غیر این صورت جدا می‌شود.» (نجفی، ۱۴۰۴، ۳۰: ۳۶۰)

ج- بختری از امام محمد باقر (علیه السلام) نقل می‌کند که: «علی (علیه السلام) فرموده است: به عنین از تاریخ مرافعه یک سال مهلت داده

می‌شود که در این مدت چنانچه آثار بهبودی مشاهده نگشت، تفرقه امکان‌پذیر می‌گردد و چنانچه زن راضی شود که مدتی با وی زندگی و بعداً جدا شود، حقّ خیار وی ساقط خواهد شد. (حرعاملی، ۱۴۰۷: باب ۱۴ از ابواب عیوب).

از روایات فوق و بسیاری احادیث دیگر، فقها استنباط کرده‌اند که عنن تنها عیبی است که بدون مراجعه و مرافعه به دادگاه خیار فسخ پدید نمی‌آید. (نجفی، ۱۴۰۴، ۳۰: ۳۵۸)

طریقه اثبات عنن: در دعوای مربوط به بیماری‌های مرد، زوجه مدّعیه است و زوج منکر؛ مطابق اصول قضائی اسلام، زن باید مدّعی خویش را با بیّنه به اثبات رساند. در غیر این صورت منکر با یمین دعوی مدّعی را رد خواهد کرد. (صدق، ۱۴۰۷، ۵: ۲۰۴)

اما در خصوص بیماری عنن، از آنجا که بیماری مزبور از عیوب خفیه است و مانند سایر امراض آشکار و در منظر همگان نیست و به اصطلاح فقهی از اموری است که جز از طریق خود اشخاص قابل احراز نیست، لذا فقهای امامیه شاهد را بر این عیب نپذیرفته و معتقدند که دعوای عنن به یکی از سه طریق زیر ثابت می‌گردد:

۱- اقرار زوج.

۲- شهادت شهود بر اقرار زوج به عنن نزد آنان.

۳- سوگند مدّعی در صورتی که منکر از سوگند نکول نماید و یا سوگند را به مدّعی رد کند.

هرگاه مدّعی عنن (زوجه) نتواند مدّعی خویش را به یکی از راه‌های فوق‌الاشاره به اثبات رساند، منکر (زوج) می‌تواند با انجام سوگند بر نفی بیماری خویش، دعوی را رد و بدین وسیله مرافعه خاتمه یابد. زیرا مقتضای

اصل، سلامت افراد است؛ بنابراین کسی که گفتارش مخالف آن باشد مدعی و آن کس که مطابق با آن سخن بگوید منکر تلقی می‌گردد. نصوص واصله در خصوص مسأله نیز به همین رویت دلالت دارد. (نجفی، ۱۴۰۴، ۳۰: ۳۲۲) با توجه به مراتب فوق راه‌های استخبار که توسط بعضی از فقها ارائه گردیده، قابل پذیرش نیست. نظر پزشک نیز با توجه به ویژگی بیماری مزبور، از نظر فقهی پذیرفته نشده است. قانون مدنی نیز در این باره ساکت است. خضاء: خضاء (به کسر خاء بر وزن کتاب) یعنی کشیده شدن خصیه، مردی که چنین صفتی را داشته باشد خصی گویند. بیماری مزبور با اینکه مستلزم ناتوانی از مقاربت جنسی نیست و لیکن بنظر مشهور فقها از عیوب موجب خیار است.

مستند فقهی مسأله علاوه بر قاعده لاضرر اخبار معتبره در حد استفاضه می‌باشد. از آن جمله:

امام (علیه السلام) در مورد مردی خصی که با زنی ازدواج نموده بدون آنکه عیب خویش را اظهار نماید و بدین وسیله او را فریب داده است، فرمودند: «می‌توانند از یکدیگر جدا شوند و چنانچه نزدیکی انجام شده باشد تمامی مهر و آلا نصف مهر برعهده وی می‌باشد». (حرعاملی، ۱۴۰۷: باب ۱۳)

علی‌رغم وجود روایات بی‌شمار و معتبر و شهرت عظیمه فتوایی، شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۰۷، ۴: ۶۳) و علامه حلی (علامه حلی، ۱۴۰۵: ۵۵۶) با نظر مشهور مخالفت نموده‌اند. آنان معتقدند خضاء از جمله عیوب موجب خیار محسوب نمی‌باشد، زیرا عیب مزبور مانع از نزدیکی نیست و هر چند که انزال منی بواسطه این عیب امکان‌پذیر نمی‌باشد، ولی عدم امکان انزال موجب خیار فسخ نمی‌گردد.

مخالفین مشهور معتقدند که در اخبار واصله کتمان بیماری مزبور تدلیس شمرده شده است. لذا خیار مذکور را بخاطر تدلیس دانسته‌اند نه عیب بودن خصاء؛ بنابراین مقتضای اصل، لزوم عقد است.

عده‌ای در پاسخ گفته‌اند که اهمّ مقاصد نکاح تناسل است و چون خصی از این امر ناتوان است، پس بی‌گمان خصاء عیب بوده و موجب خیار فسخ می‌باشد.

اما این پاسخ قانع‌کننده نیست چرا که اگر چنین باشد می‌بایست در مورد افراد غیر خصی که مبتلا به عدم انزالند و یا کسانی که به‌علّت وجود نقص طبیعی در نطفه از بچه‌دار شدن محرومند قائل به خیار فسخ بود؛ درحالی که چنین نیست.

به نظر می‌رسد پاسخ قانع‌کننده آنست که نصوص و روایات معتبره در عیب شمردن خصاء تصریح دارد و برای مخالفین مشهور جای هیچ‌گونه تردیدی نیست.

روی این اصل، صاحب «ریاض» معتقد است گفتار مخالف مشهور در این مسأله اجتهاد در مقابل نصّ است؛ آن هم نصّی که با عمل اصحاب تقویت و تثبیت گردیده که بی‌تردید اصل لزوم عقد را تخصیص خواهد زد (طباطبایی، ۱۴۰۶، ۲: ۱۳۳).

البته جای شک نیست که در صورت آگاهی زن خیار وجود ندارد و احراز وجود عنصر فریب نیز لازم نیست.

مقطوع بودن آلت تناسلی: مقطوع بودن آلت تناسلی، عیب مزبور معادل جب (به فتح جیم) که اصطلاح فقهی است می‌باشد. فقها در فسخ عقد نکاح به‌علّت جب تردید دارند (شرایع الاسلام) زیرا در میان روایات نصّ خاصی در مورد آن وجود ندارد. ولی مشهور فقها با توجّه به مستنبط از ادلّه خصاء و

عنن و نیز قاعده لاضرر، جب سابق بر عقد را موجب خیار دانسته‌اند.
(نجفی، ۳۰، ۱۴۰۴: ۳۲۸)

در مورد جب متأخر از عقد، شیخ در جائی از کتاب مبسوط با استناد به اصل لزوم عقد اعتقاد به عدم خیار دارد و در جای دیگر معتقد به خیار است. صاحب جواهر نیز با تمسک به قاعده لا ضرر اظهار تمایل به وجود خیار فسخ می‌کند.

عیوب ذیل در زن موجب حق فسخ برای مرد خواهد بود:

۱- قرن. ۲- جذام. ۳- برص. ۴- افشاء. ۵- زمین‌گیری. ۶- نابینائی از هر دو چشم.

قرن: (به فتح قاف و سکون یا فتح راء)، از نظر فقهی در اینکه عیب مزبور موجب خیار است اختلافی نیست؛ النهایه در معنای آن اختلاف کرده‌اند که ناشی از اختلاف تعاریف ارباب لغت است. بعضی آن را استخوانی می‌دانند که در فرج زنان می‌روید و مانع از مقاربت می‌گردد؛ دسته دیگر به ورمی همچون باد بیضه مردان تشبیه کرده‌اند؛ برخی آن را غده گوشتی دانسته که در فرج می‌روید و مانع نزدیکی می‌گردد. فقهای امامیه به پیروی از متون اخبار تعریف اخیر را بیشتر ترجیح می‌دهند. (نجفی، ۳۰، ۱۴۰۴: ۳۳۲)

به نظر می‌رسد اولاً قرن ممکن است اقسام مختلف داشته باشد و با این حال همه انواع آن عیب محسوب می‌شود؛ چنانچه از اخبار نیز نوع خاص آن استنباط نمی‌گردد. ثانیاً لازم نیست که آفت مزبور به حدی باشد که مانع از مقاربت گردد، بلکه ظاهر شدن این عیب از آنجا که موجب تنفر است، عیب محسوب و موجب خیار می‌باشد. (اصفهانی، بی تا، ۲: ۲۶۱)

مستند فقهی پیدایش خیار با پدید آمدن بیماری قرن، روایات واصله از جمله خبر ابی الصبّاح کنانی به شرح زیر می‌باشد:

«از حضرت صادق (علیه السلام) پرسیدم: «مردی با زنی ازدواج نموده آنگاه آن را قرناء^۲ یافته است. حضرت فرمودند: ... می‌تواند شوهرش او را به خانواده‌اش برگرداند. ...» (حرعاملی، ۱۴۰۷: باب ۱)

جذام: نوعی بیماری است که اعضاء خشک و گوشت بدن بیمار در اثر آن می‌ریزد. این عیب موجب خیار فسخ برای مرد بوده و مستند به روایات واصله می‌باشد.

برص: نوعی بیماری است که موجب غلبه سفیدی بر سیاهی در قسمتی از بدن می‌گردد. این تعریف در نصوص فقهی به چشم می‌خورد (حرعاملی، ۱۴۰۷: باب ۳ از ابواب عیوب و تدلیس حدیث ۳) ولی به نظر پزشکان ممکن است بالعکس نیز باشد. برخی از فقها نیز هر دو نوع را از اقسام برص محسوب دانسته‌اند (شهید ثانی، ۱۴۰۷، ۱: ۴۲۰) به هر حال چنانچه تردیدی در صدق عنوان برص باشد، هر چند مقتضای اصل لزوم عقد است، ولی قاعده لا ضرر بر عمومیت خود باقی است.

البته جای این سخن باقی است که بیماری برص و جذام اختصاص به زنان ندارد و مردان نیز ممکن است به این گونه بیماری‌ها دچار گردند. مشهور فقها به استناد عدم وجود نصّ خاص با توجه به اصل لزوم عقد، برص و جذام را جزء عیوب مردان نشمرده‌اند، ولی بعضی از فقهاء از جمله ابن براج این دو بیماری را جزو عیوب مشترک محسوب داشته‌اند (حرعاملی، ۱۴۰۷: ۲۳۱) با استناد به اینکه اولاً از عمومات می‌توان استنباط شمول

^۲ - زنی که دارای بیماری قرن است.

نمود و ثانیاً اینگونه امراض مسری است و می‌بایست به‌گونه‌ای زن بتواند از آن رهائی یابد، بنابراین راهی جز حقّ خیار فسخ نیست.

به نظر می‌رسد قول اقلیت کاملاً منطبق با موازین و روح فقه اسلامی است؛ زیرا علاوه بر عموم و حاکمیت قاعده لا ضرر، چنانچه این گونه امراض در زنان موجب خیار برای مردان باشد، بنابر اولویت باید عکس آن نیز وجود داشته باشد. زیرا فرضاً اگر مرد حقّ خیار فسخ هم نداشته باشد، حقّ طلاق برای او موجود است، ولی اگر زن چنین حقّی را دارا نباشد، به هیچ وجه راهی برای استخلاص ندارد.

افضاء: یعنی یکی شدن مخرج بول و حیض که به اجماع فقها جزء عیوب موجب خیار است. روایات نیز حاکی از آن می‌باشد.

زمین‌گیری: به‌نظر علامه حلی و محقق حلی و بسیاری دیگر از فقها لنگی مادام که به حدّ زمین‌گیری مطلق نرسد، موجب خیار نیست. اما زمین‌گیر بودن زن موجب خیار فسخ است.

قانون مدنی از این نظریه پیروی نموده است، بسیاری از فقیهان لنگی فاحش را کافی در پیدایش خیار دانسته‌اند، هر چند که به حدّ زمین‌گیری نرسیده باشد. (اصفهانی، بی تا، ۲: ۲۶۲؛ موسوی خمینی، ۱۴۲۱، ۲: ۲۹۳؛ نجفی، ۱۴۰۴، ۳۰: ۳۳۷)

به نظر می‌رسد با توجه به عموم قاعده لا ضرر این نظریه قوی‌تر است. مضافاً به اینکه روایات متعددی بر عرج (لنگی) تنصیص نموده بدون آنکه آن را مقید به زمین‌گیری نموده باشند.

نابینائی از دو چشم: مشهور فقها این عیب را موجب خیار دانسته‌اند. سید مرتضی در کتاب انتصار، ابن زهره در کتاب غنیه بر آن دعوی اجماع نموده‌اند (نجفی، ۱۴۰۴، ۳۰: ۳۳۹) روایت داود بن سرحان از امام صادق



(علیه السلام) و محمد بن مسلم از امام باقر (علیه السلام) بر این امر دلالت دارند. اما قول مخالف شاذ و نادر است. (حرعاملی، ۱۴۰۷: ۲)

عیوبی که ذکر شد یا مورد اتفاق فقها است و یا کمتر نظر مخالفی در میان است. در این بین چند عیب است که فقها نسبت به آنها اختلاف نظر دارند:

الف- رتق، (به فتح راء و تاء) که می‌توان گفت نوعی از قرن است و لذا چندان مشکلی در میان نیست.

ب- زناى زن با مرد اجنبی قبل از نزدیکی با شوهر قانونی خود، صدوق به استناد روایت ضعیفی فتوا داده است که مرد در این صورت می‌تواند نکاح را فسخ نماید. (نجفی، ۱۴۰۴، ۳۰: ۳۳۴۰)

ج- مطلق زنا چه از مرد و چه از زن، ابن جنید معتقد است که چنانچه از زن یا مرد عمل زنا سر زند نکاح توسط طرف مقابل قابل فسخ است. (همان)

د- زنی که بخاطر زنا حد بخورد، در مسالک آمده است که اکثر قدمای اصحاب معتقد بوده‌اند در این حالت زوج حقّ خیار فسخ دارد. زیرا چنین عیب معنوی موجب تنفر مرد است و از عیوبی نظیر کوری و یا زمین‌گیری بدتر است (شهید ثانی، ۱۴۰۷: ۱، ۴۲۱)

مسأله نازائی اعم از آنکه ناشی از زن باشد یا مرد موجب خیار نخواهد بود. عیوب زن در صورتی موجب حقّ فسخ برای مرد است که عیب مزبور در حال عقد وجود داشته باشد. در خصوص عیوب زن سه حالت متصور است که احکام هر یک به ترتیب بیان می‌گردد:

۱- چنانچه در حال عقد موجود باشد تردیدی نیست که موجب خیار برای مرد است و همانطور که دیدیم اجماع و نصوص واصله بر آن دلالت دارد.

۲- چنانچه پس از عقد و انجام نزدیکی ایجاد گردد، فقهاء به اتفاق آراء معتقدند که موجب خیار نخواهد بود؛ زیرا که اولاً وطنی به منزله تصرف بوده که مانع از ردّ به جهت عیب است، ثانیاً عقد به صورت لزوم انجام گرفته و مقتضای استصحاب بقاء آنست، ثالثاً روایت عبدالرحمن از امام صادق (علیه السلام) بر این امر تنصیب دارد. (حرعاملی، ۱۴، ۱۴۰۷: ۵۹۴)

۳- چنانچه پس از عقد و قبل از نزدیکی عیبی از عیوب زن ایجاد گردد، نسبت به پیدایش حقّ خیار برای مرد بین فقها دو نظر است. اقلّیت قائل به خیار، و مشهور فقها با تمسک به اصل لزوم و استصحاب نظر به عدم خیار داده‌اند.

همانطور که مکرراً اشاره شد، حقّ خیار برای زوجین (در فرض وجود عیوب مذکوره) بر مبنای نفی ضرر است، بنابراین چنانچه طرف مقابل با علم به وجود عیب اقدام به ازدواج نماید، ضرری است که خود بر آن اقدام نموده و لذا حقّی برای او بوجود نخواهد آمد.

این موضوع از مسلّمات فقه امامیه است. ولی بعضی از فقهای اهل سنت تنها در خصوص عنن مرد حتّی در فرض آگاهی و علم زن، اجازه فسخ داده‌اند. (سیوطی، بی تا: ۳۴۴)

مستند فتوای آنان استحسان است. بدین شرح که چنانچه در این گونه موارد اجازه فسخ نکاح به زن داده نشود و از طرفی طلاق هم در اختیار زوج می‌باشد، بیم آن می‌رود که زنان به فساد اخلاق مبتلا گردند. اما این گونه دلائل از نظر فقه شیعه اعتبار ندارد.

ابتلاء مرد به امراض مقاربتی: «هرگاه شوهر بعد از عقد مبتلا به یکی از امراض مقاربتی گردد، زن حقّ خواهد داشت که از نزدیکی با او امتناع نماید و امتناع به علّت مزبور مانع حقّ نفقه نخواهد بود». (یزدی، بی تا: ۱۱۷)

به طور خلاصه در پایان این مبحث از حقوق مشترکه می‌توان چنین جمع‌بندی نمود که به صورت کلی مهمترین حقوق و وظایف مشترک زوجین نسبت به یکدیگر عبارتند از هفت مورد: حق معاشرت نیکو، حق سکونت مشترک، حق تعاون، همکاری و معاضدت، حق تربیت اولاد، وفاداری و عدم خیانت، مقدم داشتن منافع خانواده بر منافع فردی، حق فسخ نکاح.

فصل ۴

حقوق غیرمالی مختص زوجه (زن)

در رابطه با حقوق زن بعد از ازدواج به دو نوع از حقوق برای زنان تأکید شده است که این دو نوع حقوق عبارتند از: حقوق مالی و غیر مالی.

حقوق مالی زن که شوهر مکلف به رعایت آن است عبارتند از حق نفقه، مهر و میراث اما حقوق غیر مالی زن عبارت است از آن دسته حقوق که به صورت قانونی نیامده است ولی از آیات و روایات می‌توان آن را برداشت کرد، این نوع حقوق عبارتند از: برخورد نیک شوهر در برابر زن، اکرام و مدارا، هدایت دینی و اخلاقی، اجازه ملاقات و رفت و آمد با والدین و دوستان، اذیت و آزار نکردن زن، وظایف زناشویی و همبستری مرد نسبت به زن.

از نظر کلی قرآن اهمیت زیادی به حقوق زنان می‌دهد که به عنوان نمونه چند آیه بیان می‌شود که بعضی از این آیات در جواهر و مسالک هم آمده است: طبق آیه قرآنی: «وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ» و برای زنان همانند وظایفی که بر دوش آنهاست، حقوق شایسته‌ای قرار داده شده و مردان بر آنها برتری دارند. «(بقره: ۲۲۸)

صدر آیه حق طلاق را برای مردان ذکر می‌کند و می‌فرماید: معنای آن این نیست که زنان هیچ حقی ندارند؛ گرچه برابر نیستند ولی دارای حقوقی هستند.

همچنین در آیه دیگر آمده: «وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ؛ و با آنان به نیکی برخورد کنید» (نساء: ۱۹).

این بخش از آیه می‌فرماید با زنان به صورت معقول و پسندیده معاشرت کنید نه به صورت یک برده و کنیز. قسمتی از صدر آیه می‌فرماید: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرْثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا؛ ای اهل ایمان! برای شما ارث بردن از زنان در حالی که خوشایند شما نیستند [و فقط به طمع به دست آوردن اموالشان پس از مرگشان با آنان زندگی می‌کنید] حلال نیست» (نساء: ۱۹)، در مورد زنان پولداری که از نظر ازدواج مطلوب نبودند، افرادی از آنها خواستگاری کرده و آنها را تزویج می‌کردند و بعد آنها را رها می‌ساختند و منتظر بودند تا آنها بمیرند و از آن زنان ارث ببرند که قرآن از آن نهی می‌کند.

همان‌گونه که بیان شد سابقاً مهریه را جلوتر می‌دادند و بعضی از مردان بعد از ازدواج زن‌ها را تحت فشار قرار می‌دادند که زنان مهریه را پس دهند که قرآن از این عمل هم نهی می‌کند و در انتها می‌فرماید: «فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ يُجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرٌ كَثِيرًا؛ و اگر آنان، ناخوشایندتان بودند، پس (فوراً تصمیم به جدایی نگیرید)، چه بسا چیزی ناخوشایند شماست، و خدا در آن خیر فراوانی قرار می‌دهد» (نساء: ۱۹). آیه اشاره به این دارد که ممکن است همسری باشد که خوشایند تو نیست ولی او را رها نکن، شاید در آن خیر و برکت باشد.

این آیات نشان می‌دهد که اسلام تا چه اندازه به حقوق زن اهمیت می‌دهد. علاوه بر آیات، روایات متعددی در مورد حقوق زنان داریم. بعضی از روایات مرسله و بعضی معتبر است ولی چون روایات متضافر است نیاز به بحث سندی نیست. از باب نمونه روایتی ذکر می‌شود:

«قال رسول الله (صلى الله عليه و آله): ملعون ملعون من ضيع من يعول؛ ملعون است ملعون است کسی که حق عائله‌اش را ضایع کند». (حرعاملی، ۱۴۰۷، باب ۸۸، حدیث ۶)

از جمع‌بندی این آیات و روایات روشن می‌شود که قرآن مجید برای زنها حق مهم و قابل توجهی قائل شده است. زنان بر مردان حقوقی دارند که به طور مختصر مهمترین آنها عبارتند از:

حق حسن خلق و برخورد نیکو

در حدیث جامع و جالبی از امام صادق (علیه السلام) در تعریف حسن خلق چنین آمده است، یکی از یاران امام پرسید: «ما حَدُّ حُسْنِ الْخُلُقِ؛ تعریف حسن خلق چیست؟» امام (علیه السلام) فرمود: «تَلِينَ جَانِبَكَ وَ تُطِيبُ كَلَامَكَ وَ تَلْقَى اخَاكَ بِبِشْرِ حَسَنٍ؛ با نرمش و مدارا با مردم رفتار می‌کنی، و سخن خویش را پاکیزه می‌گردانی و برادرت را با خوش رویی ملاقات می‌نمایی». (مجلسی، ۱۴۰۷، ۶۸: ۳۹۸)

از آثار آن این که حسن خلق مایه جلب محبت بین زن و شوهر است، این مسأله به تجربه تقریباً برای همه کس ثابت شده است که اگر بین زن و شوهر حسن خلق و برخوردهای محبت‌آمیز و مؤدبانه باشد دلبستگی آنها بیشتر است و بیشتر مجذوب همدیگر می‌شوند.

افزون بر این، آرامش روح که یکی از آثار مستقیم برخورد‌های محبت‌آمیز است سبب افزایش عمر می‌شود زیرا امروزه ثابت شده عامل بسیاری از مرگ و میرها استرس‌ها و فشارهایی است که بر انسان وارد می‌شود که یکی از عوامل اصلی بیماریهای مختلف است و مسلم است که حسن خلق و برخورد‌های محبت‌آمیز، از فشارهای روحی می‌کاهد و بدین سبب عامل طول عمر محسوب می‌شود، یکی از عوامل جلب اعتماد حسن خلق است. (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۳، ۳: ۱۴۹)

طبق نظر فقهای امامیه به یقین حسن خلق به عنوان یکی از ارکان اصلی مدیریت قوی و کارساز برای مرد در محیط خانه لازم و ضروری و واجب است و اگر ده‌ها شرایط مدیریت در شوهر جمع باشد، اما حسن خلق در او نباشد، در مدیریت اداره امور زندگی زناشویی شکست خواهد خورد در حالی که حسن خلق او می‌تواند بسیاری از ضعف‌های او را بپوشاند و یا جبران کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳: ۸۰۱)

حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) در این خصوص چنین فرموده است: «اکمل المؤمنین ایمانا احسنهم خلقا و خیارکم خیارکم لنسائهم؛ کامل‌ترین مؤمنان از حیث ایمان خوش‌خلق‌ترین آنهاست، و شایسته‌ترین شما آنهایی هستند که با زنهایشان خوش‌رفتارترند». (پاینده، ۱۴۰۷: ۱۴۷)

حق اکرام و مدارا

مرد وظیفه دارد قدرشناس همسرش باشد و او را نعمتی از جانب خدا بداند. وی را گرمی داشته با او مدارا کند و لغزش‌هایش را ببخشد و سخت‌گیری و لجبازی نکند. اسلام چنین برخوردی را از حقوق زن و وظایف شوهر می‌داند.

امام سجاد (علیه السلام) فرمود: «حق همسرت این است که بدانی خدای متعال او را وسیله آرامش و انس بر تو قرار داده و نعمتی است از جانب خدا بر تو، پس او را گرمی بداری و با وی مدارا کنی. گرچه تو نیز بر وی حق داری، تو باید دلسوز او باشی؛ زیرا اسیر تو است. باید غذا و لباسش را فراهم سازی و اگر اشتباه کرد، ببخشی». (مجلسی، ۱۴۰۷، ۵: ۷۴)

درباره حق مدارا با زوجه مرحوم امام در تحریرالوسیله حقی برای زوجه بیان کرده و می‌فرماید: «و أمّا حقّها علیہ فهو یغفر لها إذا جهلت و لا یقبّح لها وجهها كما ورد فی الأخبار» (موسوی خمینی، ۱۳۷۱، ۲: ۳۲۴) این حقوق عبارتند از:

۱- اگر زوجه کار جاهلانهای انجام داد او را مؤاخذه نکند.

۲- با چهره گشاده با او روبرو شود و اخم نکند.

و در انتها می‌فرماید: «كما ورد فی الأخبار پس معلوم می‌شود که فتوا نداده‌اند». عبارت مرحوم امام در اینجا نیز مانند عبارت صاحب جواهر است که می‌فرماید:

«و من حقّها علیہ، أن یغفر لها إذا جهلت و لا یقبّح لها وجهها» (موسوی خمینی، ۱۳۷۱، ۲: ۳۲۴)

حقی که برای زوجه در این سخن امام و مرحوم صاحب جواهر ثابت شده است عبارت است از: «لا یقبّح لها وجهها» (کاشف اللثام، ۳۱: ۱۳۷)

از اینجا معلوم می‌شود که غفران زوجه در مقابل جهالت‌ها یک مسئله اخلاقی است. (مکارم شیرازی، بی تا، ۶: ۱۲۸)

هدایت دینی و اخلاقی

در حقیقت اجتماع بزرگ از واحدهای کوچکی تشکیل می‌شود که «خانواده» نام دارد و هر گاه این واحدهای کوچک که رسیدگی به آن آسان‌تر است اصلاح گردد کل جامعه اصلاح می‌شود و این مسئولیت در درجه اول بر دوش پدران است. مخصوصاً در عصر ما که امواج کوبنده فساد در بیرون خانواده‌ها بسیار قوی و خطرناک است، برای خنثی کردن آنها از طریق تعلیم و تربیت خانوادگی باید برنامه‌ریزی اساسی‌تر و دقیق‌تر انجام گیرد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۲۴: ۲۹۴)

مرد وظیفه دارد به مسائل اعتقادی، اخلاقی و دینی همسرش عنایت داشته باشد؛ یا خودش در این باره به او کمک کند یا وسیله آموختن آنها را برایش فراهم سازد. مواظب اخلاق و رفتار همسرش باشد. به کارهای خوب و اخلاق پسندیده دعوتش کند و او را از کردار زشت و اخلاق ناپسند نهی کند. در یک کلام، او را از آتش دوزخ برهاند و به بهشت دعوت کند.

اجازه ملاقات و رفت و آمد با والدین و دوستان

شوهر نباید مانع از دید و بازدید زن از والدین، خویشاوندان، دوستان و اقارب وی شود، بعضی به خاطر سوءتفاهمات و یا رنجش میان والدین زن و نزدیکان شوهر صورت می‌گیرد، شوهر مانع رفت و آمد خانم به منزل والدینش می‌شود. در حالی که مسائل شخصی نمی‌تواند حق زن را در این رابطه محدود نماید، حتی در حالات عاجل و وقوع مریضی‌ها و حوادث دیگر زن می‌تواند بدون اجازه شوهر به خدمت والدین و اقارب بشتابد. (موسوی بجنوردی، ۱۳۹۶: ۱۶)

اذیت و آزار نکردن زن

شوهر نباید با کلمات زشت و یا بی حرمتی همسر خود را که مادر فرزند وی است مورد اذیت و آزار قرار دهد؛ زیرا این عمل از شخصیت و کرامت زن می‌کاهد. خداوند متعال می‌فرماید: «تنها به خاطر اذیت و آزار آنها را نگاه ندارید و هر کس چنین کند به راستی به خویشتن ستم می‌کند» (بقره: ۲۳۱)

این جمله در حقیقت تفسیر کلمه «معروف» است، زیرا در جاهلیت گاه بازگشت به زناشویی را وسیله انتقام‌جویی قرار می‌دادند، لذا با لحن قاطعی می‌گوید: «هرگز نباید چنین فکری در سر پیروانید» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۲: ۱۷۹)

حق همخوابگی و همبستری

شوهر مکلف است که در انجام وظایف زناشویی و مسائل جنسی کوتاهی نکند و حق همخوابگی را برای زن قرار دهد. در دین اسلام نیز به این امر حسن معاشرت بین زوجین در مسائل جنسی گفته شده است اما فقها نظریات متفاوت و بسیاری در این باره ذکر کرده‌اند.

حق القسم

یکی از حقوق زوجه بر زوج حق القسم است که همان قسمت کردن شبها برای بیتوته نزد زوجات است. منظور از حق القسم فقط بیتوته کردن نزد زن است. با این که این حق از حقوق مسلم است ولی در بسیاری از روایت‌ها و مباحث و حقوق مربوط به زوجه صحبتی از آن نبوده است.

قبل از ورود به بحث مقدّماتاً مطلبی مطرح می‌شود: همانطور که گذشت بنای خانواده بر اساس محبت و اخلاق انسانی است همان‌گونه که در قرآن هم آمده است: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا؛ و از نشانه‌های او این است که همسرانی از (جنس) خودتان برای شما آفرید، تا بدان‌ها آرامش یابید و در بین شما دوستی و رحمت قرارداد» (روم: ۲۱) که محبت و اخلاق انسانی را از آیات خدا شمرده و پایه خانواده را بر این استوار می‌داند و آیه «عاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ؛ به نیکی با آنان معاشرت کنید» (نساء: ۱۹) هم شاهد دیگری بر این معناست، خصوصاً که این مطلب را در جایی می‌گوید که زوج از زوجه کراهت دارد، پس اساس باید بر محبت و رأفت باشد یعنی اگر بنای خانواده بر اساس مسائل اخلاقی و انسانی باشد مشکلی پیش نمی‌آید، ولی اگر کار به مسائل حقوقی برسد شارع برنامه‌هایی تعیین کرده است.

معمولاً مسائل اخلاقی لطیف ولی مسائل حقوقی خشن است چون طبیعت مسائل حقوقی چنین است، بنابراین نباید خیال شود اگر بحث حق القسم مطرح می‌شود باید بنای خانواده بر چنین برخوردی باشد، چرا که این برنامه‌ها در مورد مسائل حقوقی است و اگر بنای خانواده بر اخلاق باشد جای این بحثها نیست.

«من كان له زوجة واحدة ليس لها عليه حق المبيت عندها والمضاجعة معها في كل ليلة ولا في كل أربع ليال على الأقوى بل القدر اللازم أن لا يهجرها ولا يضعها كالمعلقة لا هي ذات بعل ولا مطلقة نعم لها عليه حق المواقعة في كل أربعة أشهر مرة كما مرّ (در مواقعی که زوجه در خطر خاصی باشد واجب است بر زوج که برای جلوگیری از خطر وقوع در حرام با او واقعه داشته باشد) و إن كانت عنده أكثر من واحدة فإن كن أربع و بات عند إحداهنّ طاف لكل منهنّ ليلة و لا يفضل بعضهنّ على بعض و إن لم

تکن له أربع يجوز له تفصيل بعضهنّ فإن تک عنده امرأتان يجوز له أن يأتي إحداهما ثلاث ليالٍ و الأخرى ليلةً و إن تکن ثلاثه فله أن يأتي إحداهن ليلةً و له ثلاث ليالٍ و إن كانت عنده زوجات متعدده يجب عليه القسم بينهنّ في كلّ أربع ليالٍ فإن كان عنده أربع كانت لكلّ منهنّ ليلةً فإذا تمّ الدور يجب عليه الابتداء بإحداهنّ و إتمام الدور و هكذا فليس له ليلةً بل جميع ليلاليه لزوجاته و إن كانت له زوجتان فلهما ليلتان في كلّ أربع و ليلتان له و إن كانت ثلاثاً فلهنّ ثلاث و الفاضل له، و العمل به أحوط (قول مشهور أحوط (احتياط مستحبی) است چون به عدالت نزدیکتر است) خصوصاً فی اکثر من واحد و الأقوی ما تقدّم خصوصاً فی الواحد»

در مورد بیتوته در نزد زوجه سه قول است:

۱- قول مشهور این است که زوجه ولو یکی باشد از هر چهار شب یک شب حق اوست که واجب است زوج در نزد او بماند و اما اگر زوجه متعدّد باشد از هر چهار شب به تعداد زوجه‌ها برای آنها و بقیه شب‌ها برای خودش می‌باشد، مثلاً اگر دو تا بودند دو شب برای زن‌ها و دو شب برای خودش می‌باشد و اگر سه تا بودند، سه شب برای آنها و یک شب برای خودش می‌باشد که هم می‌تواند جای دیگر برود و هم می‌تواند نزد یکی از آنها بماند و اگر چهار تا بودند برای هر یک از آنها یک شب است.

پس طبق مبنای مشهور واحد و متعدّد فرق نمی‌کند اگر یکی هم باشد باید شب‌ها را تقسیم کند.

۲- مرحوم شیخ در مبسوط و مرحوم محقق در شرایع و بعضی دیگر از معاصرین می‌گویند، اگر یک زوجه باشد حق قسم ندارد و تنها حق او این است که ترک زوجه، صدق هجران و قهر کردن نکند، اما اگر متعدّد شدند دو حالت دارد یا شروع به تقسیم نکرده که در این صورت چیزی بر عهده او نیست و می‌تواند سراغ آنها نرود که اگر مصداق نشوز و اعراض نباشد

اشکالی ندارد ولی اگر شروع به تقسیم کرد و یک شب نزد یکی از دو زوجه آمد باید دومی را هم ملحق کند و اگر بیش از دو زوجه باشد باز به همین نحو است. (مکارم شیرازی، بی تا، ۶: ۱۲۹)

این قول دو تفاوت با قول مشهور دارد:

الف) در واحده چیزی لازم نیست.

ب) در متعدّد هم اگر شروع به تقسیم کرد واجب می‌شود.

مختار مرحوم امام در تحریر همین قول است و این دو قول را مرحوم امام تفصیلاً ذکر کرده است، ولی قول سوّم را ذکر نکرده است.

۳- تقسیم ابتداء در صورت تعدّد لازم است (در صورت وحدت لازم نیست) و شرطی ندارد. در قول دوّم و سوّم در صورت وحدت زوجه چیزی لازم نیست ولی در بیش از یکی قول دوّم می‌گوید اگر شروع به تقسیم کرد باید رعایت کند ولی قول سوّم می‌گوید باید تقسیم کند و باید عادلانه باشد. جمعی از قدما مثل ابن حمزه و مفید در مقنعه و شیخ در نهاییه، ابن زهره در غنیه، قاضی در مهذب و جامع به این قول قائل شده‌اند.

مرحوم صاحب جواهر هم این قول را ذکر کرده است. (نجفی، ۱۴۰۴، ۳۱: ۱۵۴)

مرحوم امام قول سوّم را ذکر نمی‌کند که ما بیان کردیم و گفتیم در واحده تقسیم لازم نیست ولی در اکثر از واحده تقسیم واجب است.

حق قسم در آیات نیامده و فقط کلیّاتی آمده است که مطرح خواهیم کرد و پس از آن سراغ روایات می‌رویم و بعد اقوال عامّه و خاصّه را نقل می‌کنیم.

مرحوم شیخ طوسی می‌فرماید: «إذا كانت له زوجتان له أن يبيت عند واحدة ثلاث ليال و عند الأخرى ليلة واحدة و خالف جميع الفقهاء (فقهای عامّه) فی ذلك و قالوا يجب عليه التسوية بينهما دليلاً اجماع الفرقه و لأنّ

حق ثلاث لیلال له بدلالة أن له أن يتزوج ثنتين أخراوين» (طوسی، ۱۴۰۲، مسئله ۴).

این استدلال که در کلام شیخ طوسی آمده در روایات آمده است که استدلال به این نحو است که زوج حق داشته دو زوجه دیگر تزویج کند که جمعاً چهار زن می شود ولی از این حق استفاده نکرده پس حق زوج است و می تواند به دیگری واگذار کند. این استدلالی است که می خواهد این را با عدالت تطبیق دهد.

جمع بندی اقوال: در مسأله سه قول است:

۱- قسم واجب است و مشروط به شرطی نیست، منتهی از هر چهار شب یک شب واجب است؛ (قول مشهور).

۲- زوجه واحده حق القسم ندارد و در صورتی هم که متعدد باشد اگر شروع در تقسیم کرد حق القسم هست و اگر شروع نکند حق القسم نیست (قول مرحوم شیخ در مبسوط و مرحوم محقق در شرایع و جماعتی دیگر).

۳- در زوجه واحده حق القسم نیست و در صورت تعدد حق القسم ثابت است به همان کیفیت که مشهور گفته بودند (قول جمعی از قداما).

اقوال عامه: بعضی از فقهای عامه متعرض این بحث شده اند، ابن قدامه عبارتی دارد که از آن قول چهارمی استفاده می شود که همان مساوات است، یعنی نباید تفضیل باشد. به عنوان مثال اگر دو زوجه دارد دو شب برای آن دو است و نمی تواند دو شبی که برای خودش می باشد به یکی از دو زوجه بدهد بلکه باید بین دو زوجه مساوات برقرار کند و در ادامه می گوید:

« لا نعلم بین أهل العلم (ادعای اجماع) فی وجوب التسویة بین الزوجات فی القسم خلافاً و قد قال الله تعالى «وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» و لیس مع المیل معروف (اگر یکی را بر دیگری ترجیح دهد و مساوات نباشد مصداق کبرای کلی «وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» نمی باشد) و قال الله تعالى

«فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ» فتذروها کالمعلّقه (خواهیم گفت که این آیه بر خلاف مدّعا ادلّ است، چون آیه می‌فرماید: کُلَّ الْمِيلِ و کالمعلّقه بودن عیب دارد پس بر خلاف مطلوب دلالت دارد) و روی ابو هریره قال: قال رسول الله (صَلَّى الله عليه وآله) مَنْ كَانَتْ لَهُ امْرَأَتَانِ فَمَالَ إِلَى إِحْدَاهُمَا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ شَقَّهَ مَائِلٌ (یک طرف بدنش کج است) و عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَقْسِمُ بَيْنَنَا فَيَعْدِلُ (تا اینجا فعل است و فعل اعم از وجوب و استحباب است) ثُمَّ يَقُولُ اللَّهُمَّ هَذَا قِسْمِي فِيمَا أَمْلِكُ فَلَا تَلْمَنِي فِيمَا لَا أَمْلِكُ (در مورد محبّت قلبی است که معمولاً از اختیار بیرون است پس معلوم می‌شود که در جایی که در اختیار اوست اگر رعایت عدالت (مساوات) نکند جای ملامت و ملامت دلیل بر حرمت است). (مغنی، ۱۳۸۳، ۸: ۱۳۸)

در کتاب الفقه علی المذاهب الأربعة آمده است: «أَمَّا مَعْنَاهُ (قسم) فَيُصَلِّحُ الْفُقَهَاءَ فَهُوَ الْعَدْلُ بَيْنَ الزَّوْجَاتِ فِي الْبَيْتِ وَ لَوْ كَتَابِيَّةً مَعَ مُسَلِّمَةٍ فَإِنْ كُنَّ حَرَائِرُ سَوَى بَيْنَهُنَّ بَحِثْ بَيْتٍ عِنْدَ كُلِّ وَاحِدَةٍ مِثْلَ مَا يَبِيتُ عِنْدَ ضَرَّتْهَا». (مغنی، ۱۳۸۳، ۸: ۱۳۸)

به طور خلاصه در پایان این مبحث از حقوق مختصّ زوجّه می‌توان چنین نتیجه گرفت که به صورت کلی مهمترین حقوق و وظایف مختصّ زوجّه عبارتند از هفت مورد: حق حسن خلق و برخورد نیکو، حق اکرام و مدارا، هدایت دینی و اخلاقی، اجازه ملاقات و رفت و آمد با والدین و دوستان، اذیت و آزار نکردن زن، حق همخوابگی و همبستری و حق القسم.

فصل ۵

حقوق غیرمالی مختص زوج (مرد)

تا اینجا قسمتی از آیات و روایات مربوط به حقّ زوجه آمد؛ در مقابل، آیات و روایاتی هم در مورد حقوق رجال وجود دارد که مهمترین آن آیه زیر است:

«الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ؛ مردان بر زنان سرپرستی دارند و...» (نساء: ۳۴). می‌توان این آیه را به گونه‌ای معنا کرد که جامعه مرد سالار باشد ولی ممکن است «قَوَّامُونَ» را با توجه به معنای لغوی تفسیر کرد که معنای قیام به امر است نه مالکیت، به عبارت دیگر قَوَّام به معنای مدیریت است. البته روایات مربوط به حقوق مرد هم متعدّد است که دو روایت را می‌توان در این قسمت از نوشتار بیان نمود:

«... عن جابر، عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: إنَّ اللَّهَ كَتَبَ عَلَى الرِّجَالِ الْجِهَادَ وَ عَلَى النِّسَاءِ الْجِهَادَ، فَجِهَادُ الرَّجُلِ أَنْ يَبْذُلَ مَالَهُ وَ دَمَهُ حَتَّى يَقْتَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ جِهَادُ الْمَرْأَةِ أَنْ تَصْبِرَ عَلَى مَا تَرَى مِنْ أَذَى زَوْجِهَا وَ غَيْرَتِهِ؛ جهاد زن در واقع جهاد اکبر یعنی جهاد نفس است» (حرعاملی، ۱۴۰۷، باب ۷۸، حدیث ۶)

شاید دلیل این که به زن گفته شده بر اذیت مرد صبر کند این باشد که مردان در جامعه دارای مشکلات فراوانی هستند و گاهی دارای ظرفیت کاملی نیستند و در خانه با ابراز ناملایمات، همسر خود را تحت فشار قرار می‌دهند که اگر زنان بر این صبر کنند، مانند جهاد است، البته این چراغ سبزی برای مردان نیست که زنان را اذیت کنند ولی اگر زن تحمل کند برای او جهاد است. (مکارم شیرازی، بی تا، ۶: ۶۱۶)

تعبیر به «غیرته» در روایت اشاره به این است که بعضی از مردان غیرتی افراطی هستند، به طوری که اگر همسرشان با هر مرد نامحرمی صحبت کند بدگمان شده و عکس‌العمل نشان می‌دهند که روایت می‌فرماید باید زن این ناملایمات را تحمل کند؛ باز معنای روایت این نیست که بدگمانی خوب است، ولی اگر پیدا شد، زن تحمل کند که این جهاد اوست. «و من عدة من أصحابنا، عن سهل بن زیاد (ضعیف است) عن علی بن حسان، عن موسی بن بکر، عن أبی ابراهیم (موسی بن جعفر) علیه السلام قال: جهاد المرأة حسن التبعل (شوهرداری)» (حرعاملی، ۱۴۰۷، باب ۷۸، حدیث ۶).

در اسلام جهاد زن، خوب شوهرداری کردن است، نه جهاد در میدان جنگ و اما مدعیان تساوی زن و مرد باید بگویند که چند نفر از زنان در میدان‌های جنگ دارند و یا چند نفر از فرماندهان عالی‌رتبه جنگ از زنان هستند.

وظایفی که زن در قبال شوهر دارد به ترتیب حائز اهمیت بودن عبارتند از:

حق ریاست و مدیریت

طبق فقه اسلامی و قوانین حقوقی در روابط زوجین ریاست خانواده از خصائص شوهر است، اگر چه به موجب تعلیمات اسلامی هر یک از زن و مرد حقوقی نسبت به یکدیگر دارند و هیچ کدام مجاز به تجاوز به حق دیگری یا خودداری از انجام وظائف و تکالیف خود و یا تعدی از حدود اختیارات خویش نیستند، اما در عین حال برای خانواده که خود یک جامعه کوچکی است، رئیس و سرپرست معین گردیده که این سمت و عنوان به مرد اعطاء شده است. (یزدی، بی تا، ۲۸۹)

اگر در زندگی زناشویی و خانوادگی مشکلی پیش آید، حل آن با نظر نهائی شوهر است. البته این وظیفه شوهر، نباید خارج از حسن معاشرت و معاضدت و شرع و قانون باشد و باعث سوء استفاده شوهر شود.

قرآن مجید در این خصوص می‌فرماید: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ؛ مردان بر زنان سرپرستی دارند.» (نساء: ۳۴)؛ و نیز می‌فرماید: «... وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ؛ مردان نسبت به زنان رتبه‌ای دارند.» (بقره: ۲۲۸)

آنچه در فقه و حقوق اسلامی تحت عنوان قوامیت یا قیومیت مردان بر زنان آمده است به طور عمده با استناد به این دو آیه بوده است.

طبق دیدگاه اهل لغت «قوامه» به معنای قیام و اشراف بر امر یا مال است. (ابراهیم و دیگران، ۱۹۸۹: ۷۶۸) همچنین برخی لغت دانان گفته‌اند که «قوامه» به مفهوم محافظت کردن و رعایت مصالح افراد است و از ریشه «قیم» است به معنای کسی که بر امور چیزی قیام می‌کند و متولی آن می‌شود و آن را اصلاح می‌کند. (ابن منظور، ۱۴۰۷: ۵: ۳۴۷)

اما در المیزان درباره معنای قوامیت چنین آمده است: «کلمه (قیم) به معنای آن کسی است که مسئول قیام به امر شخصی دیگر است و کلمه (قوام) و نیز (قیام) مبالغه در همین قیام است» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۴: ۲۵۳) در تفاسیر آمده است این سرپرستی به خاطر برتری‌هایی است که (از نظر نظام اجتماع) خداوند برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است و نیز این سرپرستی به خاطر تعهداتی است که مردان در مورد پرداخت‌های مالی در برابر زنان و خانواده به عهده دارند.

علامه طباطبایی نیز چنین دیدگاهی دارند که: «مراد از جمله، زیادت‌هایی است که خداوند به مردان داده، به حسب طاقتی که بر اعمال دشوار و امثال آن دارند، چون زندگی زنان یک زندگی احساسی است که اساس آن لطافت است، از عمومیت علت به دست می‌آید که حکمی که مبتنی بر آن علت است یعنی قیم بودن مردان بر زنان نیز عمومیت دارد و منحصر به شوهر نسبت به همسر نیست و چنان نیست که مردان تنها بر همسر خود قیمومت داشته باشند، بلکه حکمی که جعل شده برای نوع مردان و بر نوع زنان است زیرا نیروی عقل و جسم در مردان بالطبع بیشتر و قوی‌تر است، تا در زنان مانند دفاع از سرزمین با اسلحه که قوام آن برداشتن نیروی بدنی و هم نیروی عقلی است که هر دوی آنها در مردان بیشتر است تا در زنان؛ بنابراین، این که فرمود: «الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ»، اطلاقی تام و تمام دارد» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۴: ۲۵۴)

۱- «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ»: به طور کلی مردان توانایی بیشتری دارند و این هیچ جای بحث ندارد. آغربی‌ها در اینجا ریاکارانه برخورد می‌کنند و شعار تساوی سر می‌دهند ولی در عمل کاملاً بر خلاف آن رفتار می‌کنند و تمام پست‌های حساس دست مردان است ولی اسلام

صادقانه می‌گوید که مردان برتری‌هایی دارند که این برتری‌ها باعث می‌شود که آنها در اداره جامعه قدری جلوتر باشند نه این که همه چیز بر عهده آنها باشد.

۲- «بِمَا أَنْفَقُوا»: تمام مسئولیت‌های مالی بر عهده زوج است که باید زحمت بکشد و روزی کسب کند، حال وقتی مسئولیت اقتصادی به عهده مرد است تصمیم‌گیری هم بر عهده اوست، پس «قَوَّامُونَ» در آیه به معنای یک قدم جلوتر از زنان بودن است نه این که مالک و صاحب اختیار باشد. در هر صورت منظور از ریاست، تصمیم‌گیری نهائی در امور خانواده و مراعات مصالح آن بوده که بعضی از آنها را قانون‌گذار مشخص نموده است. مثلاً انتخاب محل سکونت، انتخاب شغل زن و نظائر آن از اختیارات شوهر است. اما مواردی که قانون پیش‌بینی نکرده مطابق عرف و عادت و رویه عقلائی مشخص و اعمال می‌شود.

اطاعت زوجه از زوج

فقه‌های شیعه درباره این حق چنین فرمودند: «وَمِنْ حَقِّهِ عَلَيْهَا أَنْ تُطِيعَهُ وَ لَا تُعْصِيَهُ؛ حقّ مرد بر زن این است که زن او را اطاعت کرده و نافرمانی نکند.» اجمال این حق را فقها قبول دارند ولی باید دید که در چه چیزهایی باید اطاعت کند؟

مرحوم امام و دیگران مثل صاحب جواهر و صاحب مسالک محدوده‌ای برای اطاعت زن تعیین نکرده‌اند ولی مرحوم صاحب ریاض اطاعت را در مورد استمتاع می‌دانند.

متأسفانه این بخش از فقه دارای پیچیدگی‌هایی است ولی بزرگان به سادگی از آن گذشته‌اند و مانند سایر ابواب از آن بحث نکرده‌اند؛ شاید به

این جهت بوده که در آن زمان کمتر محلّ ابتلا بوده است ولی در زمان ما مسئله مهمّی است.

مرحوم صاحب جواهر هم به سادگی از این مسأله گذشته و می‌فرماید: «و من حقّه علیها أن تطعیه و لا تعصیه و لا تصدّق من بیتة إلّا بإذنه و لا تصوم تطوعاً إلّا بإذنه و لا تمنعه نفسه و لو كانت علی ظهر قتب (جهاز و خمیدگی پشت شتر و کنایه از این است که در هر شرایطی شوهر را منع نکند مثل این که گفته می‌شود اگر آب در دست است زمین بگذار و بیا که کنایه از زود آمدن است؛ البتّه انتظارات مرد از زن در مورد استمتاع، باید در حدّ عرف و عادت باشد و اگر چیزی خلاف عرف و عادت بخواند دلیلی بر قبول آن از ناحیه زوجه نداریم و دفعات و کیفیت استمتاع هم باید متعارف باشد) و لا تخرج من بیتها إلّا بإذنه و لو إلى أهلها و لو لعیادة والدها أو فی عزائه و أن تطیب بأطیب طیبهها و تلبس أحسن ثیابها و تتزین بأحسن زینتها. (ظاهراً واجب و مستحب در این عبارات مخلوط شده چون کسی نگفته است که پوشیدن بهترین لباس‌ها یا استعمال بهترین عطرها و یا استعمال بهترین زینت‌ها واجب است)» (نجفی، ۱۴۰۷، ۳۱: ۱۴۰)

صاحب جواهر در ادامه استدلال کرده و چند روایت را نقل می‌کند و از آن رد می‌شود.

مرحوم شهید ثانی می‌فرماید:

«فالواجب علی کل منهما القيام للآخر بالحقوق الّتی علیه... و أن یکفّ عمّا یکره صاحبه من قول أو فعل بغير حقّ (ظاهراً باز مستحب و واجب با هم ذکر شده است)... و منه عدم الخروج من منزله بغير إذنه و لو إلى بیت أهلها حتّی عیادة مرضاهم و حضور میتهم و تعزیتهم». (شهید ثانی، ۱۴۰۷،

مرحوم کاشف اللثام می‌فرماید:

«فكما يجب على الزوج النفقة و الإسكان و غیرهما کذا يجب على الزوجة التمکین من الاستمتاع و إزالة المنفر من الدرن (کثافت) و روائح الخبيثة (منفرها را از خود دور کند چون مقدّمه واجب یعنی استمتاع است)». (کاشف اللثام، بی تا، ۷: ۴۸۶)

اصل کلی: در فهم آیات و روایات یک اصل وجود دارد و آن این که هرگاه متشابه و محکم در مقابل هم قرار گرفت متشابه به وسیله محکم تفسیر می‌شود؛ حال اگر ظاهر و اظهر در مقابل هم بود، ظاهر به وسیله اظهر تفسیر می‌شود در ما نحن فيه سه اصل محکم وجود دارد که متشابه‌ها را با آن تفسیر می‌کنند:

اصل اول: «عاشروهنَّ بِالْمَعْرُوفِ»: ابهام ندارد و محکم است و اگر چیزی در مقابل آن بود آن را با این محکم تفسیر می‌کنند.

اصل دوم: «لا يجب على الزوجة خدمة البيت»: کسی نگفته است که اگر زوجه در خانه خدمت نکرد، ناشزه می‌شود، البته نباید خدمت بیت را ترک کند، چون ازدواج مشارکت است و به همین جهت است که می‌گویند در صورت طلاق می‌تواند اجرت‌المثل بگیرد ولی این در صورتی است که قصد تبرّع نکرده باشد که در محیط ما نوعاً تبرّع است.

اصل سوم: حق شوهر مانع از ادای واجبات زن نمی‌شود: حق شوهر بر زن مانع از ادای واجبات او نمی‌شود یعنی شوهر نمی‌تواند جلوی نماز، روزه، حج و... زوجه را بگیرد که این اصل مسلّم و محکم است؛ حال وقتی زوج نمی‌تواند مانع انجام واجبات زوجه شود، چگونه می‌تواند مانع صلّه رحم که یکی دیگر از واجبات است شود؟!

روایاتی وجود دارد که ظاهر آنها با این اصول منافات دارد که باید تفسیر شود. برخی از بزرگان فقط متن روایت را نقل کرده و گذشته‌اند، ولی نیاز به تفسیر دارد.

«... عن محمد بن مسلم (سند معتبر است) عن أبي جعفر (عليه السلام) قال: جاء امرأة إلى النبي صلى الله عليه وآله فقالت: يا رسول الله صلى الله عليه وآله ما حق الزوج على المرأة؟ فقال لها: أن تطيعه و لا تعصيه و لا تصدق من بيته إلّا بإذنه و لا تصوم تطوعاً إلّا بإذنه و لا تمنعه نفسها و إن كانت على ظهر قتب و لا تخرج من بيتها إلّا بإذنه و إن خرجت بغير إذنه من بيتها لعنتها ملائكة السماء و ملائكة الأرض و ملائكة الغضب و ملائكة الرحمة حتّى ترجع إلى بيتها قالت: يا رسول الله صلى الله عليه وآله من أعظم الناس حقاً على الرجل؟ قال: والده قالت: فمن أعظم الناس حقاً على المرأة؟ قال: زوجها قالت: فما لى عليه من الحق مثل ما له على؟ قال: لا و لا من كلّ مائة واحدة قال: فقالت: و الذى بعثك بالحق نبياً لا يملك رقبتى رجل ابداً (تا آخر عمر شوهر نمی‌کنم و تعبیرش این بود که مردی را مالک خود قرار نمی‌دهم)» (حرعاملی، ۱۴۰۷، ۱۴: حدیث ۱، باب ۷۹ از ابواب مقدمات نکاح و کلینی، ۱۴۰۷، ۵: ۵۰۷)

حدیث از نظر سند معتبر است و به همین دلیل جمعی از بزرگان این حدیث را در کتب فقهی خود ذکر کرده و فتوا داده‌اند ولی این حدیث باید بررسی شود:

اولاً: ممکن است این حدیث قضیه فی واقعۀ باشد یعنی حدیثی که ناظر به شخص یا اشخاص معینی است و جنبۀ عمومیت ندارد، چرا که احتمال دارد زنان آن زمان اعتنایی به شوهر نمی‌کردند و لذا پیامبر (صلی الله علیه و آله) از این تعبیر استفاده فرموده‌اند، پس تعارض با آیات «وَلَهُنَّ مِثْلُ

الَّذِي عَلَيْهِنَ» ندارد و احتمال دارد که بیان استحباب باشد یعنی اطلاق «تطیعه و لا تعصیه» را حمل بر استحباب کنیم و اگر حمل بر استحباب نکنیم، مشکلات مهمتی پیدا می‌شود، چون خدمت بیت و ارضاع ولد به طور مسلم بر زن واجب نیست، پس نمی‌توان گفت اطاعت مطلقا واجب است. ثانیاً: در روایات داریم «بَعَثْتُ عَلَى الشَّرِيعَةِ السَّهْلَةَ» و «مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» این چه شریعت آسانی است که زن با شنیدن این سخنان گفت من دیگر ازدواج نمی‌کنم و از شوهر کردن متنفر شد؟! ثالثاً: این روایت با آیه «وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ» سازگار نیست، چرا که آیه می‌فرماید اینها مثل هم هستند و در روایت می‌گوید که زنان یک صدم حق مرد را دارند.

پس با توجه به قرآینی مانند رفتار حضرات ائمه معصومین علیهم السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله با همسران خود و آیات و روایات دیگر، می‌گوییم یا زنان در آن زمان طغیان می‌کردند که پیامبر چنین فرموده‌اند (از قبیل قضیه فی واقعه) و یا این که مستحب و واجب در کنار هم ذکر شده است، پس نمی‌توان به اطاعت و عدم عصیان مطلق فتوا داد.

از مجموع این مباحث و روایات استفاده می‌شود روایاتی که در مورد اطاعت مطلقه آمده نمی‌تواند دلیل قطعی باشد، چون با مستحبات آمیخته و علاوه بر این در روایات قرآینی (مثل و إن كان ظالماً) وجود دارد که از آن اطاعت مطلق استفاده نمی‌شود، همچنین قراین خارجیّه مثل «عاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» و آیه «وَلَا تَضَارُّوهُنَّ لِيُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ» (بر زنها سخت نگیرید) هم وجود دارد. پس نمی‌توان اطاعت مطلقه را ثابت کرد و آنچه که در روایات آمده یک مسئله اخلاقی است.

حق تمکین

«تمکین» در لغت به معنای قبول کردن و فرمان بردن است و در اصطلاح به معنای: فراهم آوردن زمینه‌ها و برآوردن نیازهای مرد می‌باشد. تمکین که از وظایف مهم و اساسی زن است، دو قسم دارد: تمکین خاص؛ تمکین عام.

بنابر نظریه مشهور تمکین صفتی وجودی است و بایستی از ناحیه زوج واقع شود. (یزدی، بی تا: ۳۱۰)

حق تمکین یعنی اطاعت زن از شوهر در امور زناشویی، به عبارت دیگر وظیفه زن در برابر حق سرپرستی و تأمین زندگی وی از سوی مرد را حق تمکین می‌گویند. (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۳، ۱۸: ۵۰)

البته در صورتی که مانع مشروع نباشد که مانع مشروع به آن قبیل عذرهای شرعی اطلاق می‌شود که زن با وجود آنها از انجام وظایف شرعاً معذور است. مانند حالت حیض و نفاس، روزه واجب، انجام هر گونه عمل واجبی که وقت آن مضیق باشد و یا کسالتی که پزشک او را از آمیزش ممنوع ساخته است.

یکی از وظایف زن این است که نیازهای جسمی همسرش را برطرف کند. هر چند قانون در این مورد ساکت است و به عبارت حسن معاشرت اکتفا کرده است. ولی در فقه در این مورد بیانات فراوانی وجود دارد از جمله اینکه شوهر حق دارد و بر زن لازم است که منافیات این حق شوهر را بر طرف سازد. (خویی، ۱۴۱۰، ۳: ۱۰۹)

تبعیت از مرد در تعیین محل زندگی

زن باید در منزلی که شوهر تعیین می‌کند سکنی نماید، مگر آنکه اختیار تعیین منزل به زن داده شده باشد و این یکی از حقوق مسلم مرد است که رعایت آن بر عهده زنان می‌باشد.

اختیار تعیین محل مسکن با شوهر است و هر منزلی را که شوهر انتخاب می‌کند، زوجه موظف به اقامت است. البته این موضوع از حقوق زوج محسوب می‌شود، لذا طرفین می‌توانند در ضمن عقد شرط کنند که اختیار تعیین مسکن با زوجه باشد که در این صورت هر جا که زوجه معین کند زوج باید منزل تهیه نماید. (یزدی، بی تا: ۳۱۱)

ولی به نظر بسیاری از فقها زوجه می‌تواند در غیر صورت شرط نیز از اقامت در منزل مشترک خودداری نماید. مثلاً اگر شوهر منزلی دارد که زوجه دیگرش و یا پدر و مادر وی در آن سکونت دارند و زن را به سکونت در آن دعوت می‌نماید، زن موظف به پذیرفتن نیست؛ بلکه می‌تواند درخواست منزل اختصاصی نماید. (نجفی، ۱۴۰۴، ۳۱: ۳۳۹؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۵۳ و انصاری، ۱۴۰۷، ۳: ۲۷۳)

مستند نظر این فقهاء آیات زیر است:

«عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ؛ با زنان با نیکی معاشرت نمائید» (نساء: ۱۹)
و نیز: «وَلَا تُضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ؛ به زنان زیان نرسانید تا زندگی بر آنان تنگ گردد» (طلاق: ۶)

ولی به نظر می‌رسد، معیار را باید عرف و عادت و شئون زن قرار داد. زیرا چنانچه عرف و عادت و شئون زن با زندگی در منزل مشترک منافات نداشته و سازگار باشد (مانند زنان عشائر)، در این صورت نمی‌توان چنین

حقی را برای زوجه قائل شد. مگر اینکه به علل و جهاتی سکونت در خانه مشترک موجب ضرر و زیان زوجه باشد، که در این صورت به موجب قاعده لا ضرر بعید نیست که چنین اختیاری را زن دارا گردد. (یزدی، بی تا: ۳۱۲)

تبعیت از مرد در رفت و آمد

عدم خروج زوجه بدون اذن زوج از منزل از مهمترین حقوق مختص مرد می باشد طبق نظر فقهای امامیه زن علاوه بر تمکین در مقابل استمتاع، بایستی مطیع تام و تمام زوج در رفت و آمد نیز باشد و بدون اجازه او حتی برای عیادت والدین خویش هم از خانه خارج نگردد. (موسوی خمینی، ۱۳۸۱، ۲: ۳۰۲؛ جبعی عاملی، ۱۴۰۷، ۲: ۱۱۲؛ نجفی، ۱۴۰۴، ۳۱: ۲۰۰)

حق مهم دیگری که زوج بر زوجه دارد و در کلمات فقها و مرحوم امام هم آمده، عدم خروج زوجه از منزل بدون اذن زوج است. درباره این حق، عامه و خاصه بحث کرده اند و غالباً آن را قبول کرده و از قبیل ارسال مسلمات می دانند. مرحوم شهید ثانی می فرماید:

و منه (حق زوج) عدم الخروج من منزله (زوج) بغیر اذنه (زوج) و لو إلى بیت أهلها حتی عیاده مرضاهم و حضور میتهم و تعزیتهم. (شهید ثانی، ۱۴۰۷، ۸: ۳۰۸)

مرحوم صاحب حدائق بعد از نقل روایات دال بر حقوق زوج و زوجه، به روایت محمد بن مسلم و عزرمی اشاره ای کرده و می فرماید:

«و ظاهرها وجوب تلك الحقوق المذكورة فی الخبر الأول علیها و أنها تؤاخذ بتركها». (صدوق، ۱۴۱۰، ۲۳: ۱۲۱)

سند روایت محمد بن مسلم قوی و دلالتش بر عدم خروج از منزل خوب بود و وجوب مؤکدی را می رساند. تعبیر روایت این بود که: «... إن

خرجت من بيتها لعنتها ملائكة السماء و ملائكة الأرض و ملائكة الغضب و ملائكة الرحمة. . .»

مرحوم صاحب جواهر باز به صورت ارسال مسلم این مسأله را ذکر کرده است. اهل سنت هم این مسأله را پذیرفته‌اند و در این که آیا استثنا دارد و زوجه می‌تواند به مسجد برود یا نه، اختلاف دارند پس اصل مسئله عدم خروج را مسلم دانسته‌اند.

ابن قدامه می‌گوید: «و للزوج منعها من الخروج من منزله إلى ما لها منه بدّ (ضروری نیست و چاره‌ای دارد) سواء أرادت زيارة والديها أو عيادتها أو حضور جنازة أحدهما، در ادامه داستان زنی که شخصی را خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله فرستاد و اجازه خروج از منزل گرفت و حضرت او را منع کرد نقل کرده و می‌گوید: فقال القاضي له جواز منعها من الخروج إلى المساجد و هو مذهب الشافعي و ظاهر الحديث يمنعه من منعها لقول النبي (صلى الله عليه و آله) لا تمنعوا إماء الله مساجد الله». (ابن قدامه، بی تا، ۸: ۱۲۹)

پس مسئله عدم خروج از منزل از حقوقی است که اجماع بر آن قائم است و مخالفی نیست. علاوه بر این که مسأله ظاهراً مخالفی ندارد، روایات متعددی هم دلالت بر آن دارد که سه روایت از روایاتش سابقاً مطرح شد، یکی روایت محمد بن مسلم و دیگری روایت عزرمی بود که بیان شد عزرمی مجهول الحال است و شخص دیگری هم در سند ضعیف است و روایت می‌فرمود: «... و لا تخرج من بيتها إلّا بإذنه» (حرعاملی، ۱۴۰۷، باب ۷۹، حدیث ۲)

روایت صحیح دیگر (روایت عبد الله بن سنان) هم در مورد عدم خروج از منزل داشتیم که در مورد مردی بود که به سفر رفت و از زن خود پیمان گرفت که از خانه خارج نشود.

بیان شد که این روایت قابل اعتنا نیست و از قبیل قضیّه فی واقعه است؛ پس مهم برای ما روایت محمد بن مسلم است.

روایات دیگری هم نقل شد، دو روایت از اهل تسنّن که می‌فرمود: «لا تخرج من بیده إلّا یاذنه». در مجموع این حق با حق اولی (اطاعت مطلقه) خیلی فرق دارد چون اطاعت مطلقه نه دلیل داشت و نه سیره بر آن بود، در حالی که عدم خروج از بیت، هم اتفاق نظر بر آن است و هم روایت صحیحۀ قوی الدلالة دارد؛ (البته اطاعت مطلقه را پذیرفتیم و گفتیم که خلاف سیره و محکّمات است)، پس بعید نیست که فتوا دهیم به این که خروج از منزل جایز نیست، ولی مشکلی که ما با فتوای بزرگان داریم عمومیتی است که قائل شده‌اند؛ عمدتاً سه نوع خروج از منزل قابل استثناست: (ابن قدامه، بی تا، ۸: ۱۲۹)

۱- برای حوایج شخصی از منزل خارج می‌شود، مثلاً شوهر پولی برای تهیه آذوقه به او داده و در مسافرت است که در اینجا برای تهیه آذوقه می‌تواند خارج شود و دلیل آن عسر و حرج و ضرر است.

۲- خروج برای انجام تکلیفی از تکالیف واجب مثل ادای دین واجب و یا حج و صله رحم. یکی از واجبات صله رحم است که یک معنای عرفی دارد و معنای آن این است که قطع رابطه با پدر و مادر نکند و در حدّ عرفیات رابطه را برقرار کند. در عرف شرکت در عزا و عیادت و حتی شرکت در مراسم عروسی هم صله رحم است و باید ارتباط در حدّی باشد که عرفاً نگویند اینها قهر هستند و مشکل دارند.

از جمله مسائلی که این روزها جزء واجبات است، حضور در مجالس وعظ و خطابه است، برای این که تعلّم احکام دینی واجب است و معمولاً جایی جز مساجد برای تعلیم احکام نیست، حال اگر زن را از خروج از منزل

نهی کنند چگونه مسائل را یاد بگیرند علاوه بر این که اگر در جماعت شرکت نکنند سبب استخفاف جماعت است پس باید کم و بیش در جماعت حاضر شوند. (یزدی، بی تا: ۳۱۹)

و از جمله واجبات حضور در بعضی از راه‌پیمایی‌هاست که اگر حاضر نشوند، نیمی از جامعه در واقع شرکت نکرده‌اند و باعث ضعف نظام است؛ پس اینها مسائلی است که واجب است و اگر زن از منزل خارج نشود نمی‌تواند به واجبات خود عمل کند.

۳- جاهایی که اگر شوهر نهی کند مصداق عدم معاشرت بالمعروف است. ما اگر این استثنائات را کنار آن حکم کلی (عدم خروج از منزل بدون اذن) بگذاریم، دیگر جای اعتراضی نیست که اسلام طرفدار جامعه مرد سالار است؛ پس ما می‌گوییم زنان از خانه بدون اذن شوهر خارج نشوند ولی موارد متعددی را استثنا کرده و اجازه می‌دهیم.

یکی از شرایط قصر نماز این است که سفر معصیت نباشد و از جمله سفرهای معصیتی، سفر زوجه بدون اذن زوج است ولی بعضی از فقها مخالفت کرده‌اند.

مرحوم صاحب جواهر می‌فرماید: «سفر زوجه بدون اذن زوج، سفر حرام است اگر مصداق نشوز باشد، از این عبارت معلوم می‌شود که خروج از منزل که همه آن را حرام می‌دانند و مسلم است، ظاهراً در جایی است که خروج از منزل از باب نشوز باشد، بنابراین وقتی سفر بدون نشوز حرام نباشد خروج از منزل به طریق اولی حرام نخواهد بود». (نجفی، ۱۴، ۱۴۰۴: ۲۵۹)

در حواشی عروه مرحوم آیة الله العظمی خوئی در مورد سفر زوجه بدون اذن زوج می‌فرماید: «هذا إذا انطبق عليه عنوان النشوز و إلاً فالحکم بحرمة السفر فی غایة الإشکال».

پس اصل مسأله متزلزل می‌شود یعنی این که آیا این حرمتی که برای خروج بدون اذن ذکر کردیم، حرمت مطلقه است یا حرمتی است که مقید به نشوز شود یا حرمتی که مقید به فساد باشد؟ یعنی اگر خروج از منزل مستلزم فساد باشد حرام است، پس معلوم می‌شود اجماع بر حرمت مطلقه نیست، چون همان گونه که بیان شد عده‌ای با آن مخالفند، بنابراین مسأله به این وضوح و روشنی نیست که فقها به سادگی از آن گذشته‌اند.

در بحث‌های سابق در مورد حرمت خروج زن از منزل بدون اذن شوهر چهار روایت بیان شد، روایات متعدّد دیگری هم وجود دارد که به چند روایت دیگر هم در این مسأله اشاره می‌شود:

«... عن الحسين بن زيد، عن الصادق، عن آبائه عليهم السّلام عن النّبي صلی الله علیه و آله فی حدیث المناهی (حدیثی است که در آن نهی‌های متعدّدی آمده است) قال: و نهی أن تخرج المرأة من بیتها بغیر إذن زوجها (ممکن است بگوییم نهی در این حدیث ظهور در حرمت ندارد چون در این حدیث مکروهات هم ذکر شده ولی در ادامه دارد که) فإن خرجت لعنّها کلّ ملک فی السماء و کلّ شیء تمرّ علیه من الجنّ و الإنس حتّی ترجع إلی بیتها (این لعن با این شدّت تأکید در حرمت است) و نهی أن تتزین لغیر زوجها فإن فعلت کان حقّاً علی الله عزّ و جلّ أن یحرقها بالنار...» (حرعاملی، ۱۴۰۷، باب ۱۱۷، حدیث ۵)

ذیل روایت به این معناست که این زینت مقدّمه عمل نامشروع است و این قرینه است بر این که در مورد خروج هم هر خروجی مراد نیست بلکه خروجی مراد است که در آن احتمال فساد و فتنه بوده و مقدّمه روابط نامشروع است، به خصوص که لعن به این شدّت نمی‌تواند هر خروجی را شامل شود (مثلاً برای خرید حواجی خانه).

«... عن جعفر بن محمد، عن آبائه عليهم السلام في وصية النبي صلى الله عليه وآله عليه و آله لعلّي عليه السلام قال: يا علي ليس على النساء جمعة و لا جماعة... و لا تخرج من بيت زوجها إلّا بإذنه فإن خرجت بغير إذنه لعنهما الله عزّ و جلّ و جبرئيل و ميكائيل (لعن شديد در روایت ممکن است قرینه بر حرمت باشد)». (حرعاملی، ۱۴۰۷، باب ۱۱۷، حدیث ۶ از ابواب مقدمات نکاح)

احادیث در این مسأله متضافر و دلالت آن هم صریح است، به طوری که حمل بر کراهت نمی‌شود، ولی این سؤال پیش می‌آید که آیا باید به اطلاق این احادیث عمل کنیم یا این احادیث در مورد جایی است که نشوز (سرکشی در مقابل زوج) یا فتنه و فساد لازم بیاید یا این که بگوییم این روایات برای زنان صدر اسلام است که به زمان جاهلیت نزدیک و جدید الاسلام بودند، بنابر این بعضی از رسوم جاهلیت در میان آنها بود و برای کنترل آنها در روایات چنین فرموده‌اند که اگر چنین بگوییم اصل مسأله متزلزل شده و لوازم آن مثل نشوز و فتنه و فساد حرام می‌شود و شاهد این مسأله این است که غالب روایات لعن و نهی از زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) است.

در مقام جمع‌بندی در برابر این روایات چند نظر موجود است:

۱- از ظاهر کلمات بسیاری از فقها استفاده می‌شود که این حق مطلق است و باید زن مطلقاً اجازه بگیرد، مگر در واجبات.

۲- عدم خروج از منزل مقید است به جایی که موجب نشوز یا مزاحم حق زوج باشد. البته جایی ممکن است مزاحم حق زوج باشد ولی نشوز نباشد مثلاً زوج نیاز به استمتاع دارد ولی زوجه از منزل خارج شده است و قصد گردن‌کشی هم ندارد، ولی گاهی ناشزه است و در مقام عصیان و

گردن کشی است. از کسانی که این قول را پذیرفته‌اند، مرحوم آیت الله العظمی خویی است که می‌فرماید:

«هذا (حرمت سفر زوجه بدون اذن زوج) لا دلیل علی حرمتہ علی الإطلاق بل حتّی مع النهی فضلا عن عدم الإذن إلّا إذا كان موجبا للنشوز و منافيا لحقّ الزوج فإنّ هذا المقدار ممّا قام علیه الدلیل: و علیه یحتمل ما ورد فی بعض الأخبار من حرمة الخروج بغير الإذن (از تعبیر «بعض الأخبار» معلوم می‌شود که روایات دیگر در دسترس ایشان نبوده و بررسی نشده است و فقط آدرس دو روایت در پاورقی آمده است) فإنّ المراد بحسب القرائن خروجا لا رجوع فیه بنحو یصدق معه النشوز و تفصیل الکلام موکول إلى محلّه فکیفما کان فلا دلیل علی أنّ مطلق الخروج عن البيت بغير الإذن محرّم علیها و لو بأن تضع قدمها خارج البيت لرمی النفايات (برای خارج کردن زباله‌ها) مثلا أو تخرج لدى غیبة زوجها- لسفر أو حبس و نحو ذلک- إلى زیارة أقاربها أو زیارة الحسین (علیه السلام) مع تسّرها و تحفّظها علی بقیة الجهات فإنّ هذا ممّا لا دلیل علیه بوجه. « (خویی، ۲، ۱۴۱۰: ۲۰۰)

مرحوم آیت الله میلانی در حاشیه عروه در نماز مسافر می‌فرماید: «الأحوط فیما لو عصت لکن لم یعدّ سفرها نشوزا أن تجمع بین القصر و الإتمام (اگر خروج زن به طور قطع حرام باشد، در این صورت سفر معصیت است و نماز باید تمام باشد ولی از این تعبیر معلوم می‌شود که ایشان در حرمت خروج بدون نشوز تردید داشته‌اند)».

مرحوم آیت الله قمی در حاشیه عروه می‌فرمایند: «المتیقّن فیها ما صارت الزوجة بالسفر ناشزة (اگر ناشزه نباشد چنین نیست).»

ظاهراً بزرگان معاصرین تحت تأثیر کلام صاحب جواهر هستند و فقط آیت‌الله خویی نیست بلکه در بین معاصرین پایه‌های مسأله متزلزل شده است.

مرحوم صاحب جواهر وقتی امثله سفر محرم در باب صلاة مسافر را ذکر می‌کنند می‌فرمایند:

«و الزوجة للنشوز (خروج المرأة الى السفر نشوزاً)، که این مصداق سفر محرم است، یعنی اگر بدون نشوز باشد اشکالی ندارد.» (نجفی، ۱۴۰۴، ۱۴: ۲۵۸)

ولی مقید کردن روایات به نشوز تا این حد در حالی که روایات مطلق بود، ممکن نیست، چون روایات متعدّد و در مقام بیان و مطلق است و ظاهراً فقها تمام روایات را ندیده‌اند.

۳- این روایات مقید به جایی است که خروج منشأ فتنه و فساد است یعنی محیط فاسد است و با خروج او از منزل بیم فساد و فتنه می‌رود. اگر بیم فساد نباشد خروج او از منزل اشکال ندارد.

شاهد اول: تعبیراتی است که در آیه شریفه «وَلَا تُكْرِهُوا فَتِيَانَكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ» بر زناکاری به اکراه و مدارید» (نور: ۳۳) آمده است.

در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) محیط جامعه به قدری آلوده بود که بعضی از مسلمانان صدر اسلام به وسیله کنیزهایشان از راه نامشروع درآمدی کسب می‌کردند قرآن با آنها برخورد می‌کند ولی چون محیط فاسد بوده قرآن کم‌کم می‌خواهد آنها را برگرداند و از ذیل آیه که می‌فرماید: «وَمَنْ يَكْرِهُهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِمْ غَفُورٌ رَحِيمٌ»؛ و هر کس آنان را به اکراه بر این کار وادارد و بعد پشیمان شود خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است» معلوم می‌شود که مخاطب مسلمانند. (نور: ۳۳)

شاهد دوم: آیه شریفه که در مورد کفار و فسّاقی که به زن‌های کنیز متعرض می‌شدند می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَ بَنَاتِكَ وَ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ (چیزی بین روسری و چادر) ذَلِكَ أَذْنَى أَنْ يُعْرِفْنَ فَلَا يُؤْذِينَ؛ ای پیامبر! به همسران و دختران و زنان مؤمنان بگو: «از پوشش‌های بلند (چادر مانند) شان به خودشان نزدیک کنند، این [کار] برای اینکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند نزدیک‌تر است؛ و خدا بسیار آمرزنده مهرورز است» (احزاب ۵۹)

این کار نشان می‌دهد که آنها حرائر هستند و به همین جهت مزاحم آنها نمی‌شوند. صدر اسلام محیط بدی بوده که البته جای تعجب ندارد چون صدر اسلام بوده و یک شبه همه چیز قابل تغییر نبود، در ادامه، قرآن در آیه بعد به شدت آنها را تهدید می‌کند:

«لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا * مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا ثُقِفُوا أُخِذُوا وَ قُتِلُوا تَقْتِيلًا؛ اگر منافقان و کسانی که در دل‌هایشان (نوعی) بیماری است و شایعه پراکنان اضطراب‌انگیز در مدینه، به آن (کارها) پایان ندهند، قطعاً تو را بر آنان مسلط می‌گردانیم، سپس جز اندکی در این (شهر) همسایه تو نخواهند بود؛ در حالی که طرد شده‌اند، هر کجا یافته شوند دستگیر گردند و به سختی کشته شوند.» (احزاب: ۶۰ و ۶۱)، اینها نشان می‌دهد که محیط فاسد بوده است اگر در چنین محیطی زن‌ها از خارج شدن منع شوند، آیا در هر محیطی می‌توان چنین گفت؟ پس باید عدم خروج از منزل را به خوف و فساد و فتنه مقید کنیم.

اگر بخواهیم همه روایات را مقید و محدود کنیم به جایی که فتنه و فساد بوده، خالی از اشکال نیست، گرچه بیشتر روایات مربوط به زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) است، ولی تمام روایات از آن حضرت نبوده بلکه تعدادی مربوط به امام صادق (علیه السلام) است.

نتیجه نهایی این است که الاحوط (احتیاط وجوبی) لو لا الاقوی خروج زن از منزل احتیاج به اذن شوهر دارد ولی استثنائات زیادی دارد. لکن هذا کله إذا لم یکن من باب التضييق و الضرر، اگر شوهر بخواهد زن را در فشار قرار دهد، ادله از اینجا منصرف و فقط برای جایی است که غرض عقلایی دارد. آیه ۶ سورة طلاق هم در مورد مطلقات شاهد خوبی است.

قرآن در مورد مطلقات که در حال عدّه هستند و باید در خانه شوهر بمانند می‌فرماید:

«وَلَا تَضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَیْهِنَّ». وقتی قرآن درباره زنان مطلقه چنین دستور می‌دهد، در مورد همسر خودش به طریق اولی باید او را در مضیقه و فشار قرار ندهد. الاحوط لو لا الاقوی با ظواهر این روایات که حرمت است و ظواهر اقوال فقها موافقت می‌کنیم ولی استثنائات متعددی دارد که در کلمات فقها نیامده است.

استثنائات بر عدم خروج زوجه بدون اذن زوج را می‌توان در پنج عنوان خلاصه کرد: تصوّر این است که با توجه به استثنائات، جایی برای ایراد در مورد مرد سالاری و زن‌سالاری باقی نمی‌ماند و در واقع حدّ اعتدال را بیان کرد: (یزدی، بی تا: ۳۲۰)

۱- ضروریات زندگی

آیا برای خروج زن از منزل جهت تهیه وسایل مورد نیاز و حاجت در صورتی که در داخل بیت پیدا نشود و یا مراجعه به طبیب اجازه شوهر لازم

است؟ در این گونه موارد اگر شوهر اجازه هم ندهد، زن می‌تواند از منزل خارج شود و ادله استیذان از ضروریات زندگی انصراف دارد.

۲- فعل واجبات

در مورد حج واجب، ادای دیون و امانات، صله رحم به مقدار واجب و به طور کلی واجباتی که مقدمه آن خروج از منزل است، اذن شوهر لازم نیست.

صله رحم لفظی نیست که حقیقت شرعیّه داشته باشد، بلکه صله به معنای رابطه است یعنی با اقوام و بستگان رابطه داشته باشد که با تفاوت مقامات، اشخاص و ارحام متفاوت است، بعضی از ارحام است که اگر با تلفن هم احوال‌پرسی شود صله رحم محسوب می‌شود، ولی بعضی از ارحام را باید حضوری دیدار کرد، پس مقامات مختلف است و فرقی بین صله رحم واجب و ادای دیون و یا حج واجب نیست.

حضور بر بالین پدر و مادر در لحظات پایانی عمر و یا تشییع جنازه هر یک از آنها و یا حضور در مجالس ترحیم آنها هم از صله رحم و شرکت در اینها لازم است. البته گاهی مفاسدی هست که در این صورت صله رحم مانع دارد. مثل این که فامیل آلوده است در اینجا پذیرفته می‌شود که زوجه را منع کند ولی در غیر آن پذیرفته نمی‌شود.

همچنین اگر شرکت در انتخابات یا راه‌پیمایی واجب بود در اینجا نیز نهی زوج تأثیر ندارد و باید زن در این صحنه‌ها برای ادای واجب حاضر شود و اجازه لازم نیست، البته اگر اخلاقاً اجازه بگیرد، اشکالی ندارد.

همچنین تحصیل علم واجب مانند عقاید، فروع فقهیه، مسائل اخلاقیّه واجبه و... اگر در داخل منزل تحصیل این علوم ممکن نشد در این صورت نیز خروج از منزل لازم است، و هکذا اگر دور ماندن از مجالس دینی باعث

نسیان و فراموشی و بی‌اعتنائی به دین شود، به خصوص در زمان ما که اگر زن‌ها از جمعه و جماعت منع شوند مانند بریده شدن از منبع فیض است و کم‌کم به فساد کشیده می‌شوند.

۳- خروج از منزل برای دفع عسر و حرج

اگر زن یک سال در خانه بماند و از خانه خارج نشود روانی و بیمار می‌شود و باعث عسر و حرج و خلاف «عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» است، پس خروج از منزل در حدّ نیاز برای رفع عسر و حرج اشکالی ندارد.

۴- شرط خروج در ضمن عقد

اگر زن در موقع عقد شرط کرده که تحصیلاتش را ادامه دهد یا در خارج منزل کار کند و شوهر هم پذیرفته است، این شرط خلاف شرع و مقتضای عقد نیست و شرط جایز است و باید به آن عمل شود.

۵- نهی زوج از باب اضرار

اطلاقات از جایی که نهی زوج از باب اضرار و اذیت زوجه باشد انصراف دارد، چون اطلاقات برای جایی است که زوج از این نهی یک خواسته منطقی دارد نه این که بخواهد انتقام بگیرد و دلیل آن آیه ۶ سوره طلاق است که در انتهای بحث قبل به آن استدلال کردیم. ما تابع کبرای کلی هستیم گاهی خروج داخل در اضرار است و گاهی عدم الخروج. (یزدی، بی‌تا: ۳۲۱)

تبعیت از مرد در اشتغال

شوهر می‌تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد، منع کند.

چنانچه اشاره شد از نظر فقهی اصولاً خروج زن از خانه به هر منظوری که باشد بایستی با موافقت شوهر انجام پذیرد. (خویی، ۲، ۱۴۰۴: ۳۱۴)

بنابراین چنانچه زن در هنگام ازدواج شاغل نبوده و با شرط اشتغال ازدواج انجام نگرفته، شوهر می‌تواند مطلقاً زن را از اشتغال به هر گونه حرفه در بیرون خانه منع کند؛ البته اشتغال به حرفه‌هایی که منافای با استمتاعات زوج باشد حتی در داخل منزل نیز باید با جلب موافقت شوهر باشد.

نسبت به اشتغالات غیر منافای نیز (اعم از داخل و یا خارج منزل) چنانچه با مصالح و حیثیت خانوادگی شوهر منافات داشته باشد، می‌تواند مورد ممانعت قرار گیرد.

بنابراین پرواضح است که در صورت عدم اطاعت، زوجه ناشزه محسوب خواهد شد.

هرگاه در هنگام ازدواج زن شاغل بوده و عقد همسری مبنی بر ادامه آن انجام گرفته و یا در ضمن عقد شرط شده باشد، زوج نمی‌تواند او را از ادامه شغل منع نماید. (یزدی، بی تا: ۳۱۷)

حق طلاق

اختیار طلاق طبق حقوق اسلامی و دیدگاه فقها به دست مرد است چنانچه در ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی آمده است: «مرد می‌تواند هر وقت که بخواهد زن خود را طلاق دهد».

ذکر این نکته لازم است که طلاق «ایقاع»^۳ می‌باشد. تفاوت میان عقد و ایقاع این است که عقد عبارت است از ایجاب و قبول لفظی که بر انشاء مخصوص از سوی دو طرف دلالت کند، اما ایقاع لفظی است که بر انشاء مخصوص از سوی طرف واحد دلالت دارد. به دیگر عبارت، عقد نیازمند

^۳ - ایقاع، عملی قضایی و یک طرفی است که به صرف قصد انشاء و رضای یک طرف منشأ اثر حقوقی می‌شود.

ایجاب و قبول و ایقاع بی‌نیاز از قبول است. فقها یازده مبحث را تحت عنوان ایقاعات مطرح نموده‌اند که یکی از آنها مبحث طلاق است. (یزدی، بی تا: ۳۸۰)

طلاق عبارت است از انحلال عقد نکاح دائم؛ در کتب لغت، برای واژه طلاق معانی متعددی ذکر شده است؛ از جمله: رهائی، آزاد کردن، ترک کردن، وا گذاشتن و... مثلاً گفته می‌شود: «ناقۀ طالق - ناقۀ آزاد و رها» و یا عبارت: «طلقت القوم - قوم را ترک کردم».

اما در اصطلاح شرعی طلاق عبارت است از: «ازالۀ قید النکاح بصیغۀ مخصوصه - طلاق زائل نمودن قید و پیوند نکاح با صیغه مخصوصی است.» (نجفی، ۲، ۱۴۰۴: ۳۲)

ذکر قید «صیغۀ مخصوص» در تعریف فوق به این جهت است که تعریف فسخ نکاح از تعریف طلاق خارج شود، زیرا در مواردی که عقد نکاح به علت تدلیس و یا عیب فسخ می‌شود دیگر نیازی به صیغۀ مخصوص نیست. گاهی در تعریف طلاق، قید «بغیر عوض» را نیز اضافه کرده‌اند تا بدین وسیله خلع و مبارات را از طلاق مطلق متمایز و جدا نمایند. به هر حال طلاق یعنی انحلال عقد نکاح دائمی با صیغه مخصوص و رعایت تشریفات ویژه.

طلاق دارای چهار رکن است که عبارتند از:

- ۱) مطلق - طلاق دهنده؛ ۲) مطلقه - طلاق داده شده؛ ۳) صیغۀ طلاق؛
 - ۴) اشهاد - حضور دو شاهد عادل در مجلس طلاق. (یزدی، بی تا: ۳۸۱)
- به نظر می‌رسد با توجه به اینکه اکنون طلاق بدون موافقت دادگاه واقع نمی‌شود، اگر کسب موافقت دادگاه را نیز به عنوان رکن پنجم طلاق به شمار آورد چندان بی‌وجه نباشد.

شرائط طلاق در ماده ۱۱۳۴ قانون مدنی: «طلاق باید به صیغه طلاق و در حضور لااقل دو نفر مرد عادل که طلاق را بشنوند واقع گردد».

قبل از هر سخنی، لازم به یادآوری است که حکم نکاح پس از وقوع و تحقق شرعی آن، باید به عنوان یک عقد محکم و پیمان مستحکم استصحاب شده و به مقتضای آن عمل گردد و تا زمانی که یک عامل زایل کننده بوجود نیامده این پیمان به قوت خود باقی است. به عبارت دیگر، اصل این است که پس از آنکه نکاح صحیحی واقع شد و عقد ازدواج با رعایت تمامی شرایط و ضوابط شرعی و قانونی انعقاد یافت، تا زمان پیدایش یک عامل منحل کننده مسلم شرعی و قانونی، حکم این نکاح مستنداً به اصل استصحاب به قوت سابق خود باقی است و کلیه آثار قانونی و شرعی خود را دارا می باشد.

حال باید دید که آن عامل زایل کننده و انحلال بخش نکاح چیست؟ آنچه از صدر عبارت ماده بدست می آید (طلاق باید به صیغه طلاق... واقع گردد) این است که آن عامل، صیغه طلاقی است که در حضور لااقل دو مرد عادل و با رعایت سایر شرایط لازم اجراء شود. بنابراین تا حصول یقین و اطمینان کامل به وقوع صیغه طلاق به نحو صحیح و شرعی، حکم نکاح سابق را کماکان استصحاب نموده و به بقاء و صحت آن اذعان می نمائیم. روی این اصل، نمی توان به صرف جدائی و افتراق فیزیکی زوجین، به انحلال نکاح و رفع آثار و وضعیت حقوقی چه حقوق مالی و چه حقوق غیر مالی آن نظر داد. (یزدی، بی تا: ۳۸۲)

فقها در خصوص اینکه چه چیزی می تواند یک صیغه طلاق صحیح تلقی شود و موجب انحلال عقد نکاح گردد مباحث زیادی را طرح نموده اند. آنچه که مسلم است اینکه صیغه طلاق می بایست از ناحیه شارع به ما برسد؛

و تا شرع مقدّس صریحاً عبارتی را در این خصوص بیان نکرده باشد، نمی‌توانیم الفاظ و جملات و عباراتی را از سوی خود ابداع نموده و برای این منظور بکار ببریم و آثار طلاق را بر آن جاری سازیم. آنچه که به‌عنوان صیغه طلاق منصوباً یا از طریق اجماع رسیده و طلاق با آن واقع می‌شود، عبارتست از: «انت طالق»، «هذه طالق»، «فلانه طالق»، «زوجتی طالق» و یا آنکه هر عبارت یا جمله و لفظی که تعیین‌کننده زوجه بوده و قبل از کلمه «طالق» بیاید.

نصوص وارده و اجماع فقط عبارت معینی را که همراه لفظ «طالق» ذکر شود مفید و صریح در طلاق دانسته‌اند. علّامه حلّی در این مورد می‌گوید: «صریح الطّلاق عندنا لفظه واحدة هی قوله: انت او هذه او فلانة (او غیرها من الفاظ التّعیین) طالق...» (علامه حلّی، ۱۴۰۵: ۱۴؛ ۵۳) و در جایی دیگر چنین بیان داشته است که: (انت طلاق) یا (انت من المطلقات) اعتباری نداشته و با آن طلاق واقع نمی‌شود. (خمینی، ۱۳۷۷: ۲؛ ۵۳)

حلبی از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است که از آن حضرت سؤال شد که اگر مردی هنگام طلاق به زنش بگوید: «انت منّی خلیّة؛ او بریّة؛ او بتّة؛ او بتلّة؛ او بائن؛ او حرام... - تو از ناحیه من آزاد هستی؛ جدا هستی و امثال آن، آیا این طلاق محسوب می‌شود یا خیر؟ آن حضرت در پاسخ فرمودند: «لیس بشیء» که در واقع امام (علیه السلام) این الفاظ را از صیغ طلاق محسوب نداشته‌اند. (حرعاملی، ۱۴۰۷، باب ۱۶ از ابواب مقدمات طلاق)

بنابراین مشخص شد که اولاً باید صیغه طلاق صرفاً از واژه طلاق و مشتقات آن باشد، و ثانیاً بنابر نظر فقهاء فقط از لفظ اسم فاعل کلمه طلاق، که «طالق» است، می‌بایست استفاده شود تا مفید واقع گردد.

در اینکه صیغه طلاق به زبان عربی یا غیر عربی بیان شود؛ در این مورد دو نظریه وجود دارد:

الف) مشهور فقها از جمله ابن ادریس در کتاب «السرائر» تصریح نموده‌اند که در صورتی که مطلق توانائی اجرای صیغه طلاق را بزبان عربی داشته باشد، جایز نیست که بغیر عربی بیان نماید. (علامه حلی، ۱۴۰۶: ۵۸۵)

ب) شیخ طوسی در کتاب «النهایه» و عده‌ای هم به تبعیت از ایشان اعتقاد دارند که اجرای صیغه طلاق علاوه بزبان عربی با هر زبان دیگری انجام پذیرد صحیح و درست است، به شرط آنکه با کلمات و عباراتی بیان شود که دقیقاً مرادف با صیغه (انت طالق) و رساننده مفهوم و معنای دقیق آن باشد. حتی شیخ معتقد است که نه تنها لازم نیست شخص طلاق دهنده برای این منظور آموزش زبان عربی ببیند، بلکه در صورتی که شخص قادر به تلفظ و تکلم عربی نیز باشد، می‌تواند به زبان غیر عربی به اجرای صیغه طلاق مبادرت نماید. (یزدی، بی تا: ۳۸۴)

شیخ طوسی در توجیه نظریه خود دو گونه استدلال نموده است: اول- از آنجا که مقصود بالذات و حقیقی از طلاق همان معنی و مفهوم طلاق است و الفاظ صرفاً برای دلالت بر آن مقصود وضع گردیده‌اند، پس با هر لفظی که رساننده این مقصود باشد می‌توان صیغه طلاق را اجرا نمود. دوم- روایتی که وهب ابن وهب از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است.

امام (علیه السلام) به نقل از حضرت علی (علیه السلام) فرموده‌اند: «کلّ طلاق بکلّ لسان فهو- هر طلاقی با هر زبانی طلاق است» ولی فقهای دیگر

این روایت مورد استناد شیخ را فقط به موارد عجز از تکلم عربی مربوط و نظر شیخ را مردود دانسته‌اند.

از نظر قضائی می‌بایست قول مشهور در این مسأله متابعت گردد. مشهور فقهاء اتفاق نظر دارند که اجرای صیغه طلاق به کتابت توسط شخصی که قادر به تکلم و تلفظ است، باطل و بی‌اثر می‌باشد و حتی غیاب وی نیز در تجویز این امر تأثیری ندارد. اما اگر مطلق از نطق عاجز باشد، فقهاء نظر داده‌اند که به علت عجز وی از بیان و عدم قدرت او بر تلفظ می‌تواند قصد انشاء خود را با کتابت بیان کند. زیرا در هر حال ارزش کتابت کمتر از اشاره نیست.

مرحوم شیخ طوسی و عده‌ای از فقهاء به پیروی از ایشان اعتقاد دارند در صورتی که میان زوج و زوجه فاصله باشد و یا به عبارت دیگر زوج غایب باشد می‌تواند با کتابت صیغه طلاق را بیان و اجرا نماید. اما در غیر این صورت می‌بایست صیغه طلاق با تلفظ و تکلم باشد.

مستند شیخ طوسی روایتی است که ابو حمزه ثمالی از حضرت باقر (علیه السلام) نقل کرده است. ولی صاحب جواهر و عده‌ای دیگر و فقهای حاضر نظر شیخ را مردود دانسته و فتوا داده‌اند که در طلاق تلفظ شرط است. روایت مذکوره را نیز حمل بر تقیه نموده و گفته‌اند که چون این روایت با مسلک عامه موافقت دارد، لذا نمی‌تواند با آن روایاتی که صریحاً اجرای صیغه طلاق را شفاهاً معتبر دانسته مقاومت کند. بنابراین در مقام ترجیح، آن روایات مرجح است؛ این استدلال منطقی به نظر می‌رسد. (یزدی، بی تا: ۳۸۵)

به طور خلاصه در پایان این مبحث از حقوق مختص زوج می‌توان چنین جمع بندی نمود که به صورت کلی مهمترین حقوق و وظایف

مختص زوج عبارتند از هفت مورد: حق ریاست و مدیریت، اطاعت زوجه از زوج، حق تمکین، تبعیت از مرد در تعیین محل زندگی، تبعیت از مرد در رفت و آمد، تبعیت از مرد در اشتغال و حق طلاق.

فصل ۶

دیدگاه فقهای متقدم امامیه در مورد حقوق غیر مالی زوجین

در برخی از مجلات و کتابها دیده می‌شود که درباره مسائل و حقوق مشترک و مختص زن و شوهر در خانواده مطالبی بدون دلیل معتبر شرعی بیان می‌کنند. برای مثال، بعضی ادعا می‌کنند: «کسب اجازه زن از شوهر برای خروج از خانه، جنبه تصریحی و آمرانه نداشته؛ بلکه ارشادی و غیر مستقیم بوده است» (ماهنامه زنان، ۱۳۷۷: ۲۱). برای مقابله با چنین برداشت‌هایی، باید نظرات صحیح فقها بررسی و تبیین شود به همین دلیل در این فصل از نوشتار به تبیین دیدگاه‌های فقهای امامیه در این باره پرداخته می‌شود.

دیدگاه کلینی رازی

مرحوم «کلینی» در جلد اول «اصول کافی» درباره حسن خلق و معاشرت نیکو بین زوجین به عنوان یک وظیفه و تکلیف مشترک بسیار سفارش کرده است و چنین بیان داشته است که: «حسن خلق و حسن رفتار به قدری باید عالی باشد که در مدت زمان کوتاهی، سرسخت‌ترین دشمنان را به بهترین دوستان مبدل کند». (کلینی، ۱۴۰۸: ۵۰۸)

مرحوم کلینی درباره حقوق مختص زوج که بر زوجه دارد مورد عدم خروج زوجه از منزل بدون اذن زوج را به عنوان حق مسلم زوج به اتفاق سایر فقها قبول کرده است.

دیدگاه ابن جنید

درباره حقوق مشترک میان زوجین مورد حسن معاشرت ابن کثیر مصادیق معاشرت به معروف را چنین برمی‌شمارد: معاشرت به معروف یعنی با همسران تان خوش‌زبان و خوش‌رفتار باشید، خود را بیارایید به اندازه توانایی، همان‌سان که دوست دارید همسران تان خود را برای شما بیارایند، شما نیز همان کنید که از همسران تان می‌پسندید، ابن جنید معتقد است: «مرد قیم بر زن؛ رئیس و بزرگ او و حاکم بر اوست و ادب کننده وی به هنگام کجروی و انحراف است، عدم خروج زوجه از منزل بدون اذن زوج از قبیل ارسال مسلمات است.» (ابن جنید، ۱۴۱۲، ۱: ۵۰۳)

دیدگاه ابن بابویه

ایشان درباره قیومیت مردان بر زنان به عنوان اینکه ریاست مرد بر امور خانه و همسر و فرزندان حق مختص و ثابت شده برای زوج است استناد به آیه زیر نموده است:

«الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَ اللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ اهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا؛ مردان، سرپرست زنانند، به خاطر برتری‌هایی که خداوند برای بعضی، نسبت به بعضی دیگر قرار داده است و

به خاطر انفاق‌هایی که از اموالشان می‌کنند و زنان صالح، زنانی هستند که متواضعند و در غیاب (همسر خود) اسرار و حقوق او را در مقابل حقوقی که خداوند برای آنان قرار داده، حفظ می‌کنند و (شما) آن دسته از زنانی را که از سرکشی و مخالفتشان بیم دارید، پند و اندرز دهید و در بستر از آنها دوری جوئید و آنها را تنبیه کنید و اگر از شما اطاعت کردند، راهی برای تعدی و ظلم بر آنها نجوئید. همانا خداوند بلندمرتبه و بزرگ است.» (نساء: ۲۳)

«قنوت» به «لزوم پیروی و مداومت بر اطاعت» گفته می‌شود. معنای «نشوز» نیز «رفع شدن» می‌باشد و در اینجا مراد از آن، «رفع همکاری زوجین در چیزهائی است که بر آنها واجب است».

طبق نظر این فقه بزرگوار در این آیه شریفه چند حکم آمده است:

۱- «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ»؛ یعنی: «مردان ولایت و اداره امور زنان را بر عهده دارند» و دلیل آن نیز دو امر معتبر می‌باشد که یکی از آن دو موهبتی است که از طرف خداوند می‌باشد و آن برتری مردان بر زنان در امور کثیره‌ای است که از جمله آنها، کمال عقل، حسن تدبیر و فراوانی انرژی در اعمال و اطاعت الهی می‌باشد و به همین دلیل نیز نبوت، امامت، ولایت، بر پای داشتن شعائر، جهاد، قبول شهادت در تمام امور و فزونی نصیب، در ارث و غیر این امور، از مختصات مردان می‌باشد. (صدوق، ۱۴۰۶، ۲: ۶۹۸)

امر دوم: این است که: مردان نفقه زنان را می‌پردازند و مهریه آنان را نیز پرداخت می‌کنند، با اینکه، فایده نکاح برای هر دوتای آنان عائد و مشترک و مساوی است.

«باء» در «بما فضل الله» و نیز در «بما انفقوا»، «باء سببیت» است و «ما» نیز مای «مصدریه» می‌باشد و معنای این قسمت از آیه چنین است که: «به سبب تفضیل خداوند و به سبب اتفاق آنان».

اما دلیل اینکه نفرمود: «فضلهم علیهن» (خداوند مردان را بر زنان برتری داد)، طبق نظر بعضی از فضلا این است که: چون تمام مردان بر تمام زنان، برتری ندارند، زیرا بسیاری از زنانی که از خیلی از مردان بهتر هستند و ضمیر مذکر نیز از باب «تغلیب» آمده است که شامل مرد برتر و زن برتر نیز می‌شود. پس اضافه کرده است: از تفضیل گروهی بر گروهی دیگر، «تفضیل شخص بر شخص» لازم نمی‌آید.

طبق نظر فوق، در آیه دلیلی بر تفضیل صف مردان که عین مدعاست، وجود ندارد، چون وقتی بعضی از مردان، از بعضی از زنان برتر باشند و بالعکس. چه دلیلی دارد که بگوییم گروه مردان از گروه زنان برتر است. پس این مدعا بدون دلیل باقی می‌ماند.

۲- وقتی که در آیه «رجال» را برتری داد، خواست دل زنان را نیز خشنود کند، بنابراین فرمود: «فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ»؛ یعنی: «آنان مطیع هستند و حقوق شوهران خود را به جای می‌آورند». «حافظات للغیب»؛ یعنی: «اسرار پنهانی ما بین خود و شوهرانشان را حفظ می‌کنند».

برخی نیز «حَافِظَاتُ لِّلْغَيْبِ» را بدین صورت معنا کرده‌اند که: «آن زنان، عورت‌های خود و اموال شوهران و نیز اولاد خودشان را حفظ می‌کنند». چنان‌که این معنی در حدیث نیز وارد شده است.

اشکال این قول آن است که اگر مراد چنین بود، باید می‌فرمود: «حافظات فی الغیب» و باید مفعول به در آیه نیز مقدّر گرفته می‌شد.

«بِمَا حَفِظَ اللَّهُ»؛ یعنی: «به سبب حفظ زنان توسط خداوند، وقتی که خداوند سفارش آنها را به شوهرانشان نمود و مهر و نفقه برای آنها را بر شوهرانشان واجب فرمود».

بنابراین «باء» برای مقابله و جزا آمده است و مراد این است که: این صفات به سبب حفظ خداوند، یا ثوابی است که در مقابل افعال آنان، عطا می‌فرماید.

مرحوم صاحب حدائق بعد از نقل روایات دالّ بر حقوق زوج و زوجه اشاره‌ای به عدم خروج زوجه از منزل بدون اذن زوج می‌کند (و ظاهرها وجوب تلك الحقوق المذكورة في الخبر الأول عليها و آنها تؤاخذ بترکها). (بحرانی، ۱۴۰۵، ۲۳: ۱۲۱)

دیدگاه علامه حلی

از دیدگاه علامه حلی درباره حق تعیین محل سکونت زوجین که مختص حقوق زوج می‌باشد و رعایت آن بر عهده زوجه است چنین می‌فرماید: زوجه می‌تواند در غیر صورت شرط نیز از اقامت در منزل مشترک خودداری نماید. مثلاً اگر شوهر منزلی دارد که زوجه دیگرش و یا پدر و مادر وی در آن سکونت دارند و زن را به سکونت در آن دعوت می‌نماید، زن موظف به پذیرفتن نیست؛ بلکه می‌تواند درخواست منزل اختصاصی نماید» (علامه حلی، ۱۴۰۵: ۵۳)

مستند نظر این فقیه استناد به آیات زیر است:

«عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ؛ با زنان با نیکی معاشرت نمائید»

و نیز: «وَلَا تُضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ؛ به زنان زیان نرسانید تا زندگی بر

آنان تنگ گردد»

دیدگاه محقق حلی

مرحوم محقق حلی (ره) در شرایع بیان می‌کند: «و لها المطالبه بالتفرد بالمسکن عن مشارکه غیرالزوج» و مرحوم صاحب جواهر در شرح این بیان می‌فرماید: «و از برای بانوست که مطالبه منزلی بنماید که در آن مشارکت با غیر زوج نباشد، حال چه این مشارکت موجب ضرر باشد یا نباشد. در این صورت قدرت مرد هم بایستی مورد توجه قرار گیرد، زیرا تدارک مسکن مناسب از مصادیق معاشرت به معروف و نگهداری همسر به نحو شایسته است که خداوند بدان امر فرموده: «آنان را مورد ضرر قرار ندهید تا در فشار و ضیق نیفتند».

از این آیه استفاده می‌شود که چنین حقی برای زوجه وجود دارد. در این صورت اگر مرد منزل مناسب تدارک دید و زن از سکونت در آن امتناع ورزید، فقها نظر داده‌اند: «إنما یتحقق نشوز المرأه بالمنع من المسکنه فیما یلقی بها»، همانا اگر زن زیر بار منزلی که شایسته حال او بوده و مرد آن را تدارک دیده، نرفت نشوز زن و تخلف از وظیفه زناشویی درباره او صادق است.

این تکالیف از لوازم اتحاد معنوی زن و شوهر و تشکیل خانواده است و به همین جهت، از قواعد مربوط به نظم عمومی است. در نتیجه، هرگاه زن و شوهر درباره جدایی از یکدیگر و داشتن مسکن جداگانه توافق کرده باشند، این قرارداد هیچ الزامی برای آنان ایجاد نمی‌کند تکلیف مربوط به سکونت به وسایل گوناگون از طرف قانونگذار تضمین شده است.

۱) به حکم قاعده، زنی که حاضر به سکونت در خانه شوهر نیست، یا مردی که زن خود را نمی‌پذیرد، ممکن است به طور مستقیم و به اجبار

ناگزیر از انجام آن شود. ولی جنبه شخصی بودن این تکلیف مانع از این است که خواهان اجبار بتواند از اجبار مستقیم نتیجه مطلوب را بگیرد.

۲) دادگاه می‌تواند به منظور اجبار زن یا شوهر، از جریمه مالی استفاده کند، بدین معنی که برای هر روز تأخیر در اجرای حکم دادگاه مبلغی را معین سازد که شخص متخلف به طرف دیگر بپردازد.

همچنین از دیدگاه محقق حلی درباره حق تعیین محل سکونت زوجین که مختص حقوق زوج می‌باشد و رعایت آن بر عهده زوجه است چنین می‌فرماید: زوجه می‌تواند در غیر صورت شرط نیز از اقامت در منزل مشترک خودداری نماید. مثلاً اگر شوهر منزلی دارد که زوجه دیگرش و یا پدر و مادر وی در آن سکونت دارند و زن را به سکونت در آن دعوت می‌نماید، زن موظف به پذیرفتن نیست؛ بلکه می‌تواند درخواست منزل اختصاصی نماید» (محقق حلی، ۱۴۰۶، ۳: ۲۷۳).

مستند نظر این فقیه استناد به آیات زیر است:

«عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ؛ با زنان با نیکی معاشرت نمائید»

و نیز: «وَلَا تَضَارَّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْنَهُنَّ؛ به زنان زیان نرسانید تا زندگی بر آنان تنگ گردد»

دیدگاه ابن ادریس

ابن ادریس درباره تبعیت زن از مرد در رفت و آمد به عنوان اینکه حق غیر مالی مختص مرد است چنین بیان می‌دارد که: «خروج زن از منزل با اذن و توافق شوهر، یکی از وظایف واجب و مهم زن است و از جمله حقوق مرد برای زن این است که زن اطاعت شوهر را بنماید و معصیت و سرپیچی از او ننماید و از منزل او بدون اجازه خارج نشود حتی برای عیادت

والدینش یا شرکت در عزای پدر و مادرش باید از او اجازه بگیرد». (ابن ادریس، ۱۴۰۸: ۱۲۳)

دیدگاه شیخ مفید

شیخ مفید درباره یکی از حقوق مختص زوج تحت عنوان تبعیت زن از مرد در رفت و آمد چنین فرموده است: در این زمینه شیخ مفید می‌گوید: «بر زن است که از شوهر خود اطاعت نماید و او را در غیر آنچه که خداوند تعالی، حرام فرموده، نافرمانی نکند و حق ندارد از منزلش بدون اذن وی خارج شود» (شیخ مفید، بی تا: ۳)

دیدگاه شیخ طوسی

شیخ طوسی درباره حقوق مشترک میان زوجین مورد حق حسن معاشرت، معاشرت به معروف را ادای حقوق واجب زن بر مرد دانسته است. (طوسی، ۱۳۷۳، ۳: ۱۵۳)

شیخ طوسی درباره حقوق مشترک میان زوجین مورد حق فسخ نکاح درباره عیب خصاء برای زوج علی‌رغم وجود روایات بی‌شمار و معتبر و شهرت عظیمه فتوایی، شیخ طوسی (طوسی ۱۴۰۷، ۴: ۶۳) با نظر مشهور مخالفت نموده‌اند. ایشان معتقدند خصاء از جمله عیوب موجبۀ خیار محسوب نمی‌باشد، زیرا عیب مزبور مانع از نزدیکی نیست و هر چند که انزال منی به واسطه این عیب امکان‌پذیر نمی‌باشد، ولی عدم امکان انزال موجب خیار فسخ نمی‌گردد.

در مورد جب متأخر از عقد، شیخ در جایی از کتاب مبسوط با استناد به اصل لزوم عقد اعتقاد به عدم خیار دارد و در جای دیگر معتقد به خیار است.

همچنین شیخ طوسی درباره حق اختصاصی ریاست و قیومیت مردان بر زنان چنین بیان می‌کند:

«ریاست شوهر، نوعی برتری و فضیلت مردان بر زنان نیست بلکه تسلط بر زنان رل با کرامت انسان و اصل برابری و عدم برتری هماهنگ می‌داند. به عنوان نمونه شیخ طوسی بی آنکه اذعانی به مزیت و سلطنت مردان داشته باشد، فرموده است: قوام بر دیگری، کسی است که متکفل و عهده دار هزینه، پوشاک و سایر نیازمندی‌های او می‌شود. (طوسی، ۱۳۸۸، ۶: ۲۰)

شیخ طوسی درباره یکی از حقوق مختص زوج تحت عنوان تبعیت زن از مرد در رفت و آمد چنین فرموده است: «زن علاوه بر تمکین در مقابل استماعات، بایستی مطیع تام و تمام زوج نیز باشد و بدون اجازه او حتی برای عیادت والدین خویش هم از خانه خارج نگردد». (طوسی، بی تا، ۲: ۱۱۲)

همچنین شیخ طوسی در این باره می‌فرماید:

«مرد حق دارد زن خود را از بیرون رفتن منع کند، زیرا شوهر در تمام شبانه روز مستحق بهره‌وری از زن است و چون این حق را دارد، مرد می‌تواند همسرش را از همراهی جنازه پدر و مادر و فرزندش جلوگیری کند؛ زیرا اطاعت شوهر واجب است و حضور در این مراسم مباح است یا استحباب دارد و امر واجب بر آنها مقدم است» (شیخ طوسی، ۱۳۸۸، ۴: ۳۳۱)

فصل ۷

دیدگاه فقهای متأخر معاصر امامیه در مورد حقوق غیرمالی زوجین

ذات حق تعالی زن و مرد را از جهت جسمی و روحی به گونه‌ای آفرید که بدون هر یک نه پیدایش و بقای آنان امکان‌پذیر است و نه نیازهای جسمی و روحی هر یک، بدون دیگری به‌طور کامل بر آورده می‌شود و نه تکامل روحی و دینی هر یک به صورت فردی و اجتماعی امکان‌پذیر می‌باشند. گویا هر یک پاره‌ای از یک موجود کامل‌اند و بدون هم ناقص و نسبت به هم مکمل‌اند.

خدای متعال با توجه به آفرینش آن‌چنانی زن و مرد و تفاوت‌های روحی و جسمی آن دو، حقوق و تکالیف زناشویی و خانوادگی خاصی به صورت مشترک و خاص برای هر یک قرار داده است تا تأمین‌کننده نیازهای دنیوی و اخروی هر یک به صورت کامل باشد. این حقوق و تکالیف از سه نگاه: فقهی، اخلاقی و حقوقی مدّ نظر عالمان و فقهای دین بوده است که در این‌جا دیدگاه فقهای معاصر امامیه در مورد حقوق غیرمالی زوجین بررسی می‌شود:

دیدگاه شهید اول

طبق دیدگاه شهید اول زن علاوه بر تمکین در مقابل استمتاعات، بایستی مطیع تام و تمام زوج نیز باشد و بدون اجازه او حتی برای عیادت والدین خویش هم از خانه خارج نگردد. (شهید اول، ۱۴۰۵: ۳۲)

دیدگاه شهید ثانی

شهید ثانی ریاست شوهر بر زن را به صورت عام دانسته و آن را مقید به رابطه زوجیت و امور زناشویی نمی‌داند و دلایل و استدلال‌های خاص خود را مدنظر داشته است. (شهید ثانی، ۱۴۰۷، ۱: ۴۲۰)

شهید ثانی درباره خروج زوجه از منزل با اذن زوج چنین می‌فرماید: «و منه (حق زوج) عدم الخروج من منزله (زوج) بغیر اذنه (زوج) و لو إلى بیت أهلها حتی عیاده مرضاهم و حضور میتهم و تعزیتهم.» (شهید ثانی، ۱۴۰۷، ۸: ۳۰۸)

دیدگاه صاحب جواهر الکلام

مرحوم صاحب جواهر نیز از فقهای متقدم می‌باشد که معتقد به وجوب اطاعت مطلق زن از شوهر بوده و می‌گوید: «از حقوق شوهر بر زن این است که زن از او اطاعت کند و نافرمانی نکند» (نجفی، ۱۴۰۴، ۳۱: ۱۴۷)

ایشان در این باب به برخی از روایات اشاره داشته‌اند از جمله، روایتی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بدین مضمون که روا نیست

انسانی بر انسان دیگر سجده کند و اگر این امر جایز می‌بود هر آینه زن به سجده بر شوهرش مأمور می‌گشت» (مجلسی، ۱۳۷۴، ۷۱: ۳۹۷) و روایت دیگری با این مفاد که جهاد زن، شوهرداری وی به بهترین وجه است (حرّعاملی، ۱۳۹۸، ۱۱: ۱۵)

صاحب جواهر درباره تبعیت زن از مرد در رفت و آمد به عنوان اینکه حق مختص زوج است و باید از جانب زوج رعایت گردد چنین فرموده‌اند: «زن علاوه بر تمکین در مقابل استمتاعات، بایستی مطیع تام و تمام زوج نیز باشد و بدون اجازه او حتی برای عیادت والدین خویش هم از خانه خارج نگردد». (نجفی، ۱۴۰۴، ۳۱: ۲۰۰)

همچنین از منظر آیت الله نجفی در خصوص تعیین محل سکونت که حق اختصاصی زوج است و زن باید تبعیت کند بیانی دیگر داشته‌اند و آن اینکه: «زوجه می‌تواند در غیر صورت شرط نیز از اقامت در منزل مشترک خودداری نماید. مثلاً اگر شوهر منزلی دارد که زوجه دیگرش و یا پدر و مادر وی در آن سکونت دارند و زن را به سکونت در آن دعوت می‌نماید، زن موظف به پذیرفتن نیست؛ بلکه می‌تواند درخواست منزل اختصاصی نماید». (همان، ۳۱: ۳۳۹).

مستند نظر این فقیه استناد به آیات زیر است: «عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ؛ با زنان با نیکی معاشرت نمائید» و نیز: «وَلَا تُضَارُّوهُنَّ لِيُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ؛ به زنان زیان نرسانید تا زندگی بر آنان تنگ گردد»

درباره حق مدارا با زوجه نیز چنین می‌فرماید: «وَأَمَّا حَقُّهَا عَلَيْهِ فَهُوَ يَغْفِرُ لَهَا إِذَا جَهِلَتْ وَ لَا يَقْتَحِ لَهَا وَجْهًا كَمَا وَرَدَ فِي الْأَخْبَارِ». اگر زوجه کار جاهلانه‌ای انجام داد او را مؤاخذه نکند و با چهره گشاده با او روبرو شود و اخم نکند و در انتها می‌فرماید: «وَمِنْ حَقِّهَا عَلَيْهِ أَنْ يَغْفِرَ لَهَا إِذَا جَهِلَتْ وَ لَا

یقبح لها وجهها» حقی که برای زوجه در این سخن مرحوم صاحب جواهر ثابت شده است عبارت است از: «لا یقبح لها وجهها»

دیدگاه آیت الله خویی

درباره حقوق مختص زوج مورد تمکین این فقیه عالیقدر چنین می‌فرمایند: «یکی از وظایف زن این است که نیازهای جسمی همسرش را برطرف کند. هر چند قانون در این مورد ساکت است و به عبارت حسن معاشرت اکتفا کرده است. ولی در فقه در این مورد بیانات فراوانی وجود دارد از جمله اینکه شوهر حق دارد و بر زن لازم است که منافیات این حق شوهر را بر طرف سازد.» (خویی، ۱۴۱۰، ۳: ۱۰۹).

آیت الله خویی، خروج زن از منزل را امری در طول حق استمتاع می‌داند و لزوم تحصیل رضایت زوج را مختص مواردی بر می‌شمرد که خروج با اراده استمتاع زوج منافات دارد. (خویی، ۱۴۱۷، ۲۰: ۱۰۰)

همچنین ایشان در منهاج الصالحین، معتقد به حرمت مسافرت زن است، در صورتی که عنوان نشوز بر آن منطبق شود و گرنه حکم به حرمت سفر، در نهایت اشکال و ایراد است. (خویی، ۱۴۱۰، ۲۰: ۲۸۹)

دیدگاه آیت الله حائری

طبق دیدگاه ایشان درباره حق ریاست که مختص زوج می‌باشد در زمینه مدیریت و سرپرستی خانواده نشان می‌دهد که ریاست مرد در دو قسمت مطرح است:

- (۱) ریاست شوهر بر زن یا قوامیت شوهر که در رابطه زوجیت است.
- (۲) ریاست پدر بر فرزند یا ولایت پدر که در رابطه پدر و فرزندی است.

بدین ترتیب ریاست مرد بر خانواده، عنوانی جامع نسبت به این دو موقعیت است و بی شک این امر مهم، در تبیین مفهوم و تعیین ماهیت آن باید مورد عنایت قرار گیرد. (حائری، ۱۳۷۹: ۹۶۵)

همچنین آیت الله حائری در این مورد می نویسد: «قوامیت مرد بر زن در اسلام ثابت نشده است، از این رو برادر بر خواهر خود قوامیت ندارد و این قوامیت تنها در زندگی زناشویی وجود دارد که مرد ریاست خانواده را برعهده دارد و به نظر می رسد که خداوند این قوامیت را معلول دو علت (فضل و انفاق) دانسته و نشان می دهد که این سلطه نسبت به کلیه مردان بر کلیه زنان نبوده و تنها در جایی این قوامیت هست که این دو شرط باشد و این دو شرط نیز در زندگی زناشویی وجود دارد» (حائری، ۱۴۱۵: ۷۶)

دیدگاه امام خمینی (ره)

درباره حق مشترک تربیت اولاد امام خمینی (ره) فرموده است: «مادر که بچه در دامن او بزرگ می شود بزرگترین مسئولیت را دارد؛ و شریف ترین شغل را دارد: شغل بچه داری. شریف ترین شغل در عالم بزرگ کردن یک بچه است؛ و تحویل دادن یک انسان است به جامعه. این همان بود که خدای تبارک و تعالی در طول تاریخ برایش انبیاء فرستاد، در طول تاریخ از آدم تا خاتم، انبیاء آمدند انسان درست کنند» (خمینی، ۱۳۸۵: ۷: ۴۶۴)

درباره حق همخوابگی مختص به حقوق غیرمالی زوجه نظر حضرت امام خمینی بدین صورت است که: «شوهر مکلف است، هر چهار ماه یک بار با زن خود نزدیکی جنسی نماید و این از حقوق زن محسوب می شود»

همچنین در تحریرالوسیله چنین آمده است:

«ترک نزدیکی با زوجه در بیشتر از چهار ماه جایز نیست مگر این که با اذن او باشد، حتی بنابر اقوی اگر منقطعه باشد و این حکم اختصاص به نداشتن عذر دارد و اما با وجود عذر مادامی که موجود است، مطلقاً جایز می‌باشد، مانند این که ترس ضرر بر او یا بر زوجه باشد.» (خمینی، ۱۴۲۱، ۶۵۸: ۱)

درباره حقوق مختص زوج مورد قوامیت مردان بر زنان امام خمینی (ره) چنین فرمودند:

«یکی از وظایف زن این است که از ظهور خود اطاعت نماید و نافرمانی او نکند» (خمینی، ۱۴۲۱، ۷۴۵: ۱)

درباره حقوق مختص زوج مورد تمکین این فقیه عالیقدر چنین می‌فرماید:

زنی که عقد دائمی شده نباید بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود و باید خود را برای هر لذتی که او می‌خواهد، تسلیم نماید و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند و اگر در اینها از شوهر اطاعت کند، تهیه غذا و لباس و منزل او و لوازم دیگری که در کتب ذکر شده بر شوهر واجب است و اگر تهیه نکند، چه توانایی داشته باشد یا نداشته باشد، مدیون زن است. (خمینی، ۱۳۸۱: ۳۸۱)

حضرت امام درباره تبعیت زن از مرد در رفت و آمد به عنوان حق غیر مالی ثابت شده برای مرد چنین بیان نموده است: «زن علاوه بر تمکین در مقابل استمتاع، بایستی مطیع تام و تمام زوج نیز باشد و بدون اجازه او حتی برای عیادت والدین خویش هم از خانه خارج نگردد». (همان ۲: ۳۰۲)

درباره حق مدارا با زوجه، مرحوم امام در تحریر الوسيله حقى براى زوجه بيان کرده و مى‌فرماید: و أمّا حقّها عليه فهو أن يغفر لها إذا جهلت و لا يقبّح لها وجهها كما ورد فى الأخبار.

اگر زوجه کار جاهلانته‌ای انجام داد او را مؤاخذه نکند و همچنین با چهره گشاده با او روبرو شود و اخم نکند و در انتها مى‌فرماید: كما ورد فى الأخبار پس معلوم مى‌شود که فتوا نداده‌اند. عبارت مرحوم امام در اینجا نیز مانند عبارت صاحب جواهر است که مى‌فرماید: «و من حقّها عليه أن يغفر لها إذا جهلت و لا يقبّح لها وجهها» (کاشف اللثام، بی تا، ۳۱: ۱۳۷)

دیدگاه آیت‌الله بهجت

آیت‌الله بهجت درباره اطاعت زن از شوهر در امر استمتاع و خروج از منزل را واجب دانسته است و در محدود اطاعت در پاسخ به سؤالی که از ایشان شده است: آیا اطاعت از شوهر در تمام امور حلال و شرعى واجب است یا فقط در مسایل مربوط به تمکین و مقاربت محدود مى‌شود؟ چنین مى‌فرماید:

زنى که عقد دایم شده، نباید بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود و باید خود را برای هر لذتى که او مى‌خواهد تسلیم نماید و بدون عذر شرعى از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند.

همچنین آیت‌الله بهجت حق خروج از منزل با اذن شوهر را مختص زوج دانسته و چنین مى‌فرماید: «خارج شدن زن بدون رضایت شوهر از منزل جایز نیست؛ مگر در امور واجب».

دیدگاه مقدس اردبیلی

از فقهای معاصر امامیه که قوامیت مرد بر همسرش را ریاست عام و مطلق در تمامی امور می‌دانند، از جمله آیت الله مقدس اردبیلی می‌باشد که در این مورد بیان می‌کند: «مردان امور زنان را به عهده دارند و بر آنان همانند والی بر رعیت تسلط دارند» (مقدس اردبیلی، ۱۳۷۸: ۶۷۸)

دیدگاه اراکی

درباره حقوق مختص زوج مورد تمکین ایشان چنین می‌فرمایند که: زن علاوه بر تمکین خاص یعنی لزوم اجابت خواسته‌های مشروع شوهر و ایفای وظایف ناشی از زوجیت در موارد کامیابی و به تبع آن مسکن‌گزینی لازم است که سرپرستی و مدیریت شوهر را در مورد خانواده و فرزندان بپذیرد و حتی نظارت او را بر اعمال و معاشرت‌های خویش تا آن حد که به شئون زندگی زناشویی و مصالح خانواده مربوط است قبول نماید، و این چیزی است در علم حقوق به آن تمکین عام گفته شده است.

اراکي و زنجانی درباره حقوق مشترک میان زوجین مورد حق فسخ نکاح درباره عیب خضاء برای زوج علی‌رغم وجود روایات بی‌شمار و معتبر و شهرت عظیمه فتوائی، نظر شیخ طوسی را پذیرفته‌اند ایشان معتقدند خضاء از جمله عیوب موجبۀ خیار محسوب نمی‌باشد، زیرا عیب مزبور مانع از نزدیکی نیست و هر چند که انزال منی به واسطه این عیب امکان‌پذیر نمی‌باشد، ولی عدم امکان انزال موجب خیار فسخ نمی‌گردد.

درباره حق مختص زوجه مورد دید و بازدید از دوستان و والدین فرمودند شوهر نباید مانع از دید و بازدید زن از والدین، خویشاوندان،

دوستان و اقارب وی شود، بعضی به خاطر سوءتفاهمات و یا رنجش میان والدین زن و نزدیکان شوهر صورت می‌گیرد، شوهر مانع رفت و آمد خانم به منزل والدینش می‌شود. (موسوی بجنوردی، ۱۳۹۶: ۱۶)

دیدگاه فاضل لنکرانی

درباره حقوق مختص زوج مورد قوامیت مردان بر زنان این فقیه عالیقدر چنین دیدگاهی دارد و آن این که:

«حکومت اسلامی به همان اندازه که به اجتماع و مملکت اهمیت داده، به خانواده نیز اهمیت و اصالت بخشیده و در تمام زمینه‌ها برای هر کدام قوانین مستقل و جدا مقرر داشته است، چنانچه در جنب ولایت امام و رهبر بر مردم، ولایت پدر نسبت به اعضای خانواده را مقرر داشته است»

همچنین در پاسخ به استفتایی در باب خروج زن بی‌اذن همسر می‌فرمایند: «بدون اجازه حرام است برود.»

دیدگاه نوری همدانی

درباره حقوق مختص زوج مورد قوامیت مردان بر زنان این فقیه عالیقدر دیدگاهی چنین دارد و آن این که:

«وجود برتری و اشراف برای مرد مرود است تا جایی که قوام بودن مرد را به نوعی تکلیف و مسئولیت تبیین کرده و رهبری و ریاست او را نیز در راستای آن توجیه نموده است.» (نوری همدانی، ۱۳۸۴: ۲۳۱)

دیدگاه مکارم شیرازی

درباره حقوق مختص زوج مورد قوامیت مردان بر زنان این فقیه عالیقدر نیز چنین دیدگاهی دارد: «وجود برتری و اشراف برای مرد مرود است تا

جایی که قوام بودن مرد را به نوعی تکلیف و مسئولیت تبیین کرده و رهبری و ریاست او را نیز در راستای آن توجیه نموده است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۲: ۳۶۶)

آیت‌الله مکارم شیرازی نیز در پاسخ استفتایی در رابطه با خروج زن از منزل بدون اذن همسر علی‌رغم بیان جواز، احتیاط کرده و می‌فرمایند: «در صورتی که منافات با حق زوج نداشته باشد، احتمالاً بتواند؛ ولی احتیاط در ترک آن است و در صورتی که زن در عقد ازدواج چنین حقی را برای خود قایل شده باشد اشکال ندارد»

دیدگاه زنجان‌ی

زنجان‌ی درباره حقوق مشترک میان زوجین مورد حق فسخ نکاح درباره عیب خصاء برای زوج علی‌رغم وجود روایات بی‌شمار و معتبر و شهرت عظیمه فتوائی، نظر شیخ طوسی را پذیرفته است ایشان معتقد است: «خصاء از جمله عیوب موجبۀ خیار محسوب نمی‌باشد، زیرا عیب مزبور مانع از نزدیکی نیست و هر چند که انزال منی به واسطه این عیب امکان‌پذیر نمی‌باشد، ولی عدم امکان انزال موجب خیار فسخ نمی‌گردد».

دیدگاه جوادی آملی

درباره حقوق مشترک مورد وفاداری و عدم خیانت بین زوجین ایشان می‌فرمایند:

«مساله وفای به عهد و پیمان که در آیه مورد بحث مطرح است از اساسی‌ترین شرائط زندگی دسته جمعی است و بدون آن هیچگونه همکاری اجتماعی ممکن نیست و بشر با از دست دادن آن زندگی اجتماعی و اثرات

آن را عملاً از دست خواهد داد، به همین دلیل در منابع اسلامی تاکید فوق العاده‌ای روی این مساله شده است و شاید کمتر چیزی باشد که این قدر گسترش داشته باشد، زیرا بدون آن هرج و مرج و سلب اطمینان عمومی که بزرگترین بلای اجتماعی است در میان بشر پیدا می‌شود. «(جوادی آملی، ۱۳۷۴، ۴: ۲۴۶)

درباره حق هدایت دینی و اخلاقی زوجه که بر عهده زوج است چنین می‌فرمایند:

«دستور امر به معروف و نهی از منکر، یک دستور عام است که همه مسلمین نسبت به یکدیگر دارند، ولی از آیات و روایاتی که درباره حقوق زن و فرزند و مانند آن در منابع اسلامی وارد شده، به خوبی استفاده می‌شود که انسان در مقابل همسر و فرزند خویش مسئولیت سنگین‌تری دارد و موظف است تا آنجا که می‌تواند در تعلیم و تربیت آنها بکوشد، آنها را از گناه بازدارد و به نیکی‌ها دعوت نماید، نه اینکه تنها به تغذیه جسم آنها قناعت کند.» (همان)

همچنین ایشان در مورد ریاست مرد در خانواده که از حقوق مختص زوج می‌باشد چنین بیان داشته است:

«باید توجه داشت که خانواده یک واحد کوچک اجتماعی است و همانند یک اجتماع بزرگ باید رهبر و سرپرست واحدی داشته باشد، زیرا رهبری و سرپرستی دسته جمعی که زن و مرد مشترکاً آن را به عهده بگیرند مفهومی ندارد در نتیجه مرد یا زن یکی باید «رئیس» خانواده و دیگری «معاون» و تحت نظارت او باشد، قرآن در اینجا تصریح می‌کند که مقام سرپرستی باید به مرد داده شود (اشتباه نشود منظور از این تعبیر استبداد و اجحاف و تعدی نیست بلکه منظور رهبری واحد منظم با توجه به

مسئولیت‌ها و مشورت‌های لازم است). این مسئله در دنیای امروز بیش از هر زمان روشن است که اگر هیئتی (حتی یک هیئت دو نفری) مأمور انجام کاری شود حتماً باید یکی از آن دو، رئیس و دیگری معاون یا عضو باشد و گرنه هرج و مرج در کار آنها پیدا می‌شود- سرپرستی مرد در خانواده نیز از همین قبیل است و این موقعیت به خاطر وجود خصوصیات در مرد است مانند ترجیح قدرت تفکر او بر نیروی عاطفه و احساسات (به عکس زن که از نیروی سرشار عواطف بیشتری بهره‌مند است) و دیگری داشتن بنیه و نیروی جسمی بیشتر که با اولی بتواند بیندیشد و نقشه طرح کند و با دومی بتواند از حریم خانواده خود دفاع نماید.

بعلاوه تعهد او در برابر زن و فرزندان نسبت به پرداختن هزینه‌های زندگی و پرداخت مهر و تامین زندگی آبرومندانه همسر و فرزند، این حق را به او می‌دهد که وظیفه سرپرستی به عهده او باشد. البته ممکن است زنانی در جهات فوق بر شوهران خود امتیاز داشته باشند ولی شاید کراً گفته‌ایم که قوانین به تک‌تک افراد و نفرات نظر ندارد بلکه نوع و کلی را در نظر می‌گیرد و شکی نیست که از نظر کلی، مردان نسبت به زنان برای این کار آمادگی بیشتری دارند، اگر چه زنان نیز وظائفی می‌توانند به عهده بگیرند که اهمیت آن مورد تردید نیست». (جوادی آملی، ۱۳۷۴، ۳: ۳۷۱)

آیت‌الله جوادی آملی نیز قوامیت مرد را نوعی تکلیف و مسئولیت برای او می‌داند. از نظر ایشان «قیمومت در زبان قرآن به معنای فرمان‌روایی و سالارگری نیست، بلکه به معنای سرپرستی و مدیریت و مسئولیت‌پذیری است و چنین قیمومتی نه تنها مقام نیست که باربرداری و خدمت‌گزاری است». (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۳۲۶)



همچنین آیت الله جوادی آملی نیز در این باره می‌نویسد: «باید دانست آنجا که زن و مرد به عنوان دو صنف مطرح می‌شوند، هرگز مرد قوام و قیم زن و نیز زن تحت قیمومت مرد نیست، بلکه قیمیت در مورد رابطه‌ی زن و شوهر است و آیه‌ی (الرجال قوامون علی النساء) صرفاً مربوط به زن و شوهر است نه زنان در مقابل مردان». (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۳۲۵)

دیدگاه سبحانی تبریزی

درباره تبعیت از مرد در رفت و آمد ایشان چنین بیان می‌دارند که زنی که عقد دائمی شده، نباید بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود یا کاری را در خارج خانه انتخاب کند مگر برای نیازمندی‌های جزئی که با حقوق زوج و شئون او منافات نداشته باشد و بدون عذر شرعی نباید از نزدیکی کردن او جلوگیری کند در این صورت، تهیه غذا و لباس و منزل او و لوازم دیگری که در کتاب‌های فقهی ذکر شده بر شوهر واجب است و اگر تهیه نکند، چه توانائی داشته باشد، یا نداشته باشد، مدیون زن است. (سبحانی تبریزی، ۱۴۲۹، ۱: ۲۱۳)

همچنین درباره اطاعت زوجه از زوج می‌فرماید:

اگر زن در کارهایی برای او تعیین شده اطاعت شوهر را نکند، گناهکار است و حق غذا و لباس و منزل و هم‌خوابی ندارد ولی مهر او از بین نمی‌رود. (همان).

در میان فقهای معاصر، آیت‌الله تبریزی حق خروج از منزل با اذن شوهر را مختص زوج دانسته و چنین می‌فرماید: «خروج وی بدون اذن زوج علی‌الاحوط جایز نیست.»

مقام معظم رهبری

مقام معظم رهبری درباره حق مختص زوجه مورد دید و بازدید از دوستان و والدین فرمودند: شوهر نباید مانع از دید و بازدید زن از والدین، خویشاوندان، دوستان و اقارب وی شود، بعضی به خاطر سوءتفاهمات و یا رنجش میان والدین زن و نزدیکان شوهر صورت می‌گیرد، شوهر مانع رفت و آمد خانم به منزل والدینش می‌شود. در حالی که برخی مسائل نباید حق زن را در این رابطه محدود نماید، اما آیت‌الله خامنه‌ای در پاسخ به برخی پرسش‌ها در مورد بی‌اذن شوهر از منزل بیرون رفتن نیز می‌فرماید: «در هر صورت خروج زن از خانه بدون اجازه شوهر جایز نیست»

مقام معظم رهبری درباره حق تمکین که بر عهده زن است می‌فرماید: «اگر زن در کارهایی که در مسئله تمکین گفته شد اطاعت شوهر را نکند گناهکار است و حق غذا و لباس و منزل و هم‌خوابی ندارد ولی مهر او از بین نمی‌رود». (موسوی بجنوردی، ۱۳۹۶: ۱۶)

فصل ۸

وجوه مشترک دیدگاه فقه‌های امامیه در مورد حقوق غیرمالی مشترک زوجین

درباره حقوق مشترک زوجین در اکثر موارد بین فقه‌های متقدم و متأخر امامیه اختلاف نظر به چشم نمی‌خورد در هر صورت مهمترین مصادیق و مواردی که فقها با یکدیگر در این زمینه اتفاق نظر دارند عبارتند از:

حق معاشرت نیکو

از دیدگاه فقه‌های امامیه از متقدمین شیخ طوسی و صاحب جواهر و از متأخر مرحوم خویی معاشرت نیکو بین زوجین را حقی ثابت شده می‌دانند همچنین به اتفاق تمام فقه‌های متأخر و متقدم امامیه این حق باید از ناحیه زن و شوهر انجام گیرد و نوع خاص رفتار زوجین در قبال یکدیگر برای انجام مطلوب وظایف برای بقای خانواده و سرانجام به تعالی رساندن ضروری دانسته‌اند. (عظیم زاده اردبیلی، ۲، ۱۳۸۷: ۴۸)

تمام فقها با استناد به آیه شریفه «عاشروهن بالمعروف...» حسن معاشرت را به عنوان حق غیرمالی برای زوجین قرار داده‌اند. همچنین مبنای ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی ایران است. لفظ «عاشرو» خطاب به مردان

و «هَنّ» ضمیر به کار برده، برای زنان نمی‌باشد و معنای لفظی آیه شریفه خطاب به مردان است که با زنان خود خوشرفتاری کنید یا به آنچه که معروف است رفتار نمایید و معروف را شناخته شده معنی می‌نماید.

از آنجا که در دو طرف یک قرارداد باید پایبندی وجود داشته باشد تا قرارداد محکم عمل کند؛ بنابراین عمل طرفین به معروف یعنی آنچه که در نزد خداوند و پیامبر او مطابق با طبیعت و سرشت انسانی شناخته شده و همگان به آن اذعان دارند، ضروری می‌باشد.

از فقهای معاصر امامیه حضرت امام(ره) در سیره عملی‌شان که به تواتر از اطرافیان نقل و ضبط است، توصیه به حسن معاشرت و توصیه به صبر در مقابل طرف دیگری فرمودند و این رویه را مرتباً تکرار نمودند و بر آن بودند که مسائل اخلاقی باید در جامعه حاکمیت پیدا کند و اینگونه مسائل جز با تکرار، ملکه نمی‌شود، این جز تسلط حضرت امام بر نفس‌شان نیست که با وجود آنکه مطالب مختلف و متنوع اخلاقی می‌دانند؛ مانند کتاب چهل حدیث، تنها به این یکی اکتفا می‌کردند که بنیان خانواده را اصلاح و درصدد ترویج آن در جامعه باشند.

حق تعاون، همکاری و معاضدت

حق غیرمالی دیگری که برای زوجین در نزد فقهای متأخر و متقدم امامیه ثابت شده است حق تعاون، همکاری و معاضدت زن و شوهر در تشیید مبانی خانواده است.

در این مدخل، تعاون در ابعاد مختلف معنوی، مادی، اجتماعی، اقتصادی بین زن و شوهر مورد نظر است. تعاون و همکاری زوجین به اتفاق آراء تمام فقهای متقدم و متأخر موجب تحکیم پایه‌های خانواده می‌شود و

همکاری زوجین برای تربیت فرزندان لازم و ضروری است و زن و شوهر باید در کلیه امور مربوط به زندگی مشترک، با هم همکاری و همیاری داشته باشند.

وفاداری و عدم خیانت

یکی دیگر از وظایف و حقوق بین زن و شوهر که از طرف فقه‌های متقدم و متأخر امامیه مورد اجماع واقع شده است «وفاداری» زوجین و عدم خیانت نسبت به یکدیگر است.

وفاداری موضوعی است که در نزد فقها از اهمیت خاصی در قرآن مجید و معارف اهل بیت قرار دارد، شهید ثانی به اتفاق سایر علما در این مورد تعبیر به حسن معاشرت با زن نموده‌اند و چنین فرموده‌اند که زن و شوهر نباید به یکدیگر خیانت کنند و بدون اجازه با کسی دیگر روابط نامشروع برقرار کنند. (موسوی بجنوردی، ۱۳۹۶: ۱۳)

حق فسخ نکاح

شیخ طوسی و مرحوم نجفی درباره حقوق مشترک میان زوجین مورد حق فسخ نکاح درباره عیب خصاء برای زوج علی‌رغم وجود روایات بی‌شمار و معتبر و شهرت عظیمه فتوایی، شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۰۷، ۴: ۶۳) با نظر مشهور مخالفت نموده‌اند. ایشان معتقدند خصاء از جمله عیوب موجبۀ خیار محسوب نمی‌باشد، زیرا عیب مزبور مانع از نزدیکی نیست و هر چند که انزال منی بواسطه این عیب امکان‌پذیر نمی‌باشد، ولی عدم امکان انزال موجب خیار فسخ نمی‌گردد و همچنین زنجانی و اراکی از فقه‌های معاصر این امر را مورد قبول می‌دانند.

فصل ۹

آراء مشترک فقهای متقدم و متأخر درباره حقوق مختص زوجین

آراء مشترک فقهای متقدم و متأخر درباره حقوق غیرمالی مختص زوجه مهمترین مصادیق و مواردی که فقها با یکدیگر در زمینه حقوق غیرمالی مختص زوجه اتفاق نظر دارند عبارتند از:

حق القسم

یکی از حقوق زوجه بر زوج حق القسم است که همان قسمت کردن شبها برای بیتوته نزد زوجات است. منظور از حق القسم فقط بیتوته کردن نزد زن است. با این که این حق از حقوق مسلم است ولی در بسیاری از روایتها و مباحث و حقوق مربوط به زوجه صحبتی از آن نبوده است.

در مورد بیتوته در نزد زوجه سه قول است:

۱- قول مشهور این است که زوجه و لو یکی باشد از هر چهار شب یک شب حق اوست که واجب است زوج در نزد او بماند و اما اگر زوجه متعدّد باشد از هر چهار شب به تعداد زوجه‌ها برای آنها و بقیه شبها برای خودش

می‌باشد، مثلاً اگر دو تا بودند دو شب برای زن‌ها و دو شب برای خودش می‌باشد و اگر سه تا بودند، سه شب برای آن‌ها و یک شب برای خودش می‌باشد که هم می‌تواند جای دیگر برود و هم می‌تواند نزد یکی از آن‌ها بماند و اگر چهار تا بودند برای هر یک از آن‌ها یک شب است. پس طبق مبنای مشهور واحد و متعدّد فرق نمی‌کند اگر یکی هم باشد باید شب‌ها را تقسیم کند.

۲- مرحوم شیخ در مبسوط و مرحوم محقق در شرایط و بعضی دیگر از معاصرین می‌گویند، اگر یک زوجه باشد حق قسم ندارد و تنها حق او این است که ترک زوجه، صدق هجران و قهر کردن نکند، اما اگر متعدّد شدند دو حالت دارد یا شروع به تقسیم نکرده که در این صورت چیزی بر عهده او نیست و می‌تواند سراغ آن‌ها نرود که اگر مصداق نشوز و اعراض نباشد اشکالی ندارد ولی اگر شروع به تقسیم کرد و یک شب نزد یکی از دو زوجه آمد باید دومی را هم ملحق کند و اگر بیش از دو زوجه باشد باز به همین نحو است. (مکارم شیرازی، بی تا، ۶: ۱۲۹)

حق مدارا با زوجه

مرحوم امام در تحریرالوسیله و مرحوم صاحب جواهر و کاشف اللثام اشتراک نظر دارند حقی برای زوجه بیان کرده و می‌فرماید:
و أمّا حقّها علیه فهو أن یغفر لها إذا جهلت و لا یقبح لها وجهها کما ورد فی الأخبار.

این حقوق عبارتند از:

۱- اگر زوجه کار جاهلانهای انجام داد او را مؤاخذه نکند.

۲- با چهره گشاده با او روبرو شود و اخم نکند.

و در انتها می‌فرماید: کما ورد فی الأخبار پس معلوم می‌شود که فتوا نداده‌اند. عبارت مرحوم امام در اینجا نیز مانند عبارت صاحب جواهر است که می‌فرماید:

«و من حقّها علیه أن یغفر لها إذا جهلت و لا یقبّح لها وجهها» (موسوی خمینی، ۱۳۷۱، ۲: ۳۲۴)

حقی که برای زوجه در این سخن امام و مرحوم صاحب جواهر ثابت شده است عبارت است از: «لا یقبّح لها وجهها» (کاشف اللثام، بی تا، ۳۱: ۱۳۷)

این حق در روایت شهاب بن عبد ربّه آمده و روایت مرسله است و از آن نمی‌توان چیزی استفاده کرد اگر سند پذیرفته شود از این روایت استفاده وجوب نمی‌شود بلکه یک حکم اخلاقی است زیرا طبیعت مسأله این است که یک مسئله اخلاقی است و بعید است که از روایت حکم وجوبی استفاده شود.

آراء مشترک فقهای متقدم و متأخر درباره حقوق مختص زوج
درباره حقوق مختص زوج مهمترین مصادیق و مواردی که فقها با یکدیگر در این زمینه اتفاق نظر دارند عبارتند از:

اطاعت زوجه از زوج

فقهای شیعه درباره این حق نظرات مشترکی دارند مرحوم خوئی و حضرت امام چنین فرمودند: «و من حقّه علیها أن تطیعه و لا تعصیه، حقّ مرد بر زن این است که زن او را اطاعت کرده و نافرمانی نکند.»
از فقهای معاصر مرحوم امام و دیگران از فقهای متقدم مثل صاحب جواهر و صاحب مسالک محدوده‌ای برای اطاعت زن تعیین نکرده‌اند.

اما مقام معظم رهبری و اراکی و زنجانی و تبریزی سبحانی درباره اطاعت زوجه از زوج یک دیدگاه مشترک دارند و همچنین درباره تبعیت از مرد در رفت و آمد ایشان چنین بیان می‌دارند که زنی که عقد دائمی شده، نباید بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود یا کاری را در خارج خانه انتخاب کند مگر برای نیازمندی‌های جزئی که با حقوق زوج و شئون او منافات نداشته باشد و بدون عذر شرعی نباید از نزدیکی کردن او جلوگیری کند در این صورت، تهیه غذا و لباس و منزل او و لوازم دیگری که در کتاب‌های فقهی ذکر شده بر شوهر واجب است و اگر تهیه نکند، چه توانائی داشته باشد، یا نداشته باشد، مدیون زن است. (سبحانی تبریزی، ۱۴۲۹، ۱: ۲۱۳)

همچنین درباره اطاعت زوجه از زوج می‌فرمایند: «اگر زن در کارهائی برای او تعیین شده اطاعت شوهر را نکند، گناهکار است و حق غذا، لباس، منزل و هم خوابی ندارد ولی مهر او از بین نمی‌رود». (همان).

مقام معظم رهبری درباره حق تمکین که بر عهده زن است می‌فرماید: «اگر زن در کارهائی که در مسئله تمکین گفته شد اطاعت شوهر را نکند گناهکار است و حق غذا و لباس و منزل و هم خوابی ندارد ولی مهر او از بین نمی‌رود».

تبعیت زوجه از زوج در رفت و آمد و خروج از منزل

یکی از حقوقی که فقها بالاتفاق در زندگی مشترک برای مردان قائل‌اند، حق اذن خروج زن است. در فقه اسلامی، خروج زن از منزل، منوط به اجازه مرد است. این حکم در نگاه اول، ممکن است مستبدانه به نظر برسد، اما از آنجایی که احکام اسلامی بدون دلیل و بی‌حکمت نیست، باید به دنبال چرایی آن رفت.

به نظر فقهای امامیه، خروج زن از خانه زناشویی چهار فرض دارد:

۱. خروج قهرآمیز و ترک زندگی و خانه و محل سکونت، با حالت نافرمانی از زوج.

۲. خروجی که مانع استمتاع شوهر باشد و با اینکه شوهر قصد استمتاع دارد، از دسترس او دور شود.

۳. خروج برای انجام اموری که شرعاً بر او واجب است و لازمه آن، بیروت رفتن از خانه است.

۴. خروج برای انجام امور مستحب یا مباح، بدون آنکه نافرمانی از زوج یا منافی از استمتاع بالفعل و خارجی او باشد.

فرض سوم و چهارم، می‌تواند در حوزه فعالیت سیاسی زن قرار گیرد. برای مثال، در فرض سوم، آیا زن می‌تواند برای شرکت در راهپیمایی یا رأی دادن که شأن و حیثیت نظام اسلامی در گرو شرکت کردن عظیم همه مردم است و ولی امر مسلمین دستور به شرکت آحاد مردم در آن را داده است، در صورت مخالفت شوهر برای شرکت در این امور، بدون اذن او به دلیل واجب بودن آن، شرکت کند؟ یا در فرض چهارم، آیا زن می‌تواند در شرایط عادی کشور برای شرکت در راه پیمایی یا رأی دادن یا امور سیاسی دیگر، مانند شرکت در سخنرانی‌ها یا جلسات سیاسی شخصیت‌ها یا مقامات سیاسی یا کاندیداها یا احزاب و غیره بدون اذن شوهر از منزل خارج شود؟ در ادامه به بررسی این فروض از دیدگاه فقها پرداخته می‌شود.

خروج در فرض اول، بدون شک حرام است؛ چرا که مصداق روشن عصیان بر زوج و نشوز است و مشخص است که اذن شوهر در این فرض معنا ندارد.

خروج در فرض دوم، مخالف تمکین واجب بر زوجه است و بدون اذن زوج و احراز رضایت او جایز نیست. اختلافی هم در این باره وجود ندارد؛ چرا که قبلاً بیان شد انجام هر کاری که منافی اراده استمتاع و ممانعت از

اجابت درخواست زوجه باشد، اجماعاً خلاف تکلیف زوجه نسبت به تمکین است.

خروج در فرض سوم، واجب است، حتی اگر زوج نهی کند یا منافی استمتاع او باشد؛ مثل بیرون رفتن برای انجام غسل واجب در صورتی که انجام آن در خانه ممکن نیست یا رفتن به سفر حج واجب.

اما فرض چهارم، یعنی بیرون رفتن از منزل به جهت انجام اموری چون زیارت، صله رحم استحبابی، شرکت در نماز جماعت یا تفریح و سرگرمی و مهمانی و این قبیل امور، در صورتی که منافی اراده استمتاع زوج نباشد، محل بحث و مورد اختلاف است. (رحمانی، ۱۳۹۱: ۴۶۱-۴۶۲)

مشهور فقها، از جمله صاحب جواهر آن را بدون اذن و رضایت زوج جایز نمی‌داند و این را حقی مستقل در عرض حق استمتاع می‌شمارد. (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۱؛ ۳۱۴). شیخ طوسی در این باره می‌فرماید: «مرد حق دارد زن خود را از بیرون رفتن منع کند، زیرا شوهر در تمام شبانه روز مستحق بهره‌وری از زن است و چون این حق را دارد، مرد می‌تواند همسرش را از همراهی جنازه پدر و مادر و فرزندش جلوگیری کند؛ زیرا اطاعت شوهر واجب است و حضور در این مراسم مباح است یا استحباب دارد و امر واجب بر آنها مقدم است» (شیخ طوسی، ۱۳۸۸، ۴: ۳۳۱)

به نظر صاحب الحقائق الناظره، دلیلی نداریم که مستحب باشد که شوهر به زن اذن دهد تا در مراسم‌های یاد شده شرکت کند. (بحرانی، ۱۴۰۵، ۲۴: ۶۱۱).

صاحب العروه الوثقی، یکی از سفرهای حرام را مسافرت زن بدون اذن شوهر می‌داند و معتقد است از آن جا که مسافرت زن دلیل خاصی ندارد، حکمش به تبع مسئله خروج از منزل است. (یزدی، ۱۳۸۰، ۲: ۱۲۱)

آیت الله خویی، خروج زن از منزل را امری در طول حق استمتاع می‌داند و لزوم تحصیل رضایت زوج را مختص مواردی بر می‌شمرد که خروج با اراده استمتاع زوج منافات دارد. (خویی، ۱۴۱۷، ۲۰: ۱۰۰)

همچنین ایشان در منهاج الصالحین، معتقد به حرمت مسافرت زن است، در صورتی که عنوان نشوز بر آن منطبق شود و گر نه حکم به حرمت سفر، در نهایت اشکال و ایراد است. (خویی، ۱۴۱۰، ۲۰: ۲۸۹)

البته برخی از علماء نیز بیان می‌دارد که هرگاه منع شوهر در جهت استیفای حقوق خود همچون استمتاع باشد یا از پشتوانه‌ی تدبیری و مصلحت سنجی برخوردار باشد، نافذ است؛ ولی اگر رویه‌ای غیر عقلایی و زورگویانه محسوب شود و هیچ مصلحتی برای زوجه و یا زوج و یا فرزندان در آن وجود نداشته باشد، از حدود قوامیت شوهر خارج است و وجوب اتباع ندارد. (رحمانی، ۱۳۹۱: ۴۶۸)

بنابراین زن برای خروج از منزل برای کارهای واجبی که حکم اولی دارد، اجازه شوهر لازم ندارد اما برای کارهای مستحبی نیاز به اذن زوج هست. از طرف دیگر، شرکت در امور سیاسی مانند شرکت در انتخابات و یا راهپیمائی و غیره در شرایط معمولی کشور، جزء امور مستحبی برای زن است و اذن زوج لازم و واجب است. اما در شرایط بحرانی کشور که نیاز به حضور حداکثری مردم در صحنه‌های سیاسی است و یا در شرایط حساس که ولی امر مسلمین دستور به شرکت آحاد مردم داده است، باز هم چون این واجب، جزء حکم ثانوی قرار می‌گیرد، اجازه شوهر لازم است. در نتیجه زن در صورت مخالفت شوهر هم در فرض سوم و هم در فرض چهارم، نمی‌تواند از منزل برای شرکت در فعالیت‌ها و امور سیاسی خارج شود و اذن شوهر برای شرکت در این امور لازم و واجب است.

طبق نظر برخی فقهای متأخر و معاصر امامیه زن علاوه بر تمکین در مقابل استمتاعات، بایستی مطیع تام و تمام زوج نیز باشد و بدون اجازه او

حتّی برای عیادت والدین خویش هم از خانه خارج نگردد. (موسوی خمینی، ۱۴۲۱، ۲: ۳۰۲)

مقام معظم رهبری و حضرت امام خمینی از جمله فقه‌هایی هستند که وظیفه زن نسبت به شوهر را حق مستقلی از تمکین بیان نموده و زن را دارای دو وظیفه در مقابل شوهر می‌داند یکی تمکین و دیگری اجازه خروج از منزل است.

متن تحریر الوسيله حضرت امام و استفتائات ایشان چنین بیان می‌دارد: زن برای خروج از منزل اجازه شوهر خود را داشته باشد؛ مگر در مواردی مثل انجام واجبات شرعیه یا در موارد اضطراری و یا هنگامی که ضرورت اسلام اقتضا کند. از طرفی مقام معظم رهبری در سخنرانی‌ها و ارشاداتشان در بعد از انقلاب و در طول رهبری نظام جمهوری اسلامی به کرات چنین تکلیف فرموده‌اند: زنان مکلف به دخالت در سیاست هستند. زنان باید در مشاغل اجتماعی وارد شوند. زنان باید علم بیاموزند و ایران را بسازند و در نهایت شرکت زنان در دفاع مقدس ضروری است و همچنین فرموده‌اند که: زنان باید حجاب اسلامی را رعایت کنند و زنان باید از مفسده دوری نمایند. (همان، ۲۵)

در مجموع مطالب این بخش می‌توان چنین نتیجه گرفت که فقه‌های متقدم و متأخر امامیه درباره حقوق غیرمالی مشترک زوجین دیدگاه‌های مشترک بیشتری دارند تا اینکه اختلاف نظر داشته باشند و این موارد عبارتند از: ۱. حق معاشرت نیکو ۲. حق تعاون، همکاری و معاضدت ۳. وفاداری و عدم خیانت ۴. حق فسخ نکاح همچنین درباره حقوق مختص زوجه در برخی موارد نیز اتفاق نظر دارند که عبارتند از: ۱. حق القسم ۲. درباره حق مدارا با زوجه و در مورد حقوق مختص زوج در موارد اذن در رفت و آمد و اطاعت روجه از زوج آراء مشترکی دیده می‌شود.

فصل ۱۰

وجوه افتراق دیدگاه فقه‌های معاصر امامیه درباره حقوق غیرمالی زوجین

اختلاف آراء متقدمین و متأخرین در حقوق غیرمالی مشترکه زوجین

حق فسخ مورد عیوب مرد

فقه‌ها درباره حق فسخ که مشترک بین زوجین است، در مورد عیوب مرد، دیدگاه‌های مختلفی دارند.

مرحوم محقق حلی پس از بر شمردن عیوب چنین می‌گوید: «... خیار فسخ با سهو سریع الزوال و یا با عارض شدن حالت بیهوشی ناشی از غلبه صفراء ثابت نمی‌شود، همانا خیار در این مورد تنها در صورت استقرار ثبوت می‌یابد.» (محقق حلی، ۱۴۰۶، ۳۲: ۱۴۰)

در اینکه ضمیر فیه (در این مورد) به جنون راجع است یا به اغماء بیهوشی میان شارحین شرایع اختلاف نظر است. صاحب جواهر در تشریح متن فوق می‌گوید: «ضمیر راجع به اغماء است و احتمال اینکه راجع به جنون باشد، مردود است، زیرا از نظر نصوص و فتاوی فقهی میان مستقر و غیر مستقر تفاوتی وجود ندارد؛ درحالی‌که عنوان جنون نیز بر هر دو صدق می‌کند» (نجفی، ۱۴۰۴، ۳۰: ۳۳۱)

اما شهید ثانی در مقام شرح متن شرایع می‌گوید: «... آری شرط است استقرار جنون؛ و زائل شدن عقل چنانچه موقت باشد و دیگر عود نکند موجب خیار نمی‌باشد. زیرا عرفاً به چنین شخصی مجنون نمی‌گویند...» (شهید ثانی، ۱۴۰۷، ۱: ۴۲۰)

اختلاف نظر فقها در حقوق مختص به زوج حق ریاست و مدیریت

به نظر می‌رسد دیدگاه فقهای گروه متقدم امامیه با توجه به فضای آیه و قرینه‌های موجود در آن که پیرامون روابط زوجین می‌باشد، به ویژه با وجود عبارت «بما أنفقوا من أموالهم» دشوار و نامأنوس و غیرقابل پذیرش باشد، از همین رو بیشتر فقها و مفسران، آیه قوامیت را مربوط به رابطه‌ی زن و شوهر دانسته‌اند و طبق دیدگاه‌ها و استدلال‌های گروه معاصر، جنس مردان بر زنان برتری و سلطه ندارند و تنها شوهران بر زنان در رابطه‌ی زناشویی قوامیت و ریاست دارند.

در بین فقهای متأخر و متقدم در تعیین دامنه ریاست مرد بر خانواده، مانند بسیاری از مسائل دیگر اختلاف نظر وجود دارد؛ البته می‌توان آراء و نظرات آنان را در دو گروه عمده بیان کرد:

گروهی از فقهای متأخر قلمرو ریاست شوهر بر زن را محدود به روابط زناشویی دانسته‌اند و گروهی دیگر از فقهای متقدم ریاست شوهر بر زن را به صورت عام دانسته و آن را مقید به رابطه زوجیت و امور زناشویی نمی‌دانند و هر کدام نیز دلایل و استدلال‌های خاص خود را مدنظر داشته‌اند. (شهید ثانی، ۱۴۰۷، ۱: ۴۲۰)

گروهی از فقهای معاصر امامیه قوامیت مرد بر همسرش را ریاست عام و مطلق در تمامی امور می‌دانند، از جمله آیت الله مقدس اردبیلی نیز در این مورد بیان می‌کند: «مردان امور زنان را به عهده دارند و بر آنان همانند والی بر رعیت تسلط دارند» (مقدس اردبیلی، ۱۳۷۸: ۶۷۸)

مرحوم صاحب جواهر نیز از فقهای متقدم می‌باشد که معتقد به وجوب اطاعت مطلق زن از شوهر بوده و می‌گوید: «از حقوق شوهر بر زن این است که زن از او اطاعت کند و نافرمانی نکند» (نجفی، ۱۴۰۴، ۳۱: ۱۴۷)

ایشان در این باب به برخی از روایات اشاره داشته‌اند از جمله، روایتی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بدین مضمون که «روا نیست انسانی بر انسان دیگر سجده کند و اگر این امر جایز می‌بود هر آینه زن به سجده بر شوهرش مأمور می‌گشت» (مجلسی، ۱۳۷۴، ۷۱: ۳۹۷)

البته به نظر می‌رسد برخی از این روایات ناظر بر بعضی تکالیف شرعی هستند که ارتباطی به ریاست شوهر و ضرورت اطاعت از وی ندارند و بر مبنای احکام و تکالیف شرعی می‌باشند، مانند آنکه زن حق ندارد از اموال شوهر بی‌اذن وی، صدقه دهد یا نذر و هبه کند و همچنین آنچه از بعضی روایات برداشت می‌شود، اطاعت کامل زن در حق استمتاع شوهر بوده و اگر زن بخواهد در این مورد امتناع کند یا از خانه خارج شود، نیازمند اجازه و رضایت شوهرش است.

تبعیت از مرد در تعیین محل زندگی

درباره تبعیت زن از مرد در تعیین محل سکونت بین فقهای متقدم و متأخر اختلاف نظر وجود دارد طبق نظر برخی فقهای معاصر امامیه زن باید

در منزلی که شوهر تعیین می‌کند سکنی نماید، مگر آنکه اختیار تعیین منزل به زن داده شده باشد و این یکی از حقوق مسلم مرد است که رعایت آن بر عهده زنان می‌باشد.

اختیار تعیین محل مسکن با شوهر است و هر منزلی را که شوهر انتخاب می‌کند، زوجه موظف به اقامت است. البته این موضوع از حقوق زوج محسوب می‌شود، لذا طرفین می‌توانند در ضمن عقد شرط کنند که اختیار تعیین مسکن با زوجه باشد که در این صورت هر جا که زوجه معین کند زوج باید منزل تهیه نماید. (یزدی، بی تا: ۳۱۱)

ولی به نظر بسیاری از فقهای متقدم امامیه زوجه می‌تواند در غیر صورت شرط نیز از اقامت در منزل مشترک خودداری نماید. مثلاً اگر شوهر منزلی دارد که زوجه دیگرش و یا پدر و مادر وی در آن سکونت دارند و زن را به سکونت در آن دعوت می‌نماید، زن موظف به پذیرفتن نیست؛ بلکه می‌تواند درخواست منزل اختصاصی نماید (نجفی، ۱۴۰۴، ۳۱: ۳۳۹).

مستند نظر این فقهاء آیات زیر است:

«عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ؛ با زنان با نیکی معاشرت نمائید»

و نیز: «وَلَا تَضَارَّوْهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْنَّ؛ به زنان زیان نرسانید تا زندگی بر آنان تنگ گردد»

ولی به نظر می‌رسد، معیار را باید عرف و عادت و شئون زن قرار داد. زیرا چنانچه عرف و عادت و شئون زن با زندگی در منزل مشترک منافات نداشته و سازگار باشد (مانند زنان عشائر)، در این صورت نمی‌توان چنین حقی را برای زوجه قائل شد. مگر اینکه به علل و جهاتی سکونت در خانه مشترک موجب ضرر و زیان زوجه باشد، که در این صورت به موجب قاعده لا ضرر بعید نیست که چنین اختیاری را زن دارا گردد.

فقهای معاصر امامیه چنین دیدگاهی دارند که هدف اصلی نکاح تشکیل خانواده و در کنار یکدیگر بودن است که بخش عمده‌ای از آرامش و ارتباط عاطفی از این جا سرچشمه می‌گیرد و رسیدن به این هدف با جدایی آنان امکان پذیر نیست لذا بر مرد واجب است که برای همسر خود خانه‌ای مناسب تدارک ببیند و بر زن واجب است که در منزلی که از سوی همسر تهیه شده سکونت پذیرد.

برخی فقهای معاصر با تکیه به اینکه قانون مدنی در باب وظیفه شوهر حکم صریحی ندارد، ولی عرف مسلم آن را از لوازم حسن معاشرت با زن می‌داند. لذا در اینصورت بر زن واجب است در منزلی که شوهر فراهم ساخته سکونت نماید، اگرچه در محل تولد و نشو و نماي خود نباشد و اگر امتناع کند، مستحق نفقه نخواهد بود. اما در صورتی که زوجه به واسطه شرط ضمن عقد حق تعیین و انتخاب مسکن را از آن خود کند، در این صورت چون زوج این حق را به زوجه واگذار نموده و این شرط را پذیرفته است، بایستی مطابق میل و درخواست زن منزل تهیه نماید. گفتنی است بسیاری از فقهای متقدم معتقدند در صورت عدم شرط نیز، زن می‌تواند مطالبه منزل شخصی نماید؛ بدین معنا که اگر زوج منزلی دارد که در آن اشخاص دیگری زندگی می‌کنند، زوجه ملزم به پذیرش سکونت مشترک در چنین منزلی نیست.

شهید اول و شهید ثانی درباره خروج زوجه از منزل با اذن زوج با علامه حلی و محقق حلی در تضاد است از دیدگاه علامه حلی درباره حق تعیین محل سکونت زوجین که مختص حقوق زوج می‌باشد و رعایت آن بر عهده زوجه است چنین می‌فرماید: زوجه می‌تواند در غیر صورت شرط نیز از اقامت در منزل مشترک خودداری نماید. مثلاً اگر شوهر منزلی دارد که

زوجه دیگرش و یا پدر و مادر وی در آن سکونت دارند و زن را به سکونت در آن دعوت می‌نماید، زن موظف به پذیرفتن نیست؛ بلکه می‌تواند درخواست منزل اختصاصی نماید» (علامه حلی، ۱۴۰۵: ۵۳)

حق تمکین

بنا بر نظریه مشهور فقهای متقدم و متأخر درباره تمکین که یکی از اصلی‌ترین حقوق غیر مالی زوج است اختلاف نظر دارند که زن از شوهر در امور زناشویی اطاعت نماید.

البته در صورتی که مانع مشروع نباشد که مانع مشروع به آن قبیل عذرهای شرعی اطلاق می‌شود که زن با وجود آنها از انجام وظائف شرعاً معذور است. مانند حالت حیض و نفاس، روزه واجب، انجام هرگونه عمل واجبی که وقت آن مضیق باشد و یا کسالتی که پزشک او را از آمیزش ممنوع ساخته است. (یزدی، بی تا: ۳۱۰)

بعضی فقها تنها وظیفه زن را تمکین او می‌دانند، تمکین به معنی تن در دادن که مخالف نشوز یعنی شانه خالی کردن می‌باشد و بقیه اوامر و نواهی که از طرف شوهر به او می‌شود را ناشی از همین حق شمرده‌اند مثل خروج از منزل وی؛ پس زن می‌تواند تمام فعالیت‌های خود را کماکان ادامه دهد و محدودیتی از نظر شرعی نداشته باشد تا جایی که با وظیفه اصلی اش مغایرتی حاصل نشود و بعضی دیگر محدودیتی برای «تمکین» قائل گردیده و آن را تمکین در حد متعارف مطرح نموده و بنا به ظرفیت افراد، قابل تغییر و فرض می‌دانند.

اختلاف آراء متقدمین و متأخرین در حقوق غیرمالی مختص زوجه درباره حق منع از دید و بازدید توسط شوهر

بین فقه‌های متقدم و فقه‌های متأخر در این مورد اختلاف اندکی به چشم می‌خورد، قداما می‌گویند شوهر این حق را دارد که منع کند اما فقه‌های معاصر از جمله مقام معظم رهبری و اراکی و زنجانی فرمودند: «شوهر نباید مانع از دید و بازدید زن از والدین، خویشاوندان، دوستان و اقارب وی کند، بعضی به خاطر سوءتفاهمات و یا رنجش میان والدین زن و نزدیکان شوهر صورت می‌گیرد، شوهر مانع رفت و آمد خانم به منزل والدینش می‌شود. در حالی که مسائل شخصی نمی‌تواند حق زن را در این رابطه محدود نماید».

(موسوی بجنوردی، ۱۳۹۶: ۱۶)

در مجموع می‌توان گفت: «اختلاف بسیار چشمگیر در حوزه ریاست و قوامیت مرد است و سایر موارد مانند حق منع از دید و بازدید اختلاف نظر جزئی بین فقها دیده می‌شود».

فصل ۱۱

سخن پایانی

زندگی زناشویی قوام، تحکیم و استمرارش به محبت، دوستی، تفاهم، احترام متقابل و به رسمیت شناختن و رعایت حقوق همدیگر است. دین اسلام برای آن که محیط و اجتماع کوچک خانواده قوام پیدا کند و تداوم یابد، برای هر یک از زن و شوهر حقوقی در نظر گرفته و در مقابل این حقوق وظایفی را نیز برای آنان تعیین کرده است؛ چرا که خداوند هر جا حقی در نظر گرفته، تکلیفی را هم مقرر نموده است.

در مجموع موارد زیر را می‌توان به عنوان حقوق غیرمالی زوجین از دیدگاه فقهای معاصر امامیه نتیجه گرفت:

(۱) هرگاه عقدی به طور صحیح واقع شود، حقوق و تعهداتی معین را برای طرفین آن به بار می‌آورد. در عقود شخصی مانند نکاح برخی از این آثار حقوق و تعهدات غیرمالی است.

(۲) حق غیرمالی امتیازی است بدون ارزش داد و ستد که به طور مستقیم با پول مبادله و ارزیابی نمی‌شود، مانند زوجیت، ولایت و یا حضانت. موضوع این حق روابط غیرمالی اشخاص و هدف آن مشارکت در بنای جامعه و همچنین رفع نیازمندی‌های عاطفی و اخلاقی انسان است.

۳) مهمترین حقوق و وظایف مشترک زوجین نسبت به یکدیگر عبارتند از: هفت مورد: حق معاشرت نیکو، حق سکونت مشترک، حق تعاون، همکاری و معاضدت، حق تربیت اولاد، وفاداری و عدم خیانت، مقدم داشتن منافع خانواده بر منافع فردی، حق فسخ نکاح.

۴) مهمترین حقوق و وظایف مختص زوجه عبارتند از: هفت مورد: حق حسن خلق و برخورد نیکو، حق اکرام و مدارا، هدایت دینی و اخلاقی، اجازه ملاقات و رفت و آمد با والدین و دوستان، اذیت و آزار نکردن زن، حق همخوابگی و همبستری و حق القسم.

۵) مهمترین حقوق و وظایف مختص زوج عبارتند از هفت مورد: حق ریاست و مدیریت، اطاعت زوجه از زوج، حق تمکین، تبعیت از مرد در تعیین محل زندگی، تبعیت از مرد در رفت و آمد، تبعیت از مرد در اشتغال و حق طلاق.

۶) حقوق غیرمالی مشترک زوجین مثل حُسن معاشرت و یا معاضدت در تربیت اولاد و... و در بین تمامی فقها از وجوه مورد اتفاق و اشتراک فقها محسوب می‌شوند.

۷) از دیدگاه فقهای امامیه از متقدمین شیخ طوسی، صاحب جواهر و از متأخرین مرحوم خویی و مرحوم امام خمینی معاشرت نیکو بین زوجین را حقی ثابت شده می‌دانند همچنین به اتفاق تمام فقهای امامیه این حق باید از ناحیه زن و شوهر انجام گیرد و نوع خاص رفتار زوجین در قبال یکدیگر برای انجام مطلوب وظایف برای بقای خانواده و سرانجام به تعالی رساندن آن را ضروری دانسته‌اند.

۸) شیخ طوسی و مرحوم نجفی درباره حقوق مشترک میان زوجین مورد حق فسخ نکاح درباره عیب خصاء برای زوج علی‌رغم وجود روایات

بی‌شمار و معتبر و شهرت عظیمه فتوائی، شیخ طوسی با نظر مشهور مخالفت نموده‌اند. ایشان معتقدند خصاء از جمله عیوب موجبۀ خیار محسوب نمی‌باشد، زیرا عیب مزبور مانع از نزدیکی نیست و هر چند که انزال منی بواسطه این عیب امکان‌پذیر نمی‌باشد، ولی عدم امکان انزال موجب خیار فسخ نمی‌گردد. همچنین زنجانی و اراکی از فقههای معاصر این امر را مورد قبول می‌دانند.

۹) از حقوق زوجه بر زوج حق القسم است که همان قسمت کردن شب‌ها برای بیتوته نزد زوجات است. با این که این حق از حقوق مسلّم است ولی در بسیاری از روایت‌ها و مباحث و حقوق مربوط به زوجه صحبتی از آن نشده است.

۱۰) از حقوقی که فقها بالاتفاق در زندگی مشترک برای مردان قایل‌اند، حق اذن خروج زن است. در فقه اسلامی، خروج زن از منزل، منوط به اجازه مرد است. به نظر فقههای امامیه، خروج زن از خانه زناشویی چهار فرض دارد: ۱. خروج قهرآمیز و ترک زندگی و خانه و محل سکونت، با حالت نافرمانی از زوج.

۲. خروجی که مانع استمتاع شوهر باشد و با اینکه شوهر قصد استمتاع دارد، از دسترس او دور شود.

۳. خروج برای انجام اموری که شرعاً بر او واجب است و لازمه آن، بیروت رفتن از خانه است.

۴. خروج برای انجام امور مستحب یا مباح، بدون آنکه نافرمانی از زوج یا منافی از استمتاع بالفعل و خارجی او باشد.

- (۱۱) فقهای متقدم و متأخر امامیه درباره حقوق غیرمالی مشترک زوجین دیدگاه‌های مشترک بیشتری دارند تا اینکه اختلاف نظر داشته باشند و این موارد عبارتند از:
۱. حق معاشرت نیکو ۲. حق تعاون، همکاری و معاضدت ۳. وفاداری و عدم خیانت ۴. حق فسخ نکاح همچنین درباره حقوق مختص زوجه در برخی موارد نیز اتفاق نظر دارند که عبارتند از:
 ۱. حق القسم ۲. درباره حق مدارا با زوجه و در مورد حقوق مختص زوج در موارد اذن در رفت و آمد و اطاعت روجه از زوج آراء مشترکی دیده می‌شود.

منابع و مأخذ

۱. قرآن مجید، الهی قمشهای، مهدی. (۱۳۶۳). تهران: بنیاد نشر و ترویج قرآن.
۲. نهج البلاغه، دشتی، محمد. (۱۳۸۵). قم: هاجر.

الف) کتب فارسی

۳. (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران: اسلامیه.
۴. (بی تا). کتاب النکاح (مکارم)، قم: نشر مدرسه فقاقت.
۵. (۱۴۲۱). بدائع الدرر فی قاعده النفسی الضرر، تهران: آثار امام خمینی(ره).
۶. (۱۳۷۷). اخلاق در قرآن. قم: نشر مدرسه علی بن ابی طالب.
۷. (۱۳۷۸). زن در آئینه جلال و جمال. قم: اسراء.
۸. اسدی، لیلا. (۱۳۸۳). طلاق حاکم. تهران: نشر دانشگاه امام صادق(ع).

۹. افشاری راد، مینو و آقابخشی، علی اکبر. (۱۳۸۷). فرهنگ علوم سیاسی، تهران: نشر چاپار.
۱۰. امامی، سیدحسن. (۱۳۸۵). حقوق مدنی. تهران: انتشارات اسلامیه.
۱۱. تبریزی سبحانی، جعفر. (۱۴۲۹) رساله توضیح المسائل، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۱۲. جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۸۱). ترمینولوژی حقوق. تهران: نشر گنج دانش.
۱۳. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۲). تفسیر تسنیم. قم: اسراء.
۱۴. حائری، سید کاظم. (۱۳۷۹)، اساس حکومت اسلامی. بیروت: نشر مطبعه النیل.
۱۵. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۳۸). لغت نامه دهخدا، تهران: نشر دانشگاه.
۱۶. رحمانی، امیر. (۱۳۹۱). بررسی فقهی مدیریت در روابط زن و شوهر، قم: دفتر تبلیغات حوزه علمیه.
۱۷. شب خیز، محمدرضا. (۱۳۹۲). اصول فقه دانشگاهی. تهران: نشر کتاب آوا.
۱۸. صفایی، سید حسین و اسدالله امامی. (۱۳۸۸). حقوق خانواده، تهران: نشر دانشگاه.
۱۹. فرازی، مسعود. (۱۳۸۶)، بررسی فقهی خروج از حاکمیت دینی، تهران: ریسمان.
۲۰. فرجاد، محمدحسین. (۱۳۸۷). مقدمه‌ای بر جامعه شناسی و سیر تحول و تکامل جامعه، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
۲۱. قائمی، علی. (۱۳۸۶). نظام حیات خانواده در اسلام. قم: نشر امیری.

۲۲. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۷۱). حقوق مدنی خانواده، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۳. معین، محمد. (۱۳۸۱). فرهنگ فارسی معین. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۲۴. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۷). دائرة المعارف فقه مقارن، قم: نشر مدرسه علی بن ابی طالب.
۲۵. موسوی خمینی، روح الله. (۱۳۸۱). تحریر الوسیله، تهران: نشر آثار امام خمینی (ره).
۲۶. موسوی همدانی، محمد باقر. (۱۴۱۷)، ترجمه تفسیر المیزان، تهران: دارالکتب الاسلامیه
۲۷. میرخانی، ۱۳۷۹ عزتالسادات. (۱۳۷۹). رویکردی نوین در روابط خانواده. تهران: نشر سفیر صبح.
۲۸. هاشمی رفسنجانی، اکبر. (۱۳۸۳). فرهنگ قرآن. قم: نشر بوستان کتاب.
۲۹. یزدی، سیدمصطفی محقق داماد. (بی تا). بررسی نکاح و انحلال آن، تهران: نشر علوم اسلامی.

ب) مقالات و پایان نامه های فارسی

۳۰. ازغدی، خادم. (۱۳۹۰). پایان نامه کارشناسی ارشد، تحت عنوان حقوق و تکالیف غیرمالی زوجین در حقوق مدنی و کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان (مصوب ۱۹۷۹ میلادی). تهران.
۳۱. پروین، فرهاد وحسینی، وحیده. (۱۳۹۲). شرایط و قلمرو و آثار حقوقی ریاست زوج بر زوجه. مجله پژوهشی حقوقی خصوصی. تهران.

۳۲. ثمنی، لیلا. (۱۳۸۸). حقوق غیر مالی زوجین از دیدگاه مذاهب خمسه. تهران: شورای عالی زنان.
۳۳. صبری، نورمحمد. (۱۳۸۳). حسن معاشرت زوجین. نشریه دادگستر. تهران.
۳۴. عظیم‌زاده اردبیلی، فائزه. (۱۳۸۷). مبانی حسن معاشرت به معروف در نظام حقوقی خانواده از منظر قرآن کریم". تهران: نشر دانشگاه امام صادق (ع).
۳۵. کارگیر، رحیم. (۱۳۸۷). مقاله بصیرت اخلاقی در عصر ظهور، فصلنامه علمی و تخصصی انتظار موعود، سال هشتم، شماره ۲۸، تابستان ۱۳۸۷.
۳۶. موسوی بجنوردی، سید محمد. (۱۳۹۶). مقاله حقوق غیرمالی زوجین از دیدگاه امام خمینی پژوهشنامه مبین. تهران.
۳۷. کار، مهرانگیز. (۱۳۷۷). ماهنامه زنان « گفتگو با مهرانگیز کار »، شماره ۴۴، تهران، تیرماه

ج) کتب عربی

۳۸. ابراهیم، مصطفی و دیگران. (۱۹۸۹). المعجم الوسیط. استانبول: دارالدعوه.
۳۹. ابن فارس. محمد بن ذکریا. (۱۴۰۴). معجم مقاییس اللغة.
۴۰. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. (۱۴۱۲). تفسیر القرآن العظیم. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴۱. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴). لسان العرب.

۴۲. اراکی، ملا ابوطالب. (۱۴۲۰). شرح نجاه العباد. قم: نشر دفتر حوزه علمیه قم وابسته به جامعه مدرسین قم.
۴۳. اصفهانی، سید ابوالحسن. (بی تا) وسیله النجاه. قم: نشر حوزه.
۴۴. انصاری، مرتضی. (۱۴۰۸) ایضاح الفوائد. قم: نشر اسلامی.
۴۵. انصاریان، حسین. (۱۳۸۳) تفسیر حکیم، قم: دارالعرفان.
۴۶. بحر العلوم، سید محمد مهدی. (بی تا). الدرہ النجفیه. مشهد: نشر دانشگاه فردوسی.
۴۷. بحرانی، یوسف بن احمد. (۱۴۰۵). الحدائق الناظره فی احکام العتره الطاهره، قم: نشر اسلامی.
۴۸. پاینده، ابوالقاسم. (بی تا). نهج الفصاحه، تهران: نشر جاویدان.
۴۹. جبعی عاملی، محمد بن حسن (شهید اول). (۱۴۰۷). شرح لمعه، تهران.
۵۰. جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۰۷). الصحاح، بیروت: بی نا.
۵۱. حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷). وسائل الشیعه، بیروت: دارالعلم.
۵۲. الحرانی، ابن شعبه. (بی تا). تحف العقول. بیروت: دارالفکر.
۵۳. حسینی شیرازی، سید محمد. (۱۴۰۷). الفقه، بیروت: دارالعلم.
۵۴. حسینی جرجانی، سید امیر ابوالفتوح. (۱۴۰۴). آیات الأحکام، تهران: نشر نوید.
۵۵. خویی، ابوالقاسم. (۱۴۱۰). منهاج الصالحین، بیروت: دارالفکر.
۵۶. خویی، ابوالقاسم. (۱۴۱۰). مصباح الفقاهه، بیروت: دارالعلم.
۵۷. راغب اصفهانی، محمد حسین، (۱۳۶۳). المفردات فی غریب القرآن، قم.

۵۸. رشید رضا، محمد. (بی تا). تفسیر القرآن الکریم (تفسیر المنار)، بیروت: دارالعلم.
۵۹. زحیلی، وهبه. (۱۴۲۰). الفقه الاسلامی و ادلته. دمشق: انتشارات دارالفکر.
۶۰. زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷). تفسیر الکشاف، بیروت: دارالعربیه.
۶۱. شعرانی، ابوالحسن. (بی تا). نثر طوبی، تهران: انتشارات اسلامی.
۶۲. صدوق. محمد بن بابویه. (۱۴۱۰). کنز العرفان فی فقه القرآن. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۶۳. طباطبایی، محمدبن حسین. (۱۴۱۷). المیزان فی تفسیر القرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۶۴. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: نشر ناصر خسرو.
۶۵. طریحی، فخرالدین. (۱۳۸۶). مجمع البحرین. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۶۶. طوسی، محمدبن حسن. (۱۴۰۷) مسالک الافهام. قم: نشر اسلامی.
۶۷. قواعد الاحکام، بیروت: دارالفکر. (۱۴۰۷).....
۶۸. شرح لمعه، بیروت: دارالمعرفه. (۱۴۰۷).....
۶۹. المبسوط فی فقه الامامیه. تهران: مکتبه مرتضویه. (۱۳۸۸).....
۷۰. تذکره الفقهاء. بیروت: دارالکتب الاسلامیه. (۱۴۰۷).....
۷۱. علامه حلی. (۱۴۰۵). تحریر الاحکام، بیروت: دارالعلم.

۷۲. علامه حلی، (۱۴۰۶). مختلف الشیعة. بیروت: دارالکتب الاسلامیه.
۷۳. فخررازی، محمدبن عمر. (۱۴۲۰) تفسیر کبیر. بیروت: دارالاحیاء التراث العربیه.
۷۴. فراهیدی، خلیل. (۱۴۰۷). العین، بیروت: دارالاحیاء التراث العربیه.
۷۵. قرطبی، احمد بن محمد. (۱۳۶۴). الجامع الأحکام القرآن، تهران: نشر ناصر خسرو.
۷۶. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷). اصول کافی، بیروت: دارالعلم.
۷۷. کیدری، قطب‌الدین (۱۴۰۸). اصباح، قم: نشر دارالفکر.
۷۸. مجلسی، محمد باقر. (۱۳۷۴). بحارالانوار. قم: مکتبه الاسلامیه.
۷۹. محقق حلی، جعفر بن حسن. (۱۴۰۹). شرایع الاسلام. تهران: نشر استقلال.
۸۰. محقق حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۰۸). ایضاح الفوائد، قم: نشر کتابخانه مدرسه فقاہت.
۸۱. محمد، ابن ادريس. (۱۴۰۷). السرائر. بیروت: دارالعمارة.
۸۲. مصطفوی، حسن. (بی تا). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. قم: کتابخانه مدرسه فقاہت.
۸۳. معلوف، لویس. (۱۳۸۴). المنجد، مترجم: محمد بندرریگی، تهران.
۸۴. نجفی، محمدبن حسن. (۱۴۰۷). جواهر الکلام. بیروت: دارالاحیاء التراث العربیه.

کتابخانه عمومی